

# پیام فدایی

۱۳۲

ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران

دوره جدید سال پانزدهم

خرداد ۱۳۸۹

سرمقاله

## در باره ماهیت جنبش اخیر!

... اگر در یک حرکت دارای رهبری، مردم به همان صورتی عمل می‌کنند که رهبری خواهان آن است، در طی یک سال گذشته همگان به چشم خود دیدند که توده‌های مبارز و خشمگین از ستم و سرکوب نظام حاکم، بدون اعتناء به این که موسوی یا هر اصلاح طلب دیگر چه خواست و نظری دارد، اعمال انقلابی خود را انجام داده و شعارهای انقلابی خود را دادند. اگر موسوی و کروبی رهنمود مبارزه مسالمت آمیز می‌دادند و دشمنان دیگر با چهره دوست نما آنها را به دادن گل به "برادران بسیجی" تشویق می‌کردند، توده‌های تحت ستم و انقلابی، کوکتل مولوتف به سوی آن نیروهای وحشی متجاوز پرتاب می‌نمودند.... همه این اقدامات همراه با پاره کردن گسترده عکس خمینی (به مثابه پایه گذار جمهوری اسلامی) و خامنه‌ای (ولی فقیه رژیم) و همچنین طنین اندازی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، و شعارهای "ساختارشکنانه" دیگر همگی بیانگر آن است که جنبش انقلابی عظیم اخیر توده‌های ایران ربطی به اصلاح طلبان نداشته و ندارد. ...

صفحه ۲



به یاد رفیق سعید سلطانپور  
شاعر انقلاب!

سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در مراسم سالگرد جان باختن  
شاعر کارگران و زهمتکشان - گوتنبورگ

## در باره اوضاع کنونی!

(پاسخ‌های رفیق ع. شفق به سوالات سایت گزارشگران)

به طور کلی فقدان یک رهبری انقلابی در رأس جنبش و حتی عدم وجود تشکلات توده‌ای و کمیته‌های ناشی از چنین واقعیتی هائی، کاستی‌های جنبش ما هستند. این را هم اضافه کنیم که تشخیص درست "کاستی‌های" جنبش یک جنبه مساله است، اما جنبه دیگر این است که با فهم "کاستی‌های" جنبش، وظایف عملی‌ای که برای رفع موانع پیشروی جنبش در مقابل ما قرار می‌گیرد را بفهمیم و با تمام توان در جهت تحقق آنها حرکت کنیم. تبلیغ شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" و تلاش برای زدودن هر گونه توهمی در مورد فریبکارهای اصلاح طلبان حکومتی و دیگر نیروهای ضد خلقی که در صدد نفوذ در جنبش توده‌ها و منحرف ساختن آن از مسیر رهایی هستند و بالاخره تلاش برای ایجاد امکانات لازم در جهت برقراری یک رهبری انقلابی بر این جنبش برخی از وظایف اساسی نیروهای مبارز و انقلابی است.

صفحه ۸

## در صفحات دیگر

- شعر: بهمن فریاد! ..... ۴
- برخی از اطلاعاتی‌های چریک‌های فدایی خلق ایران ..... ۱۴ و ۲۰
- گزارشات از فعالیت‌های مبارزاتی فعالین چریک‌های فدایی خلق در کشورهای مختلف ..... ۱۸
- سود بردن از ایران و ایالات متحده (۳) ..... ۲۱
- نوشته‌ای از نین ..... ۲۴

## مروری بر رویداد‌های اخیر تایلند

بنا بر گزارش نیویورک تایمز "زانویورن پرومن" یکی از رهبران UDD دقایقی پیش از تسلیم کردن خود به ارتش، خطاب به متحصنین گفت: "ما بیش از این نمی‌توانیم در مقابل این وحشی‌ها مقاومت کنیم. برادران و خواهران! از شما خواهش می‌کنم که به حرف من گوش بدهید! بیایید به این خونریزی‌ها پایان دهیم." اما پاسخ مردم به التماس‌های او برای تسلیم شدن به ارتش، هو کردن و پائین کشیدن او از تریبون بود. پس از انتشار خبر تسلیم شدن رهبران UDD، تعداد زیادی از افشار زحمتکش مخالف دولت در منطقه "کلونگ توی" بانکوک به تظاهرات و درگیری با نیروهای ارتش پرداختند. آنها خطاب به تسلیم شدگان شعار می‌دادند: "اگر نمی‌خواهی بجنگی، گورت را کم کن!"

صفحه ۱۵

## کارگران زن، زیر سلطه ستم

مضاعف! (۲) اشرف دهقانی

بررسی وضع کارگران زن در بطن وضعیت دردناکی که کل طبقه کارگر ایران در درون آن قرار دارد، نشان می‌دهد که زنان در کنار همزنجیری‌های خود یعنی مردان کارگر، ستمدیده‌ترین بخش این طبقه می‌باشند. کارگرانی که در عین حال، به دلیل زن بودنشان ستم‌های خاصی را نیز متحمل می‌گردند. متأسفانه، علیرغم وسعت حوزه‌های کار و تولید در جامعه ایران و اهمیت بررسی کار کارگران و به خصوص کارگران زن، عمدتاً بخاطر وجود شرایط شدیداً پلیسی و اختناق حاکم بر جامعه که شدیداً جلوی هر گونه آزادی بیان و مطبوعات را گرفته است، گزارشات اندکی از شرایط واقعی کار و زندگی کارگران بطور کلی و کارگران زن بطور اخص منتشر می‌شوند.

صفحه ۱۲

که این امر که آیا جنبش توده ای یک سال اخیر، یک جنبش خودبخودی با ماهیت مترقی و انقلابی بوده و یا جنبشی تحت یک رهبری معین (رهبری مرتجعین جنایتکاری چون موسوی و کروبی) می باشد و این که آیا این جنبش بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن است و یا در چهار چوب خود همین رژیم قرار دارد، از مهمترین موضوعاتی است که در مبارزه طبقاتی بین نیروهای انقلابی از یک سو و نیروهای ارتجاعی از سوی دیگر مطرح است.



## در باره ماهیت جنبش اخیر!

صورت می گیرد که یا با انکار واقعیات، حرکات مردم را مسالمت آمیز می خوانند و به این دلیل آن را با عباراتی چون حرکت مدنی و اجتماعی توصیف می کنند، و یا آن عملکردهای انقلابی و همه فداکاری ها و حماسه سازی های قهرمانانه مردم در مبارزه بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را اقداماتی به نفع موسوی جا زده و به حساب حمایت مردم از موسوی می گذارند؛ و در این بین کسانی هم از طیف مذکور، با ناآگاه و نادان خواندن توده های انقلابی، آنها را گوشت دم تویی به حساب می آورند که گویا برای پیشبرد مقاصد یک جناح از رژیم، یا بخشی از بورژوازی ایران، چنان شجاعانه و قهرمانانه عمل می کنند! به طور کلی، این طیف با قابل شدن رهبری اصلاح طلب بر جنبش مردم، سعی می کند حداقل در نظر، جنبش مردم را از محتوای واقعی خود خالی کرده و از این طریق به آن ماهیت غیر انقلابی یا ارتجاعی ببخشد.

با توجه به این که دست آویز اصلی طیف نامبرده برای قرار دادن رهبری ارتجاعی بر سر جنبش انقلابی و خودبخودی توده های بپا خاسته، این واقعیت است که جنبش اخیر در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت و اعتراض به نتایج انتخابات، بهانه ای برای آمدن مردم به خیابان ها شد، لازم است ابتدا روی این امر تأکید کرد که اساساً از ظاهر قضایا و از یک دستاویز و بهانه ای که موجب شروع یک حرکت می شود، نمی توان ماهیت آن حرکت را تشخیص داد. اتفاقاً در نفی این به اصطلاح دلیل، یک مثال بارز تاریخی وجود دارد که کاملاً با موضوع مورد طرح آنها انطباق داشته و به بهترین وجهی نادرستی چنان دلیل و استدلالی را نشان می دهد. این مثال مربوط به جنگ جهانی اول و کشته شدن شاهزاده اتریشی، فردیناند است که از طرف همه کسانی که سعی در لاپوشانی ماهیت واقعی جنگ مذکور را

می کند؛ و یا اعتراف به خود بخودی بودن جنبش اخیر مردم ایران گویا به معنی غیر طبقاتی اعلام کردن آن می باشد.

با تکیه بر مسایل فوق، می توان گفت که این امر که آیا جنبش توده ای یک سال اخیر، یک جنبش خودبخودی با ماهیت مترقی و انقلابی بوده و یا جنبشی تحت یک رهبری معین (رهبری مرتجعین جنایتکاری چون موسوی و کروبی) می باشد و این که آیا این جنبش بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن است و یا در چهار چوب خود همین رژیم قرار دارد، از مهمترین موضوعاتی است که در مبارزه طبقاتی بین نیروهای انقلابی از یک سو و نیروهای ارتجاعی از سوی دیگر مطرح است. بر این اساس، در اینجا سعی می شود با جستجوی حقیقت از ورای واقعیت، به این موضوع پرداخته شود.

تا آنجا که به نیروهای متعلق به صف ارتجاع بر می گردد، اینها چنین سناریویی را برای آغاز و تداوم جنبش مردم ترسیم می کنند:

در ایران انتخابات ریاست جمهوری برپا شد. موسوی این انتخابات را باخت. طرفدارانش چون معتقد بودند که در انتخابات تقلب شده به خیابان ریختند؛ و همین ها هم در طی یک سال اخیر برای اعتراض به نتیجه انتخابات به خیابان آمده و این جنبش را شکل دادند. با ترسیم چنین سناریویی، شعارهای داده شده در جنبش نیز شعارهایی بر له موسوی و بر علیه احمدی نژاد، رقیب انتخاباتی موسوی جا زده می شود. همچنین، با توجه به این که رنگ سبز، علامت ستاد تبلیغاتی موسوی بود اینان، جنبش مردم تحت ستم ما را "جنبش سبز" می نامند. در مورد عملکردهای توده های انقلابی در جریان جنبش اخیر هم، تحریف واقعیات و قلب حقایق به این شکل

یک سال از جنبش انقلابی عظیم توده های ستمدیده ایران که در اواخر خرداد ۱۳۸۸ پا گرفت، گذشت. این جنبش که دشمنان رنگارنگ مردم - از اپوزیسیون خود رژیم گرفته تا همه مدافعین ریز و درشت نظام سرمایه داری حاکم بر ایران- کوشیده و می کوشند آن را صرفاً یک "جنبش اعتراضی" به نتیجه "انتخابات" و پیچیده شده در رنگ سبز اسلامی جا بزنند، یک جنبش خودبخودی بر علیه تمامیت رژیم جمهوری اسلامی بود. جنبش انقلابی ای که تحت رهبری هیچ نیروی سیاسی قرار نداشت.

اما، علیرغم واقعیت های کاملاً روشن در ارتباط با این جنبش، در یک سال گذشته چه رسانه های غربی (امپریالیستی) و چه دستگاه های تبلیغاتی خود جمهوری اسلامی (هر دو جناح و هر یک به گونه ای و در شکل و تم های خاصی) و چه وابستگانشان و حتی آنهایی که آگاهانه منبع تغذیه فکری شان را رسانه های غربی قرار داده اند- تا آنجا که هر چه آنها بگویند، اینها آن سخنان را با شیوه و زبان خاص خودشان عیناً تکرار می کنند- همه ضمن انکار ماهیت انقلابی این جنبش، با توسل به هزار حیل و تزیین و تحریف واقعیت ها سعی کرده اند در درجه اول موسوی و در درجه بعدی کروبی را رهبر جنبش مردم جا زده و هدف های جنبش اخیر توده های بپا خاسته ما را همان اهدافی جلوه دهند که دو عنصر مرتجع نامبرده اعلام می کنند. در میان این طیف، ما حتی به کسانی هم بر می خوریم که با سوء استفاده از کمونیسم، این علمی که تنها در خدمت رهایی طبقه کارگر و از این طریق رهایی کل بشریت از قید همه مظالم و کثافات جامعه سرمایه داری قرار دارد، ترم های مارکسیستی را برای اشاعه چنان نظر و مقاصد ارتجاعی بکار می گیرند و مثلاً مطرح می کنند که گویا یک بخش از بورژوازی ایران این جنبش را رهبری کرده و

مشخصاً موسوی و کروی قادر بودند که رهبری جنبش

**اساساً از ظاهر قضایا و از یک دستاویز و بهانه ای که موجب شروع یک حرکت می شود، نمی توان ماهیت آن حرکت را تشخیص داد. اتفاقاً در نفی این به اصطلاح دلیل، یک مثال بارز تاریخی وجود دارد که کاملاً با موضوع مورد طرح آنها انطباق داشته و به بهترین وجهی نادرستی چنان دلیل و استدلالی را نشان می دهد. این مثال مربوط به جنگ جهانی اول و کشته شدن شاهزاده اتریشی، فردینالد است که از طرف همه کسانی که سعی در لایوشانی ماهیت واقعی جنگ مذکور را داشتند به عنوان دلیل وقوع آن جنگ اعلام می شد. در حالی که دلیل واقعی برپائی جنگ جهانی به هر بهانه ای که آغاز شد، شدت یابی تضادهای امپریالیستی بود؛ و در برتو تحلیل های علمی از واقعیت های این جنگ معلوم شد که اگر فردینالد هم کشته نمی شد، آن جنگ به بهانه دیگری برپا می گشت.**

مردم را بدست بگیرند، به هر طریقی آن را اعلام می نمودند، نه این که بارها و بارها صراحتاً از آن تبری جویند.

ثانیاً، در رد ادعاهائی که برای جنبش خود به خودی مردم، رهبر خلق کرده و آن را تحت عنوان "جنبش سبز" به رهبری موسوی یا کروی قلمداد می کنند، باید به رویدادهای واقعی این جنبش رجوع نمود. جنبش توده های میلیونی مردم هنگامی که آغاز شد نه تنها در جهتی پیش نرفت که اصلاح طلبان خواهانش بودند بلکه ۱۸۰ درجه در جهت عکس نظر و خواست آنها حرکت نمود. اگر مفهوم رهبری را در دادن رهنمود و هدایت جنبش در جهت خاصی در نظر بگیریم، در جنبش اخیر می بینیم که مردم بی آن که کسی آنها را به خیابان فرا خوانده باشد، به میدان مبارزه آمده و دست به تظاهرات زدند؛ و بی آن که تشکل و حزبی وجود داشته باشد که قادر به سازماندهی مردم برای حرکت معینی باشد، انفجار خشم فرو خورده توده ها، آنها را بی هیچ سازماندهی قبلی در ابعاد میلیونی به خیابان ها کشاند. به یاد داشته باشیم که دیکتاتوری حاکم بر جامعه ما (که اساساً در درجه اول به دلیل تأمین منافع امپریالیست ها در ایران ضرورت یافته است و به همین خاطر دارای ماهیت امپریالیستی است)، حتی به افراد خود طبقه حاکم امکان ایجاد احزاب گسترده و قوی را نمی دهد؛ و به همین خاطر دارو دسته های رنگارنگ طبقه سرمایه دار در ایران از آن حد توانائی سازماندهی که احزاب بورژوائی در غرب دارند، برخوردار نیستند. از این جنبه نیز می توان دید که سازماندهی چند میلیون نفر در فاصله کوتاهی که در

جمهوری اسلامی می نمود، ناچار شدند جهت جلوگیری از اقدامات انقلابی توده ها، در جنبش مردم حضور یابند. این امر که به مثابه حضور ضد خلق در جنبش خلق بود، هر چند برخلاف القای رسانه های امپریالیستی، آنها را در عمل به رهبران جنبش مردم تبدیل نمود ولی زبان هائی داشت که یکی از آنها، همانا ایجاد تصور رهبری اطلاع طلبان بر جنبش از طریق تبلیغات ضد خلقی و استفاده از این دست آویز برای فریب و تحمیق مردم می باشد.

با توجه به رادیکالیسم جنبش توده ها و شعارهای انقلابی ای که در همان آغاز در فضای تهران و چند شهر بزرگ کشور ظنین انداخت (شعرهائی چون "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "وای به روزی که مسلح شویم")، موسوی و کروی خیلی زود متوجه شدند که نه تنها امکان کشاندن مردم به پشت سر خود را ندارند بلکه مجبورند بین خود و توده های انقلابی خشمگین و پر نفرت از رژیم جمهوری اسلامی، مرزهای کاملاً روشن و دقیقی ترسیم نمایند. این مرزبندی که با کوشش آنها برای جلوگیری از رشد جنبش و اقدامات انقلابی توده ها همراه بود، این جنبه را نیز داشت که آنها می بایست به جناح غالب در حکومت - که نشان میداد که از ریختن خون خودی های خود نیز ابائی ندارد - حسن نیت و وفاداری نوکر منشانه خود را با وضوح نشان دهند. بنابراین، از همان آغاز، هر بار که مردم به خیابان آمده و با شعارها و اقدامات انقلابی خود یا انطور که موسوی از آنها یاد نمود، با کارهای "ساختار شکنانه" شان ماهیت انقلابی حرکت خودجوش خود را آشکار ساختند، این به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی مجبور شدند اعلام کنند که مخالف آن اقدامات هستند، و به زبان دیگر، رهبری جنبش مردم را در دست نداشته و قادر به کنترل حرکت انقلابی توده های میلیونی نیستند. امروز نیز در سالگرد این جنبش، اتفاقی نیست که هر یک از اصلاح طلبان صراحتاً به عدم اعمال رهبری خود بر جنبش توده ها، اعتراف می کنند. مثلاً اخیراً مهدی کروی در مصاحبه با شبکه تلویزیون بین المللی "سی ان ان" CNN گفت: "رهبران واقعی این جنبش مردم هستند نه ما". این البته سخنی است که موسوی نیز بارها تکرار کرده است. در همین زمینه چندی پیش محسن آرمین از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اعتراف نمود که: "نه در مورد شعارها و نه در مورد حضور مردم در خیابان ها، احزاب اصلاح طلب هیچ نقش جدی نداشته اند." واضح است که اگر اصلاح طلبان و

داشند به عنوان دلیل وقوع آن جنگ اعلام می شد. در حالی که دلیل واقعی برپائی جنگ جهانی به هر بهانه ای که آغاز شد، شدت یابی تضادهای امپریالیستی بود؛ و در پرتو تحلیل های علمی از واقعیت های این جنگ معلوم شد که اگر فردینالد هم کشته نمی شد، آن جنگ به بهانه دیگری برپا می گشت. در ارتباط با پای گیری جنبش اخیر در ایران نیز بهانه ای که امکان پا گذاشتن مردم به میدان مبارزه ای رویاروی با دژخیمان رژیم را موجب گردید (در حقیقت، در اثر رشد تضادهای درونی رژیم در جریان انتخابات ریاست جمهوری، روزنه ای کوچک در سد دیکتاتوری عنان گسیخته جمهوری اسلامی بوجود آمد که توده های تحت سلطه ما از آن استفاده نموده و با ریختن به خیابان ها جنبش خود را بر پا نمودند)، نمی تواند توضیح دهنده دلیل و ماهیت مبارزات آنان شود.

واقعیت این است که مبارزات عظیم توده ای که در یک سال گذشته در جامعه ما جریان یافت، یک حرکت خود جوش مردمی بود. مبارزات فاقد رهبری مردمی که در صف مقابل رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم تأمین کننده منافع سرمایه داران خارجی و داخلی قرار داشتند. بر این اساس، در عین حال می توان دید که این مبارزه خود به خودی، کاملاً دارای بار طبقاتی بود. در واقع، آنچه به وقوع پیوست یک مبارزه آشکار طبقاتی در جامعه ایران بود که در یک سوی آن رژیم جمهوری اسلامی به نمایندگی از سرمایه داران خارجی و داخلی قرار داشت و در سوی دیگر آن توده های انقلابی (متعلق به طبقه کارگر و دیگر طبقات و اقشار مردمی) که جانشان از مظالم سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران به لب رسیده و تأمین منافشان در گرو نابودی همه سرمایه داران و قطع هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران می باشد. اما برای توضیح عدم وجود رهبری در این جنبش و یا آن طور که رسانه های امپریالیستی به طور عمده تبلیغ می کنند، رهبری اصلاح طلبان بر سر آن، لازم است به طور مشخص به موارد چندی اشاره نمود.

اولاً، خود اصلاح طلبان حکومتی و شخص موسوی و کروی، ادعای رهبری بر جنبش مردم ما را ندارند. حضور آنها در جنبش مردم نیز صرفاً از روی اجبار بود. از همان روزهای اول که توده ها در ابعاد میلیونی به خیابان ها ریختند، این دو شخص که همچون بقیه حکومتیان غافلگیر و وحشت زده شده بودند، به دلیل خطری که حضور توده ها در خیابان متوجه رژیم

خیابان های تهران و چند شهر دیگر دست به تظاهرات زدند، از عهده اصلاح طلبان خارج بود.

از طرف دیگر، اگر در یک حرکت دارای رهبری، مردم به همان صورتی عمل می کنند که رهبری خواهان آن است، در طی یک سال گذشته همگان به چشم خود دیدند که توده های مبارز و خشمگین از ستم و سرکوب نظام حاکم، بدون اعتنا به این که موسوی یا هر اصلاح طلب دیگر چه خواست و نظری دارد، اعمال انقلابی خود را انجام داده و شعارهای انقلابی خود را دادند. بارها پیش آمد که موسوی برای جلوگیری از حضور مردم در خیابان، اعلام نمود که فراخوان تظاهرات نداده است، ولی مردم بی اعتنا به او، خود به خیابان آمده و علیرغم همه وحشی گری های پلیس دست به تظاهرات زدند. بارها موسوی و همدستانش توده ها را از مقابله با قهر ضد انقلابی نیروهای مسلح رژیم برحذر داشتند. ولی مردم بدون این که تره هم به چنین رهنمودهایی خرد کنند راه انقلابی خود را در پیش گرفته و در مقابل سرکوب و وحشیانه و خشونت ضد انقلابی نیروهای رژیم، قهر ضد انقلابی مزدوران جمهوری اسلامی را با قهر انقلابی پاسخی دادند. اگر موسوی و کروی رهنمود مبارزه مسالمت آمیز می دادند و دشمنان دیگر با چهره دوست نما آنها را به دادن گل به "برادران بسیجی" تشویق می کردند، توده های تحت ستم و انقلابی، کواکتل مولوتف به سوی آن نیروهای وحشی متجاوز

پرتاب می نمودند و دیدیم که این توده های مبارز با چنین اعمالی و با حمله به مراکز سرکوب چگونه کاری کردند که هم ولی فقیه و دارو دسته اش و هم موسوی و همدستانش از وحشت به خود لرزیدند. همه این اقدامات همراه با پاره کردن گسترده عکس خمینی (به مثابه پایه گذار جمهوری اسلامی) و خامنه ای (ولی فقیه رژیم) و همچنین طنین اندازی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، و شعارهای "ساختار شکنانه" دیگر همگی بیانگر آن است که جنبش انقلابی عظیم اخیر توده های ایران ربطی به اصلاح طلبان نداشته و ندارد.

بنابراین، چه با در نظر گرفتن اعترافات خود موسوی و دیگر اصلاح طلبان که صراحتاً بر رهبر نبودن خود در این جنبش اذعان کرده اند و چه از زاویه عدم تبعیت توده های تظاهر کننده از رهنمود ها و خواست های سازشکارانه و ضد انقلابی اصلاح طلبان که هدفی جز باز داشتن مردم از پیشروی جنبش خود و محصور و محدود کردن حرکات مبارزاتی مردم در چهارچوب جمهوری اسلامی و استفاده از آن به نفع خود نداشت و همچنین با توجه به اقدامات انقلابی، روش های مبارزاتی و شعارهای اساسی مردم در جریان این جنبش که شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" کمترین آنها بود، کاملاً می توان دید که جنبشی که در یک سال اخیر زمین را زیر پای رژیم جمهوری اسلامی

لرزاند و تکانی سخت به پایه های این رژیم وارد آورد، جنبشی خود به خودی با ماهیت انقلابی بود.

در آخر با تأکید بر این واقعیت که نیروهای ضد خلقی و به طور مشخص موسوی و دیگر اصلاح طلبان حکومتی قادر نشدند در رأس جنبش عظیم توده ها قرار گرفته و آن را تحت رهبری و کنترل خود در آورند، باید به این حقیقت اذعان داشت که خودبه خودی بودن این جنبش و فقدان رهبری در رأس آن اگر چه یک واقعیت عینی است ولی فضیلت این جنبش نیست. برعکس، جنبش خلق ما از فقدان یک تشکل انقلابی که قادر به رهبری مبارزات مردم باشد در رنج است و این امر ضعف بزرگ جنبش مردم ما را تشکیل میدهد. وضعی که عمدتاً حاصل سی سال سرکوب مداوم و عنان گسیخته توده ها و روشنفکران مبارز و نسل کشی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی می باشد. بنابراین، تنها در صورتی که نیروهای انقلابی قادر به فائق آمدن بر این ضعف شوند، ستمبیدگان قادر می شوند مبارزات خود را در جهتی درست پیش ببرند و نه تنها جمهوری اسلامی را با هر جناح و دسته به زباله دان تاریخ بفرستند بلکه مبارزه را تا نابودی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور و برقراری آزادی، رفاه و برابری در جامعه ادامه دهند.

## بهمن فریاد»

**به یاد شاعر کارگران و زحمتکشان.  
شورآزادی و انقلاب. نویسنده کمونیست.  
"رفیق جانفشان فدایی. سعید سلطانپور"**



با فرمان دژخیم  
به هر سوی شلیک می کنند  
تا شامگاهان، جویباری ارغوانی  
از زخم تن تپه های اوین جاری گردد  
و بردرگاه هر خانه ای طناب دار  
که مادران نیمه شبان، در دل خاک  
زرفتن گلها نشان جویند  
و «نعره برکشند از آتش جگر در باد»  
« بگو که بلرزد باز این نواحی بیداد  
به نعره های توانای بهمین فریاد»

محمود خلیلی  
۲۰ خرداد ۱۳۸۹

بگو چگونه بخوانم سرود زندان را  
بدون حنجره سوخته ای که  
رود را با فراز و فرود می سرود  
و می دانست  
وقتی که «دشمن مردم»\*  
بر همه جا سیطره دارد  
«آموزگاران» قبل از حضور  
در صحن کلاس، بازداشت می شوند  
نقشی هم از «چهره سیمون ماشار» باقی نمی ماند  
تا «مرگ در برابر» را نظاره کند  
فقط « از کشتارگاه» است  
که «آوازهای بند» را می توان شنید  
وقتی که پاسداران سرمایه در برابر  
« نوعی از هنر، نوعی از اندیشه»  
عنان اختیار از کف می دهند  
با فرمان دژخیم

\* نوشته های داخل گیومه نام نمایشنامه ها، کتابها، و از اشعار رفیق جانفشان فدایی سعید سلطانپور است

و در همه این مدت سعید فعالیت های سیاسی و هنری خود را خستگی ناپذیر به پیش برده است.

می دانیم که سعید تنها شاعری نوپرداز نبود و به تاتر و کارگردانی تاتر هم علاقه مند بود به همین دلیل دوره ۴ ساله دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران را در سالهای ۴۴ تا ۴۸ به پایان می رساند و در همین دوران است که به مثابه یک فعال دانشجویی همواره در صف اول اعتراضات دانشجویی قرار می گیرد. در دوران دانشجویی است که اولین کتاب شعر خود به نام "صدای میرا" را در سال ۴۷ منتشر می کند. کتابی که فوراً از طرف ساواک ممنوعه اعلام می شود. بعد نمایشنامه هائی را به روی صحنه می برد که "دشمن مردم" در سال ۴۸ و "آموزگاران" در سال ۴۹ را ساواک ممنوع نموده و در یکی از شب های نمایش "آموزگاران" بر اثر یورش ساواک نویسنده و کارگردان و بازیگران همگی دستگیر می شوند. **سعید شاعر و سعید آموزگاری که به هنر روی آورده بود حال نشان می داد که به "نوعی از اندیشه" و "نوعی از هنر" یعنی هنر متعهد در مقابل هنر مبتذلی اعتقاد دارد که با توجه "هنر برای هنر" از پرداختن به زندگی مردم و انعکاس درد ها و رنج های آن ها خود داری می کند. سعید سلطانیور، به مقابله با چنان هنری پرداخته و با افشای شرایط فلاکتبار زندگی توده ها و استبداد لازمه این وضع در کارهای هنری خویش، سرو کارش به دستگاه سانسور شاه و ساواک یعنی سازمان امنیتی شاه افتاده و سر از زندان در می آورد.**

به دنبال رستاخیز سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه فصل نوینی در مبارزات مردم ما شکل می گیرد و دشمن ترسیده از این جنبش پس از اعدام ۱۲ زندیده سیاهکل مبادرت به چاپ عکس ۹ چریک فدائی در روزنامه های کشور می کند و خود با دست خود اعلام موجودیت این حرکت انقلابی را به اقصی نقاط کشور می برد. در زندان است که سعید این عکس ها را می ببیند و متوجه می شود که دوست دیرینه اش امیر پرویز پویان یکی از بنیان گذاران جنبشی است که می رود تا نقطه پایانی بگذارد بر دیکتاتوری لجام گسیخته شاهنشاهی. جنبشی که به دلیل انطباق اش با واقعیت و پاسخ گوئی به نیاز زمان تحولی بزرگ در هنر و ادبیات و شعر ایجاد نمود، تحولی که برخی و از جمله سعید یوسف از دوستان سعید و شاعرانی که اشعار زیادی در رابطه با این جنبش سروده است از آن به عنوان "شعر سیاهکل" نام می برند. سعید سلطانیور در این تحول شعری در جامعه ایران، در "شعر سیاهکل" خود یکی از برجسته ترین چهره ها بود.

## به یاد رفیق سعید سلطانیور.

### شاعر انقلاب!

**متن زیر، سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى در شهر گوتنبرگ سوئد می باشد که در سالگرد جان باختن شاعر کارگران و زحمتکشان، رفیق سعید سلطانیور در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ ایراد شده است. این سخنرانی با برخی تغییرات جزئی از صورت گفتار به نوشتار درآمده و به این وسیله در اختیار خوانندگان قرار می گیرد.**

جمهوری اسلامی که از قرار یکی از وظایف اش به عنوان رژیم جانشین رژیم شاه پایان دادن به کار های ناتمام شاه بود زندانی سیاسی دوران رژیم ستم شاهی، که در شرایط انقلابی سال ۵۶ از زندان آزاد شده بود را به آن شکل وحشیانه در مراسم ازدواج اش دستگیر و بعد هم اعدام نمود.

سعید در سال ۱۳۱۹ در سبزوار در خانواده ای فرهنگی چشم به جهان گشود و بعد از اتمام تحصیلات، معلم مدارس جنوب شهر تهران شد. آموزگار شدن سعید تقریباً همزمان است با سالهای ۳۹ - ۴۲ یعنی دورانی که به دلیل اوج گیری بحران های اقتصادی و سیاسی، جامعه شاهد برآمد آشکار اعتراضات و مبارزات مردمی می شود و فضای سیاسی استبداد زده کمی باز تر می شود. باز شدن فضای مختنق بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۳۳ به سعید هم امکان داد تا فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود را گسترش دهد. در همین دوران است که در اعتراضات و اعتصابات آموزگاران که در ۱۲ اردیبهشت سال ۴۰ به شهادت دکتر ابوالحسن خاندلی انجامید فعالانه شرکت می کند. در این سال هاست که رژیم شاه در چهار چوب پیشبرد سیاست های امپریالیسم آمریکا به اصطلاح "انقلاب سفید" را راه می اندازد و فضای سیاسی باز شده با سرکوب خونین تظاهرات ۱۵ خرداد پایان می یابد، و پس از آن فعال مایشائی شاه و خفقانی که در سراسر جامعه حاکم کرده بود ابعاد بیسابقه ای پیدا می کند. در این دوره اشعار سعید نیز با تاثیر گیری از آن شرایط کم کم رنگ و بوی سیاسی به خود می گیرد و به گفته نزدیکان سعید وی اولین شعر سیاسی خود را که در رابطه با تظاهرات ۱۵ خرداد بود و در آن بر ضرورت سرنگونی شاه تاکید شده بود را می سراپد. از این شعر تا "جهان کمونیست" که یکی از آخرین اشعار وی می باشد - که در رابطه با کارگر انقلابی رفیق جهانگیر قلعه میاندوآب سروده شده - حدود ۱۸ سال فاصله است

با سلام به همه عزیزانی که جهت گرامیداشت یاد و خاطره فدائی خلق رفیق سعید سلطانیور در اینجا حضور یافته اند، و با تشکر از برگزارکنندگان این مراسم که با تدارک چنین جلسه ای امکان گفتگو در مورد شاعر، کارگردان و نمایشنامه نویس انقلابی را فراهم نموده اند که با خونش نهال هنر متعهد را آبیاری کرد. مراسمی که به من امکان می دهد با گرامیداشت خاطره این هنرمند انقلابی تا حدی هم در مورد یورش سیستماتیک و سازمان یافته ای که جمهوری اسلامی بر علیه مردم ما براه انداخته با شما به گفتگو بنشینیم. به واقع با اعدام سعید در ۳۱ خرداد سال ۶۰ نزدیک به ۳۰ سال است که روزی نبوده که جمهوری دارو شکنجه، جان شیفته ای را نگرفته و عزیزی را به دار نکشیده باشد که آخرین موردش اعدام ددمنشانه ۵ زندانی سیاسی بود که همین ماه پیش رخ داد.

از آن جا که مناسبت مراسم امروز گرامیداشت خاطره سعید است، در ابتدا شمائی از فعالیت های هنری و اجتماعی سعید را طرح خواهیم کرد و سپس به دلائل اعدام وی و سیاست جلادانی می پردازم که سعید را از ما گرفتند و به دنبال آن هزاران کمونیست و آزادیخواه دیگر را، و نشان دادند که "کسب و کار" شان جز با پهن کردن بساط "مرگ" در هر گوشه این خاک نمی گذرد.

سعید شاعری مردمی بود که همواره در خدمت انقلاب کارگران و زحمتکشان قرار داشت و همانطور که خودش در یکی از اشعارش گفته قلب جوانش همانند قطب نمائی می ماند که همیشه جهت انقلاب را نشان می داد. به همین دلیل هم صاحبان زر و زور قادر به تحمل وی نبودند و زندان و شکنجه و شلاق پاسخ آن ها بود به فریاد آزادیخواهی و اشعار انقلابی شاعری که مردم را به مبارزه و مقاومت و انقلاب دعوت می کرد. اگر در زمان سلطنت سرکوبگرانه شاه وی را بار ها دستگیر و بازجویی و زندانی نمودند

نه اسمی از خمینی در میان بود. شعارها هم از جمله این بود "کارگران

**سعید شاعری مردمی بود که همواره در خدمت انقلاب کارگران و رزمنه‌ها قرار داشت و همانطور که خودش در یکی از اشعارش گفته قلب جوانش همانند قطب نمائی می ماند که همیشه جهت انقلاب را نشان می داد. به همین دلیل هم صاحبان زر و زور قادر به تحمل وی نبودند و زندان و شکنجه و شلاق پاسخ آن ها بود به فریاد آزادیخواهی و اشعار انقلابی شاعری که مردم را به مبارزه و مقاومت و انقلاب دعوت می کرد. اگر در زمان سلطنت سرکوبگرانه شاه وی را بارها دستگیر و بازجویی و زندانی نمودند جمهوری اسلامی که از فرار یکی از وظایف اش به عنوان رژیم جانشین رژیم شاه پایان دادن به کارهای ناتمام شاه بود زندانی سیاسی دوران رژیم ستم شاهی، که در شرایط انقلابی سال ۵۶ از زندان آزاد شده بود را به آن شکل وحشیانه در مراسم ازدواج اش دستگیر و بعد هم اعدام نمود.**

برادرند، برادران برابرند".

باز گردیم به زندگی سعید. به دنبال این فعالیت ها سعید به خارج از کشور می رود و "کمیته از زندان تا تبعید" را شکل می دهد و به افشاگری بر علیه رژیم سلطنت می پردازد.

با سقوط رژیم سلطنت، سعید به ایران باز گشته و با عشقی که همواره به سازمان چریکهای فدائی خلق داشت، به سازمانی می پیوندد که در آن زمان این اسم را روی خود داشت اما تئوریهای شکل دهنده این سازمان را انکار نموده بود. اما سعید با توجه به گرایش اش به نظرات رفقا پویان و احمدزاده و اندیشه در آمیختن با "زندانیان خسته این خاک" یعنی به قول خودش "انبوه سرخ رنجبران" فعالیت های هنری اش را دنبال می کند و از جمله جهت بردن تاتر به میان مردم کوچه و بازار، نمایش نامه "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال" را نه در سالون های معروف بلکه در میان مردم به نمایش می گذارد. اما سیاست های غیر مردمی سازمانی که سعید در هر حال در پیوند با آن قرار داشت، به جایی می رسد که او به طور قطع در می یابد که کسانی که سکان سازمان را در دست گرفته اند یعنی امثال فرخ نگهدارها و فتاح پورها، اهل مبارزه برای خواست های کارگران و سازمان دادن انقلاب آن ها نیستند. بنابراین سعید خود را آشکارا در تقابل با آن ها و اکثریتی که شکل داده اند در اقلیت می بیند و به "اقلیت" می پیوندد. اکثریت هم ترمزرها کرده بسوی "شکوفائی جمهوری اسلامی" گام بر می دارد. مسلم است که تلاش ها و فعالیت های انقلابی سعید سلطانیور و از جمله شعر خوانی در میتینگ های سیاسی و تشکیلاتی آن زمان از چشم حاکمین تازه به قدرت رسیده پنهان نبود و خشم

یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مواجه نشود، زندان ها از کمونیست ها و آزادیخواهان پر می شود و مقاومت چریکهای فدائی خلق و دیگر مبارزین مسلح در زیر شکنجه های وحشیانه ساواک در اشعار آن زمان به زیبایی توصیف می شود. "آوازهای بند" و بعد ها "از کشتارگاه" دو مجموعه شعر از سعید می باشند که در همین دوران سروده شده اند.

خود نام های این دو مجموعه بیان گر فضای آن سالها و نشان دهنده این امر است که در تمام سال های مورد بحث، سر و کار سعید با زندان و شکنجه و ساواک بوده است. سعید در سال ۵۱ به خاطر چاپ مجدد "نوعی از هنر و نوعی از اندیشه" که در سال ۴۹ منتشر و ممنوع شده بود دستگیر و زندانی می شود. بعد از آزادی از زندان مدام مورد تعقیب و اذیت و آزار ساواک قرار می گیرد و از سال ۵۲ تا ۵۶ را در زندان می گذراند. در ۲۲ تیر ۵۶ در شرایطی که جامعه تحت تاثیر مبارزه مسلحانه تکان خورده و فرهنگ مبارزاتی جدیدی شکل گرفته است از زندان آزاد می شود و خود را در فضائی از اعتراض و مبارزه می بیند. فردای آزادی از زندان بیانیه کانون نویسندگان بر علیه سرکوب را امضا می کند و در شب های شعری که کانون نویسندگان در مهر ۵۶ برگزار کرده بود، با خواندن اشعاری که خواست ها و آرزوهای کارگران و توده های ستمدیده را پژواک می داد می درخشد. در ۲۳ آبان در دانشگاه صنعتی باز هم شب شعر برگزار می شود که دانشگاه از طرف ساواک محاصره می شود و تعداد زیادی دستگیر می شوند اما تجمع کنندگان از جمله سعید خواستار آزادی دستگیر شدگان می شوند و تا آزادی آن ها دانشگاه را ترک نمی کنند. در نتیجه رژیم مجبور به عقب نشینی می شود و روز بعد آن ها را آزاد می کند و به همین دلیل هم تجمع کنندگان حاضر به ترک دانشگاه می شوند و با خروج جمعیت از دانشگاه تظاهرات بزرگی توأم با ضرب و شتم پلیس شکل می گیرد، و به این ترتیب جلسه شعر خوانی سرانجام به تظاهرات خیابانی تبدیل شده و پایان می یابد. چندی بعد شب های شعر در انستیتو گوته برگزار می شود که سعید با سروده های خود که جنایات و وحشیگری های دیکتاتوری حاکم را در آن ها افشاء نموده و مقاومت و مبارزه را تشویق کرده بود، با استقبال وسیع مردم مواجه می گردد. چنین استقبال وسیعی از اشعار سعید خود بیان گر آن بود که "شعر سبزه گل" و بالطبع خود جنبشی که از سبزه گل آغاز شده بود چگونه در قلب مردم جا باز کرده و چه پایگاه توده ای وسیعی یافته است.

بگذارد کمی حاشیه رفته و با توجه به تحریفات گسترده ای که در مورد انقلاب آن سال ها می شود این را هم تاکید کنم که در این اعتراضات که خبر از انقلابی می داد که در پیش بود نه آخوندی دیده می شد و

تا آن زمان خیلی از شاعران کشور تحت تاثیر شکست مبارزات مردم و خیانت هائی که رهبری حزب توده در آن سالها انجام داده بود، دچار یاس و ناامیدی شده بودند. همانطور که می دانیم اساساً در دوره قبل از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران، در جامعه، روحیه شکست غالب بود و تبلیغات ارتجاعی این اندیشه را اشاعه می داد که "خلایق را هر چه لایق" و با این تر ارتجاعی مردم را شایسته آن چه قلمداد می کردند که موجود بود. آن تبلیغات که سعی اش جاودانه ساختن سلطه رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم شاه بود، سیاهی و شب و زمستان را در جامعه ما جاودانه خوانده و امید به تغییر را نفی و وضع موجود را ابدی جلوه می دادند. در چنین شرایطی بسیاری از شاعران سر در لاک خود فرو برده و آنهایی نیز که به مسایل اجتماعی توجه داشتند، اغلب ناامیدی و بی چشم اندازی را در شعر های خود انعکاس می دادند که شعر زمستان اخوان ثالث نمونه برجسته آن است. او در این شعر به واقع شرایط یاس و ناامیدی حاکم بر جامعه ایران و این که کسی قائل به برون رفت از شرایط ظالمانه و وضع نابسامان حاکم نبود را به برجسته ترین شکل انعکاس داده است. سبزه گل اعلام مرگ این دوران و آغازگر دوره نوینی در جامعه ایران بود که در آن شعر نیز شکوفا شد. در این میان سعید سلطانیور به عنوان یک شاعر مردمی خود یکی از منادیان این دوره نوین بود که این امر را در اشعار زیباییش از جمله شعر زیبای "بر کشورم چه رفته است" انعکاس داده است.

با آغاز مبارزه مسلحانه فضای جدیدی در جامعه شکل گرفت که ما انعکاس آن را در اشعار آن زمان به عینه می بینیم. امید جای ناامیدی را گرفت و "خورشید فروزان انقلاب" زمستان و "شب تیره" را عقب راند. مبارزه و انقلاب به عنوان وسائلی در دسترس برای رهائی از وضع نکبت بار موجود در اشعار زیبایی که سروده شد مورد تاکید قرار گرفت. به جرات می توان گفت که اکثر شاعران مطرح کشور در توصیف و تأیید سبزه گل و مبارزه ای که با سبزه گل شروع شده بود شعر گفتند، از شاملو و شفیعی کدکنی تا سیاوش کسرائی و نعمت آرم و اسماعیل خوئی و صداها شاعر دیگر. اما سعید سلطانیور از یک جنبه از اکثر آن شاعران جلوتر بود. او به دلیل اعتقاد به راهی که شروع شده بود آماده بود که نه فقط همه هنر خود بلکه وجود خود را نیز وقف آن نماید. راهی که می دانست چه "گل" هائی آن را بنیان گذاشته اند.

با آغاز راه جدید مبارزه در ایران که نمی توانست با سرکوب های وحشیانه دشمن

نماینده‌گی می‌کنند، قادر به ادامه حکومت نیست، و یقین دارند که فرزند آخرین اعدامی "کشتارگاه" جمهوری اسلامی نمی‌باشد.

این امر که نسل جوان ما گوشه‌های از آنچه که رژیم حاکم در این ۲۰ سال بر مردم ما روا داشته را به چشم خود می‌بیند، با همه تلخی و دردناکی اش خود در عین حال دست آورد مثبت مبارزات آنان است. بذر هائی که جوانه زدند و آن صحنه‌های شورانگیز را در سال گذشته در خیابان‌ها خلق کردند، این تجربه را نیز فرا گرفتند که نسبت به بسیاری از تبلیغات فریبکارانه از جمله اصلاح پذیر بودن رژیم "ولایت مطلقه فقیه" و امکان تغییر آن با توسل به "نافرمانی مدنی" حساس شوند. و به عینه ببینند که با رژیم دار و شکنجه‌ای که حتی تجمع ساده مادران داغدار در یک پارک را هم تحمل نمی‌کند، چنین روش‌های چقدر سترون است. این، به واقع، یکی از دستاوردهای خیزش مردمی بزرگ اخیر است. در جریان این خیزش نه تنها ماهیت ضد مردمی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بار دیگر در مقابل چشم همگان قرار گرفت بلکه چهره جناح به اصطلاح اصلاح طلب آن نیز بیش از پیش رسوا شد. چرا که اصلاح طلبان حکومتی بار دیگر نشان دادند که برای حفظ "نظام مقدس جمهوری اسلامی" اشان، حاضرند نجات غریق ولایت فقیه‌ای هم بشوند که بحران سراپایش را فرا گرفته و حال این اصلاح طلبان می‌کوشند با فریب مردم و با سوار شدن بر موج اعتراضات آن‌ها، این "میراث خمینی" را از گزند تعرضات توده‌های جان به لب رسیده دور سازند. هیچ افشاگری و تبلیغی نمی‌توانست آن‌طور که سیر رویدادها در یک سال گذشته اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی را افشاء نمود و سترونی شعارها و اشکال مبارزاتی و اهدافشان را آشکار ساخت، این مهم را انجام دهد. به واقع آنچه می‌بایست به اعتبار سال‌ها تلاش به دست آید در بستر خیزش مردم، خود متحقق شد و همگان از جمله جوانان به عینه ورشکستگی اصلاح طلبان را شاهد بودند و دیدند که رهائی از شرایط نکبت بار کنونی تنها با نابودی تمامیت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش امکان پذیر است. این را هم بگویم که در چنین شرایطی درک موقعیت کسانی که برای اصلاح طلبان سپینه می‌زدند و هنوز هم می‌زنند هم زیاد سخت نیست. برای نمونه اکثریتی‌ها و توده‌ای هائی که دو باره "سبز" شده‌اند و باز هم همچون سال‌های ۶۰ از موسوی و شعار "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" وی طرفداری می‌کنند، حالا در شرایطی که جمهوری اسلامی بساط دار بر پا کرده و هر روز احکام اعدام جدیدی صادر می‌کند، از اصلاح پذیر بودن جمهوری اسلامی سخن می‌گویند و

وقتی که در یکی از اشعارش گفت " این بذرها به خاک نمی‌ماند، خون است و ماندگار است". درستی این حرف را امروز

با آغاز مبارزه مسلحانه فضای جدیدی در جامعه شکل گرفت که ما انعکاس آن را در اشعار آن زمان به عینه می‌بینیم. امید جای ناامیدی را گرفت و "خورشید فروزان انقلاب" زمستان و "شب تیره" را عقب راند. مبارزه و انقلاب به عنوان وسایلی در دسترس برای رهائی از وضع نکبت بار موجود در اشعار زیبایی که سروده شد مورد تأکید قرار گرفت. به جرات می‌توان گفت که اکثر شاعران مطرح کشور در توصیف و تأیید سپاهک و مبارزه‌ای که با سپاهک شروع شده شعر گفتند، از شاملو و شفیعی کدکنی تا سیاوش کسرانی و نعمت آزر و اسماعیل خوئی و صداها شاعر دیگر. اما سعید سلطانیور از یک جنبه از اکثر آن شاعران جلوتر بود. او به دلیل اعتقاد براهی که شروع شده بود آماده بود که نه فقط همه هنر خود بلکه وجود خود را نیز وقف نماید. راهی که می‌دانست چه "گل" هائی آن را بنیان گذاشته اند.

همه شاهدیم و می‌بینیم که چگونه از مقاومت‌ها و خون‌های انقلابیون گذشته نسلی جدیدی از انقلابیون سر بر آورده و نداها، کیانوش‌ها، میثم‌ها و ترانه‌ها و فرزادها تا دوام‌گر فریاد آزادی و به قول سعید این "تحول خونین" و "انقلاب دور، و نزدیک" شدند.

**متاسفانه سعید شاعر و سعید شورشگر دیگر امروز نیست تا جوانه زدن بذرها را ببیند که با خون او و انقلابیون دیگر آبیاری شده است و در یک سال گذشته سراسر این فلات خونین را در نوردیده و زمین را زیر پای جلاخان حاکم به لرزه در آورده و خواب را از چشمانشان ربوده است. آن‌ها نیستند تا ببینند که نسل جوان با چه جسارت و بیباکی به مقابله با درّخیمان آن‌ها برخاسته‌اند.** نسلی که اگر سرکوب خونین انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ را به چشم خود ندیده و در دورانی زندگی نمی‌کرده که هر روز از طریق روزنامه‌های رسمی کشور از اعدام ده‌ها نفر مطلع شود اما امروز به عینه می‌بیند که مزدوران جمهوری اسلامی در خیابان‌ها چه بر سر مردم می‌آورند. آن‌ها دیدند که مزدوران این رژیم با وقاحت تمام حتی به مردمی که به مسالمت‌آمیزترین شکلی به اعتراض برخاسته بودند، با شلیک گلوله پاسخ دادند. نسلی که می‌داند که "سربازان گمنام امام زمان" یعنی ماموران امنیتی رژیم، در زندان‌ها چه بر سر دختران و پسران جوان می‌آورند. آن‌ها اگر اوین لاجوردی و قزل حصار حاج داود رحمانی را ندیده‌اند اما از کهریزک سردار رادان و قاضی مرتضوی آگاه‌اند و می‌دانند که کلیت رژیم جمهوری اسلامی جز با توسل به ترور و شکنجه و اعدام و تجاوز که امروز ولی فقیه و احمدی نژاد آن را

سرمداران جمهوری اسلامی را بر می‌انگیخت. همان تلاش‌ها و فعالیت‌های مردمی بود که باعث دستگیری سعید در مراسم عروسی خود در ۲۷ فروردین سال ۶۰ شد. دستگیری دردناکی که آموزنده هم هست و باید به عنوان یک تجربه هر چند منفی به آن توجه کرد. تا آن‌جا که معلوم شده در آن روز چند تن از پاسداران جمهوری اسلامی جهت دستگیری وی مراجعه می‌کنند که با برخورد هائی که در آن مراسم صورت گرفت از جمله برخورد برخی از اکثریتی‌های حاضر در مراسم، پاسداران امکان یافتند با فراخواندن دیگر همکاران جنایتکار خویش موفق به دستگیری سعید شوند. سعید پس از دستگیری در فاصله کوتاهی در روز ۳۱ خرداد سال ۶۰، به دنبال تظاهرات ۳۰ خرداد به همراه تعداد دیگری از زندانیان سیاسی توسط مزدوران ننگ و جنایت جمهوری اسلامی تیرباران شد.

اعدام سعید برای جمهوری اسلامی اعلام یورش سراسری و سیستماتیک این رژیم به مبارزات مردم نیز بود. رژیمی که از روز اول به قدرت رسیدنش گام به گام دستاوردهای قیام توده‌ها را آماج حملات خود قرار داده بود، حال خود را در وضعیتی می‌دید که به همگان اعلام کند که دیگر هیچ صدای مخالفی را تحمل نخواهد کرد و هر اعتراضی را با گلوله پاسخ خواهد داد. در حقیقت، جمهوری اسلامی با اعدام سعید سلطانیور در ۳۱ خرداد ماه سال ۶۰، این پیام روشن را در سطح جامعه پخش نمود که دوره هرج و مرج دوران انقلاب، که برخی ساده‌اندیشانه آن را با شرایط دمکراتیک اشتباه گرفته بودند، پایان یافته است.

از آن زمان تا کنون جمهوری اسلامی با کشتار عریان حکومت کرده است. به دنبال اعدام‌های سال‌های اولیه ۶۰، استبداد حاکم به قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ مبادرت نمود. آن‌ها کوشیدند تا با نابودی نسلی از مبارزین و انقلابیون و جاری کردن جوپیارهای خون در هر کوی و برزن این "زندان فلات" را آرام و "جزیره ثبات و آرامش" مورد نیاز سرمایه‌داران را باز آفرینند، و این سیاست در ۳۰ سال گذشته لحظه‌ای متوقف نشده است. بعد از دهه خونین ۶۰ شاهد ترورهای خارج از کشور بودیم و سپس نوبت به قتل‌های زنجیره‌ای رسید. خلاصه سرمداران جمهوری اسلامی بیش از ۳۰ سال است که با توسل به شکنجه و تجاوز ترور و اعدام در تلاش‌اند تا در "کشتارگاه" ای که شکل داده‌اند سکوت گورستانی دلخواه خود را برقرار کنند. اما از طرف دیگر ما شاهدیم که گردانندگان این رژیم هر بار پس از یورش خونین به مردم، با موج رسا‌تری از مبارزه و فریاد توده‌های رزمنده بر علیه سلطه‌جابرانه خود مواجه می‌شوند که خیزش بزرگ یک سال اخیر آخرین نمونه آن می‌باشد. واقعیتی که به آشکاری نشان داد که سعید حق داشت

## پاسخ های رفیق ع. شفیق به سوالات سایت گزارشگران درباره اوضاع کنونی!

لطفا و برای آشنائی خوانندگان سایت خود را معرفی نمایید:

**پاسخ:** با تشکر از سایت گزارشگران به دلیل ابتکاری که جهت نظر خواهی از فعالین سیاسی به کار برده، من ع. شفیق از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران هستم.

**اعتراضات خیابانی که از نزدیک به یک سال پیش شروع شد امروزه بطور محسوسه فروکش کرده است و یا به تعبیری شکل عوض کرده است و در مناسبتهای مختلف انجام میپذیرد. بطور کلی و در حال حاضر وضعیت این جنبش عمومی را چگونه ارزیابی میکنید؟**

**پاسخ:** این واقعبینی ست که اعتراضات سیل آسای توده ای که بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری" در ۲۲ خرداد سال ۸۸ در جامعه جاری شد و به حق زمین را زیر پای جمهوری اسلامی لرزاند، اکنون در مواجهه با یک سرکوب سیستماتیک عریان و وحشیانه طبقه حاکمه ابعاد و شکل بروز متفاوتی یافته است. اصولا نمی توان انتظار هم داشت که در شرایطی که جنایتکاران حاکم با استفاده از تمامی ظرفیت های ضد خلقی شان، پرده دیگری از اوج قساوت خود را در قلع و قمع مردم به جان آمده به نمایش گذارده اند، در شرایطی که هزاران نفر را دستگیر و به کهریزک ها روان ساخته و جنایات جاری در سیاه چالهایشان را به عمد برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم نمایش می دهند، و در شرایطی که حکومت در هراس از "فتنه" یعنی برای جلوگیری از حیزش انقلابی توده ها، چوبه های دار و شکنجه را به طور علنی در هر کوی و برزن بر پاساخته و یکبار دیگر شمشیر را از رو بسته است، جنبش توده ای در همان ابعاد چند میلیونی و وسیع اولیه در خیابانها بماند. اما وضع فعلی به هیچ رو منعکس کننده ثباتی نیست که جمهوری اسلامی مذبوحانه در صدد نمایش آن است. وضع بگونه ای ست که حتی هر "مناسبتی" از چشم رژیم به مثابه خطر بالقوه برای تجمع توده ای و انفجار دیده می شود. به همین دلیل در روز کارگر و روز معلم، حاکمان مجبور به میلیتاریزه کردن تهران و برخی شهر ها شدند و بر سر هر چهار راه مزدورانی را گماردند تا جلوی هر گونه تجمعات توده ای را بگیرند. در واقع، همین الان

هم اگر با دقت نگاه کنید آتش را زیر خاکستر می بینید. همچنان که اعتصاب عمومی موفق روزهای اخیر در کردستان نیز توسط مردم رزمنده کرد نشان داد که چه آتشی در زیر پوست جامعه ما در حال زبانه کشیدن است. بنابراین، پاسخ من بطور کلی به این سوال این است که گرچه بطور طبیعی از ابعاد بروز مستقیم جنبش های توده ای و تظاهرات وسیع خیابانی در اثر سرکوب وحشیانه کاسته شده، اما از آنجا که ریشه ها و دلایل مادی بوجود آورنده این موج انقلابی یعنی فقر و فلاکت و ناپسامانی های اجتماعی گوناگون و به طور کلی تضادهای عمیق طبقاتی موجود در جامعه سرمایه داری ایران همچنان باقی است، تضادها و تناقضاتی که حاکمیت جمهوری اسلامی در ۳۰ سال اخیر تنها با اعمال شدید ترین دیکتاتوری ها و سرکوب های وحشیانه به آنها پاسخ گفته، در نتیجه جنبش توده ای باز اوج خواهد گرفت. با نگاهی به تحولات یکسال اخیر نیز می بینیم که تضاد توده های ستمدیده و مبارز ایران با نظام حاکم حتی شدیدتر از قبل گشته و مطالبات و جنبش اعتراضی توده ها هر چه بیشتر و متراکم تر هم شده، به گونه ای که همه این واقعیات، وضعیت لرزانی را برای استبداد حاکم بوجود آورده است. در چنین شرایط ملتهبی است که هر روزه ای ممکن است باز به یک انفجار بزرگ اجتماعی بر علیه نظام جمهوری اسلامی بدل گردد که بدون شک در صورت وقوع، وسیعتر، عمیقتر و رادیکال تر از قبل خواهد بود. واقعیات جامعه و از جمله اوضاع فلاکتبار اقتصادی کارگران و زحمتکشان، روحیه مبارزاتی مردم و بویژه زنان و جوانان، تداوم و تشدید تضادهای میان بالاییها برای چگونگی کنترل نظام از آسیب اعتراضات و مبارزات توده ها نشان می دهند که جمهوری اسلامی هر کار بکند قادر به برگرداندن اوضاع به حالت سابق نخواهد بود.

**آیا خشونت اعمال شده از سوی حاکمان در برابر اعتراضات مسالمت آمیز مردم که منجر به کشته شدن دهها نفر و صدها زخمی و بازداشتی دیگر شده است میبایستی همچنان و همواره با پاسخی مدارا طلبانه روبرو گردد؟**

**پاسخ:** به نظر من پاسخ به این سوال را تا حد زیادی خود واقعیت جنبش توده ها در یکسال گذشته داده است. در جریان

خیزش توده ای یکسال اخیر ما شاهد آن بوده ایم که سرکوب وحشیانه مردم بدست رژیم می که کوچکترین شعار و حرکت مسالمت آمیز را هم با گلوله و زندان و شکنجه جواب می دهد، بطور طبیعی با پاسخ قهر آمیز مردم- هرچا که البته امکانش را داشته اند- روبرو شده است. صحنه های تنبیه مزدورانی که در جریان این خیزشها به دست مردم افتادند و یا شادی و هلهله مردمی که ضمن سردادن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و شعارهای مبارزاتی دیگر، عکس ولی فقیه و رییس جمهورش و عکس خمینی یعنی عکس مظهر اصلی رژیم جمهوری اسلامی را پاره کرده و لگد کوب کردند و با آتش زدن ماشین ها و موتور های مزدوران حکومتی و هر آن چه که نشانی از دستگاه دولتی را با خود دارد، نمونه هایی در اثبات این واقعیت هستند که جنایات سیستماتیک جمهوری اسلامی در کل از طرف مردم با پاسخ "مدارا طلبانه" روبرو نبوده است. این حقیقت نه ناشی از خشونت طلبی توده ها بلکه حاصل ناگزیر قانونبندی های حاکم بر جامعه ما یعنی سلطه یک دیکتاتوری عریان و وحشیانه است که هیچ گونه حرکت اعتراضی مسالمت جویانه و مدارا طلبانه را نیز بر نمی تابد و به طور ناگزیر و اجتناب ناپذیر اعتراضات توده ای را به بسترهای قهر آمیز کانالیزه کرده و اعمال قهر را به آن تحمیل می کند. اتفاقا دشمنان مردم درست با درک همین واقعیت است که همانطور که دیدیم در روند اعتراضات اخیر تبلیغات وسیعی را بر علیه حرکات قهر آمیز مردم در مقابل اعمال وحشیانه جمهوری اسلامی براه انداختند. به همین خاطر در این دوره ما با سیل عظیمی از تبلیغات و ایده های نادرست و ارتجاعی ای از سوی گردانندگان رژیم و یا دشمنان نفوذ کرده در صفوف توده ها (اصلاح طلبان حکومتی و روشنفکران و قلم به مزدان آنان) روبرو بوده ایم که از مردم به جان آمده ما که هر روزه خونشان توسط جلاد بر زمین ریخته شده و یا مورد تجاوز و شکنجه قرار گرفته اند، برای حفظ وضع مرگبار موجود، خواهان تظاهرات مسالمت آمیز، "سکوت"، و "مدارا" در مقابل اعمال قهر عریان از طرف حکومت بوده اند. تبلیغ "مسالمت" و "مدارا" در مقابل رژیمی که در طول ۳۰ سال گذشته نشان داده فاقد کمترین ظرفیت "مدارا" و "مسالمت



جویی" در مقابل خواسته‌های به حق و انسانی مردم ما بوده و این را در جریان خیزش اخیر نیز با وضوح بیشتری ثابت کرده، نتیجه ای جز تداوم شرایط اسارت‌آزاد کنونی بر جامعه و حفظ رژیم و نظام استثمارگرانه حاکم ندارد. در نتیجه همانطور که تاکنون دیده ایم تداوم قهر ضد انقلابی و عریان حکومتی بر علیه توده‌ها بطور طبیعی واکنش‌های قهر آمیز توده‌ها را باعث می‌شود. اجازه دهید روی این امر تأکید کنم که اما مسأله اصلی همانا چگونگی سازماندهی قهر انقلابی توده‌ها برای نابودی نظام استثمارگرانه و سرکوبگری است که عامل اساسی و تولید کننده قهر و خشونت در جامعه می‌باشد. لذا، بکارگیری تاکتیک‌های گوناگون چه در شکل قهر آمیز یا مسالمت آمیز باید در خدمت این جهت‌گیری اساسی قرار گیرند.

**بنظر شما پاشنه آشیل جمهوری اسلامی کدام است؟ آیا با تمرکز مبارزات مردمی بر نقطه ضعفهای رژیم میتوان نتایج موثرتری حاصل کرد؟**

**پاسخ:** بزرگترین نقطه ضعف رژیم جمهوری اسلامی ناتوانی اش در پاسخ‌گویی به مطالبات توده‌ها، حتی به حداقل آن مطالبات است. این امر مخالفت گسترده و عمیق وسیعترین آحاد جامعه با رژیم حاکم را باعث گردیده است. اگر ما لحظه ای هم به شرایط کنونی نظام سرمایه داری وابسته ایران که جمهوری اسلامی هدایتش را برعهده دارد نگاه کنیم متوجه گوشه ای از بحران عمیقی که تار و پود این نظام استثمارگرانه را فرا گرفته خواهیم شد و دلایل بحق تنفر و خشم توده‌ها از آن را خواهیم فهمید. این نظام تحت حاکمیت جمهوری اسلامی یک وضع غیر قابل تحمل را در جامعه تحت سلطه ما بوجود آورده است. بیکاری و فقر کم سابقه دامن ده‌ها میلیون تن از آحاد جامعه، بویژه اقشار بی چیز را فرا گرفته، تعطیلی روز مره واحدهای تولیدی و کارخانه‌ها ( بنا به برخی آمار اکنون بیش از ۴۰ درصد کل کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی یا به ورطه ورشکستگی افتاده و یا با ظرفیت بسیار محدود کار می‌کنند) یک پدیده روزمره شده است. اکثریت کارگران حتی آنها که شانس به اصطلاح شاغل بودن را دارند، به دلیل سودجویی دولت و سرمایه داران رذل، یا ماهها دستمزدی دریافت نمی‌کنند و یا اگر هم می‌کنند از حداقل درآمد مکفی برای سیر کردن شکم خانواده‌هایشان در رنجند. به این ترتیب روند در هم پاشی خانواده‌های کارگری در جمهوری اسلامی به طور وحشتناکی تسریع شده است. از تجلیات دیگر بحران به نابودی کشاندن تدریجی کار و حیات و هستی میلیونها تن از توده‌های زحمتکش، دهقانان و کسبه خرده پا با تبدیل هر چه بیشتر کشور به بازار ورود کالاها بنگل امپریالیستی است. به روند

نابودی صنایع کشاورزی، چای، نساجی، نیشکر و... نگاه کنید. برنامه‌های گسترده "خصوصی سازی" و حذف پارانه‌ها که از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در دوران رفسنجانی جنایتکار تعیین گشته بود و به تدریج چه در دوره خود رفسنجانی و چه در دوره خاتمی و احمدی

**خودبخودی بودن این جنبش و عدم وجود یک رهبری انقلابی متشکل در راس آن بزرگترین کاستی این جنبش بود و هنوز هم هست، تشخیص درست "کاستی های" جنبش یک جنبه مساله است، اما جنبه دیگر این است که با فهم "کاستی های" جنبش، وظایف عملی ای که برای رفع موانع پیشروی جنبش در مقابل ما قرار می‌گیرد را بفهمیم و با تمام توان در جهت تحقق آنها حرکت کنیم. تبلیغ شعار "مرگ برجمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" و تلاش برای زدودن هر گونه توهمی در مورد فریبکاریهای اصلاح طلبان حکومتی و دیگر نیروهای ضد خلقی که در صدد نفوذ در جنبش توده‌ها و منحرف ساختن آن از مسیر رهایی هستند و بالاخره تلاش برای ایجاد امکانات لازم در جهت برقراری یک رهبری انقلابی بر این جنبش برخی از وظایف اساسی نیروهای مبارز و انقلابی است.**

نژاد پیش رفته، توجه کنید. این برنامه‌ها با پر کردن جیب سرمایه داران عارتگر خارجی و داخلی به بهای تشدید و گسترش فقر و فلاکت و گرسنگی کارگران و توده‌های محروم ما، شرایط بس طاق فرسائی را نه فقط برای کارگران و زحمتکشان بلکه برای آحاد گوناگون جامعه بوجود آورده است. در یک کلام، بحران موجود و حرکت شتابان و بی وقفه حکومت برای تحقق برنامه‌های چپاولگرانه طراحی شده توسط دولتها و موسسات امپریالیستی که یکی از وظایفشان انتقال بار مرگبار بحرانهای ذاتی نظام سرمایه داری جهانی از کانال رژیمهای وابسته ای نظیر جمهوری اسلامی بر دوش طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم است، امروز، به لحاظ اقتصادی وضعیت فاجعه باری را در جامعه بوجود آورده است. تداوم این وضع که با اعمال بی وقفه یک دیکتاتوری عریان و وحشیانه از سوی جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های زندگی توده‌ها قرین است، به طور طبیعی هر روز خشم و نفرت بیشتری را تولید کرده و مردم به جان آمده را به شورش و مبارزه برای رهایی از این اوضاع سوق می‌دهد. این شرایط عینی بزرگترین "پاشنه آشیل" جمهوری اسلامی است.

حال با توجه به این "پاشنه آشیل"، بدون شک اگر در صفوف نیروهای مدافع منافع توده‌ها، کوششهای مبارزاتی بر محور سازمان دادن و متحد کردن انرژی مبارزاتی عظیم توده‌ها بر اساس برنامه و شعارهایی که بر مطالبات واقعی توده‌ها منتهی باشد متمرکز گردد و اگر اجازه داده نشود که نیروهای غیر مردمی خواستها و

مطالبات توده‌ها را کاهش داده و به سطحی که با قوانین سلطه ضد مردمی حاکم انطباق داشته باشد نزول دهند، و اگر در مسیر تحقق این خواستها به نیروی بیکران کارگران و خلقهای تحت ستم و نه این یا آن جناح مرتجعین حاکم یا قدرتهای جهانی اتکا شود، همه اینها باعث پیشروی جنبش و شفافیت آن شده و آنگاه فردای روشنی در انتظار مردم ایران خواهد بود.

**کاستی های جنبش خیابانی کدامند؟**

**پاسخ:** اگر منظور از "کاستی های جنبش خیابانی" جنبش یکساله اخیر توده‌هاست، باید گفت که خودبخودی بودن این جنبش و عدم وجود یک رهبری انقلابی متشکل در راس آن بزرگترین کاستی این جنبش بود و هنوز هم هست، امری که ضعفها و کاستی های دیگری را موجب می‌شود. برای نمونه یکی دیگر از کاستی های بزرگ این جنبش که تا حد زیادی به عامل اول مرتبط می‌باشد، وجود نیروهای سازشکار و یا نیروهای خود دشمن در صف مردم و تلاش برای تغییر شعارهای آنان و جلوگیری از رادیکالیزه شدن شعارهاست. رسانه های تبلیغاتی این نیروها نیز همین کار را می‌کنند. مثلاً در حالی که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خواست اولیه مردم ماست و از طرف توده‌های جان به لب رسیده ما هم فریاد زده شده و از آن مهمتر در اعمال و حرکات رادیکال و انقلابی آنها از پاره کرده عکس خمینی و خامنه ای گرفته تا آتش زدن ارگان های سرکوب و غیره نشان داده شده است، رسانه های مزبور حداکثر کوشیده اند شعار مرگ بر دیکتاتوری آنها را انعکاس دهند. به طور کلی فقدان یک رهبری انقلابی در راس جنبش و حتی عدم وجود تشکلات توده ای و کمیوهای ناشی از چنین واقعیت هائی، کاستی های جنبش ما هستند. این را هم اضافه کنم که تشخیص درست "کاستی های" جنبش یک جنبه مساله است، اما جنبه دیگر این است که با فهم "کاستی های" جنبش، وظایف عملی ای که برای رفع موانع پیشروی جنبش در مقابل ما قرار می‌گیرد را بفهمیم و با تمام توان در جهت تحقق آنها حرکت کنیم. تبلیغ شعار "مرگ برجمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" و تلاش برای زدودن هر گونه توهمی در مورد فریبکاریهای اصلاح طلبان حکومتی و دیگر نیروهای ضد خلقی که در صدد نفوذ در جنبش توده‌ها و منحرف ساختن آن از مسیر رهایی هستند و بالاخره تلاش برای ایجاد امکانات لازم در جهت برقراری یک رهبری انقلابی بر این جنبش برخی از وظایف اساسی نیروهای مبارز و انقلابی است.

**نقش ایرانیان خارج از کشور در حمایت از مردم را چگونه دیدید؟**  
**پاسخ:** تاریخ مبارزات خارج کشور نشان می‌دهد که بطور کلی، سطح جنبش

بروز صد ها شعار گوناگون در اینجا و آنجا باشیم که هر یک در جهت منافع طبقاتی و خواستها مشخصی فریاد زده شده اند. اما برغم تنوع شعارها و برغم سانسور بسیار شدیدی که از اولین روز اعتراضات توده ای توسط رسانه های وابسته به نظام و همچنین بنگاه های تبلیغاتی قدرتهای امپریالیستی در گزارشاتشان از این اعتراضات اعمال شد، واقعیت این است که هر چه جنبش بیشتر پیش رفته شعارهای اساسی که مبنای خواست توده ها در نابودی رژیم جمهوری اسلامی بوده اند پررنگتر و قوی تر به صدا درآمده اند. شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "موسوی رای منو پس بده" و یا شعارهایی در این مضمون که من رای نداده ام که برای پس گرفتن آن آمده باشم من برای پس گرفتن میهن آمده ام"، و شعار "وای بروزی که مسلح شویم"، "توپ تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد"، "شکنجه، کهریزک دیگر اثر ندارد" و ... نمونه هایی از این گونه شعارهای توده ها ست که بیانگر خواستها و سطح مطالبات و مبارزات کنونی آنهاست.

**صرفنظر از اینکه شما بعنوان مخاطب این نظرخواهی خود را در محدوده فعالین چپ تعریف میکنید یا نه - جایگاه جنبش چپ را در جنبش عمومی مردم کشورمان چگونه ارزیابی میکنید؟**

**پاسخ:** جنبش چپ یک جنبش اجتماعی ست که ریشه های مادی موجودیت خود را از مطالبات و خواستهای وسیعترین اقشار تحت ستم جامعه ما یعنی کارگران، زحمتکشان، زنان و ملیتهای تحت ستم می گیرد و به اعتبار این حقیقت این جنبش یک جنبش وسیع اجتماعی است که خواهان تغییرات بنیادین در سیستم استثمارگرانه حاکم در جامعه به نفع اکثریت محروم است. اما از نقطه نظر سازمانی، این جنبش بدلیل سرکوب سیستماتیک سازمانها و تشکلهایش بدست دیکتاتوری حاکم و قرار گرفتن در معرض یک نسل کشی تمام عیار توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، بسیاری از نیروها و کادرهای فعال و ارزشمند خود که از زمره بهترین و پاکترین فرزندان صادق مردم ما بودند را از دست داد. همچنین طبقه سرمایه دار وابسته، بدلیل خطری که از سوی کمونیستها متوجه نظام استثمارگرانه خود می بیند، در طول ۳۰ سال گذشته با دیکتاتوری لجام گسیخته خود کوچکترین امکان برای تشکل و ابراز علنی دیدگاه های جنبش چپ را گرفته است و همواره کوشش کرده که جنبش چپ و کمونیستی را سرکوب و نابود سازد.

البته همه تلاشهای این طبقه استثمارگر و زالو صفت با رژیم جمهوری اسلامی اش در این زمینه با موفقیت قرین نبوده است. به همین دلیل بار دیگر نسلی از جوانان چپ

به وظیفه خود عمل می کنند. مساله اساسی در این زمینه این است که ضمن تداوم این فعالیتهای ارزشمند، فعالین سیاسی باید ضمن مرزبندی با نیروهایی که هدف خود را تقویت جبهه دشمنان رنگارنگ توده ها قرار داده و از جنبش توده های جان به لب رسیده ایران برای پیشبرد چنین هدفی سود می جویند، در صفوفی

**واقعیات عینی نشان می دهند که جنبش جاری، یک جنبش خودبخودی و فاقد "طیف رهبری" و یا حتی یک نیروی رهبری کننده واحد است. در واقع ما با خلاء رهبری در جنبش جاری روبرو هستیم. ما از یکسو با محافل انقلابی و مبارز جوانان در داخل کشور و سازمانها و نیروهای انقلابی و مدافع خواستهای مردم در خارج روبرو می باشیم که در لحظه حاضر عمدتاً بدلیل سه دهه سرکوب سیستماتیک و نسل کشی جمهوری اسلامی از نیروهای چپ، فاقد ابزار مادی لازم برای اعمال رهبری انقلابی و یک تشکیلات برقدرت در جامعه هستند. از سوی دیگر دار و دسته های مختلف وابسته به طبقه حاکم و بطور مشخص "اصلاح طلبان حکومتی" در صحنه وجود دارند که گرچه از موقعیت اقتصادی قوی و از امکانات تشکل و سازماندهی برخوردارند ولی به دلیل شناخت مردم از ماهیت ضد خلقی و جنایتکارانه شان قادر به رهبری مردم نیستند.**

هر چه گسترده تر و متحدانه تر از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با تمام قوا پشتیبانی کرده و در این راه وظایف انقلابی خود را هر چه موثر تر به پیش ببرند تا به این وسیله زمان سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم دمکراتیک و توده ای را هر چه نزدیکتر سازند.

**تا کنون صدها شعار از سوی معترضین به جمهوری اسلامی طرح شده است. کدامیک از شعارها را گویای سطح مبارزات مردمی میدانید؟**

**پاسخ:** جنبش اعتراضی یکسال اخیر به گواه واقعیات یک جنبش همگانی بوده که در آن اقشار و طبقات مختلف اجتماعی از کارگران و توده های بی چیز و زحمتکش گرفته تا قشرهای مختلف و وسیع خورده بورژوازی در آن شرکت داشتند. و حتی نیروهای مدافع نظم حاکم نیز جهت مهار آن و استفاده از انرژی آزاد شده در چانه زنی با قدرت حاکم می کوشیدند آنرا زیر کنترل خود درآورند و البته هر چه که جریان این جنبش رادیکالتر شد این آخری ها یعنی کسانی که منافعشان در حفظ نظام و رژیم جمهوری اسلامی بود در وحشت از پتانسیل انقلابی توده ها رنگ واقعی خود را نشان داده و صحنه را برای توده های جان آمده ای که یک صدا خواهان برافکندن دیکتاتوری حاکم بودند خالی کردند. بدیهی ست که تحت تاثیر این واقعیت ما شاهد

خارج کشور انعکاسی از جزر و مد جنبش داخل می باشد، در نتیجه بطور طبیعی در طول یکسال اخیر در اثر حضور یک جنبش قوی در داخل، حرکات مبارزاتی در خارج کشور نیز اوج یافته است. در یکسال گذشته مبارزات ایرانیان مبارز خارج کشور در حمایت از خیزش توده ای اخیر و افشای جنایات جمهوری اسلامی شدت و گسترش هر چه بیشتری داشت که در جلب توجه افکار عمومی جهانیان به این مبارزات و خواستهای عادلانه مردم ما نقش چشمگیری ایفاء نمود. بخصوص هر جا که مبارزات ایرانیان خارج کشور در نتیجه حضور فعالتر نیروهای چپ و انقلابی با شعارها و اقدامات عملی رادیکالتر یعنی شعارها و اقداماتی که انعکاس خواست قلبی توده های تحت ستم ما بوده متجلی شده، ما شاهد تاثیرات مادی و معنوی بیشتر این مبارزات در افکار عمومی بوده ایم. از سوی دیگر مبارزات خارج کشور که همیشه حساسیت گرداندگان رژیم و دستگاه های اطلاعاتی آنان را برانگیخته است در دور اخیر نیز دارای آنچنان تاثیراتی بوده که بشدت وحشت و خشم مقامات حکومت را موجب شده و آنان را رسماً و بگونه ای رسوا بر آن داشته که به تهدید و دندان نشان دادن به فعالین سیاسی بپردازند، تا جایی که از تشکیل "دادسرای ویژه" برای تعقیب و پیگرد فعالین سیاسی در خارج خبر داده اند. همانطور که آشکار است دست اندکاران رژیم از این طریق می کوشند تا با ایجاد ترس و رعب به خیال خود از حرکتهای مبارزاتی ضد رژیمی در خارج کشور جلوگیری کنند.

اما ایرانیان خارج از کشور همچون مردم داخل کشور، دارای خواستگاه های متفاوت طبقاتی ای هستند که توضیح دهنده بر خورد و جایگاه و تاثیر آنها در مبارزات ضد رژیمی جاری بوده است. مثلاً پس از پاکبازی جنبش عظیم اخیر در ایران، در کنار دیدگاه غیر انقلابی ای که همواره تحت پوشش تقدیس مبارزه در داخل کشور، به تبلیغ پیگیرانه پاسیفیسم می پردازد و می کوشد با بی ارزش خواندن مبارزه در خارج از کشور، نقش این مبارزات را در تقویت مبارزات داخل کشور انکار کند، شاهد بروز دیدگاه غیر انقلابی دیگری هستیم که با نسبت دادن این جنبش به اصلاح طلبان حکومتی، آن را ارتجاعی خوانده و عملاً با عدم حمایت از مبارزات مردم جان به لب رسیده ما در ایران و بازداشتن نیروهای تحت رهبری خود از شرکت در چنین مبارزاتی، نقش غیر انقلابی در این زمینه ایفا می کند. اما صرفنظر از ایرادها و جنبه های منفی تجربه عینی خود من که در اکثریت مطلق اعتراضات ضد رژیمی محل زندگی خود شرکت داشته و از نزدیک شاهد تحولات آن بوده ام نشان می دهد که اکثر فعالین سیاسی چپ در خارج کشور علیرغم همه اختلاف دیدها و نظرگاه های متفاوت، با درک نقش مبارزاتی ای که در تقویت و حمایت از جنبش اعتراضی مردم ما دارند،

**حساب با بسیاری که قبل از آغاز این اعتراضات در بازداشت بسر میرند. چگونه میتوان کشتار زندانیان سیاسی را متوقف کرد؟**

**پاسخ:** تجربه بیش از سه دهه مبارزه مردم ما برای رسیدن به دموکراسی و آزادی نشان داده که تا رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته ای که پاسداری از آن را به عهده دارد پا برجاست، پایانی بر اعدام و زندان و شکنجه بهترین فرزندان مردم ما نمی توان متصور شد. در نتیجه، توقف اعدام ها زمانی تضمین میگردد که بر اثر مبارزات مردم ما جمهوری اسلامی سرنگون و از ادامه حکومت متوقف گردد و نظامی پایه گذاری گردد که در آن نیاز به اعدام و شکنجه از بین برود. اما حقیقت فوق به هیچ وجه به معنای نفی امکان تاثیر گذاری مبارزات مردمی بر سرعت و ابعاد جنایات ماشین اعدام گردانندگان حکومت نمی باشد. تمامی انسانها و نیروهای آزادیخواه و مردمی در داخل و خارج کشور باید با تمام قوا در مقابل اعدامهای جمهوری اسلامی بایستند و با مبارزات و افشاکاری های خود و جلب هر چه وسیعتر افکار عمومی مردم دنیا نسبت به جنایات جمهوری اسلامی و موج اعدامهایی که این رژیم خونخوار در صدد سازماندهی آن است، هزینه انجام این جنایات برای رژیم را به حد اکثر برسانند. کمک به تداوم مبارزه توده های رزمنده ایران و نشان دادن قدرت انقلابی هر چه قوی تر در مقابل رژیم، بزرگترین مانع برای پیشبرد نقشه های پلید جمهوری اسلامی در اعدام هر چه بیشتر زندانیان سیاسی قهرمان ما در سیاهچالهاست.

**آیا ناگفته ای دارید؟**

**پاسخ:** با سپاس مجدد از سایت گزارشگران، امیدوارم با توجه به شرایط حساسی که مردم تحت ستم ما در زیر سلطه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با آن مواجهند، تمامی نیروها و افراد مبارز و انقلابی و بویژه کمونیستها، کوششهای مبارزاتی با ارزش خود در جهت حمایت از جنبش عادلانه مردم ایران را دوچندان نموده و با صفوفی هر چه متحدتر سازند برای نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته گام بردارند.

**با سپاس از شما**

**گزارشگران [www.gozareshgar.com](http://www.gozareshgar.com)**

ضد مردمی شان یعنی تحمیل شعارها و رهبری خود بر خیزش توده ای جاری دست یابند و اعتراف می کنند که در "پشت" سر توده ها در حال دویدنند. در نتیجه در پاسخ به سوال فوق باید تاکید کنم که در یک سال گذشته ما نه با یک "طیف رهبری" و

**طبقه سرمایه دار وابسته، بدلیل خطری که از سوی کمونیستها متوجه نظام استعمارگرانه خود می بیند، در طول ۲۰ سال گذشته با دیکتاتوری لجام کسیخته خود کوچکترین امکان برای تشکل و ابراز علنی دیدگاه های جنبش چپ را گرفته است البته همه تلاشهای این طبقه استعمارگر در این زمینه با موفقیت قرین نبوده است. بار دیگر نسلی از جوانان چپ و سوسیالیست در جامعه ما پدیدار شده اند که خود را متعلق به سنت چپ و نسل کمونیستها فداکار دهه ۵۰ و ۶۰ می دانند. در خیزش توده ای یکسال گذشته نیز هر جا طنین شعارهای رادیکال به گوش خورده و هر جا که جوانان رزمنده ما در برخوردهای شجاعانه، مزدوران رژیم را گوشمالی داده اند حضور پررنگ فعالین این جنبش را می توان دید. جامعه ما بدلیل وجود تضادهای شدید و عمیق طبقاتی بطور بلاوقفه به جنبش چپ نیرو می دهد، مساله اساسی کمونیستها اما چگونگی سازمان دادن این نیرو در شرایط یک دیکتاتوری عربان است و به درجه ای که در این امر موفقیت حاصل شود جایگاه جنبش چپ در جامعه ما نیز قوی تر و موثر تر خواهد شد.**

یا نیروی رهبری کننده، بلکه با خلاء رهبری در جنبش جاری و در همان زمان تلاش بلاوقفه مرتجعین موسوم به اصلاح طلبان حکومتی و حامیان امپریالیستشان برای تحمیل رهبری خود بر این جنبش مواجه بوده ایم. **وظیفه تمامی نیروهای آزادیخواه و انقلابی این است که ضمن افشای مداوم ماهیت اصلاح طلبان حکومتی بویژه در میان نسل جوان با تلاشهای ضد انقلابی آنان برخورد و در همان حال برای نامین شرایط لازم به منظور بر کردن خلاء رهبری با یک رهبری انقلابی و مدافع منافع توده های زحمتکش گام بردارند.** نباید اجازه داد که دشمنان مردم ما با تکرار تجربه سالهای ۵۶-۵۷ در شرایطی که توده های مبارز ما برای آزادی و رهایی خویش به پا خاسته بودند به همان شیوه ای که جمهوری اسلامی را به کارگران و توده های تحت ستم ما تحمیل کردند دوباره در شرایط بحران کنونی همین کار را با تلاش برای "رهبر" سازی و تحمیل یک رهبری ارتجاعی جدید زیر نام "جنبش سبز" و یا هر نام دیگری انجام دهند.

**جمهوری اسلامی در پی اعدام بسیاری از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر است و در امتداد آن تصفیه**

و سوسیالیست در جامعه ما پدیدار شده اند که خود را متعلق به سنت چپ و نسل کمونیستها فداکار دهه ۵۰ و ۶۰ می دانند. همین ها در دانشگاه ها و سایر عرصه های اجتماعی به یک مشکل جدی برای حکومت تبدیل گشته اند و بالاخره در خیزش توده ای یکسال گذشته نیز هر جا طنین شعارهای رادیکال به گوش خورده و هر جا که جوانان رزمنده ما در برخوردهای شجاعانه و نابرابر، مزدوران رژیم را گوشمالی داده اند حضور پررنگ فعالین این جنبش را می توان دید. جامعه ما بدلیل وجود تضادهای شدید و عمیق طبقاتی بطور بلاوقفه به جنبش چپ نیرو می دهد، مساله اساسی کمونیستها اما چگونگی سازمان دادن این نیرو در شرایط یک دیکتاتوری عربان است و به درجه ای که در این امر موفقیت حاصل شود جایگاه جنبش چپ در جامعه ما نیز قوی تر و موثر تر خواهد شد.

**طیف رهبری کننده این جنبش را چگونه معرفی میکنید؟**

**پاسخ:** واقعیات عینی نشان می دهند که جنبش جاری، یک جنبش خودبخودی و فاقد "طیف رهبری" و یا حتی یک نیروی رهبری کننده واحد است. در واقع ما با خلاء رهبری در جنبش جاری روبرو هستیم. ما از یکسو با محافل انقلابی و مبارز جوانان در داخل کشور و سازمانها و نیروهای انقلابی و مدافع خواستههای مردم در خارج روبرو می باشیم که در لحظه حاضر عمدتاً بدلیل سه دهه سرکوب سیستماتیک و نسل کشی جمهوری اسلامی از نیروهای چپ، فاقد ابزار مادی لازم برای اعمال رهبری انقلابی و یک تشکیلات پر قدرت در جامعه هستند.

از سوی دیگر دار و دسته های مختلف وابسته به طبقه حاکم و بطور مشخص "اصلاح طلبان حکومتی" در صحنه وجود دارند که گرچه از موفقیت اقتصادی قوی و از امکانات تشکل و سازماندهی برخوردارند ولی به دلیل شناخت مردم از ماهیت ضد خلقی و جنایتکارانه شان قادر به رهبری مردم نیستند. به همین خاطر است که در یک سال اخیر، با آن که همه نیروهای ضد خلقی از امپریالیستها گرفته تا انواع نیروهای وابسته ارتجاعی داخل نظام، با اسم رمز "جنبش سبز" با تمام توان در تلاش برای القاء و تحمیل رهبری این طیف بر مبارزات جاری توده های تحت ستم ما می باشند تا از این طریق بتوانند جنبش مردم را از مسیر انقلابی خود منحرف سازند، اما شعارهای توده های به جان آمده و پراتیک آنان که کاملاً در تخالف با اهداف نیروهای وابسته است نشان می دهد که این نیروها توانسته اند به اهداف

**زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!**

سال ۸۵ خط فقر مطلق در تهران را مبلغ ۵۶۰ هزار تومان در ماه اعلام کرده بود.

با در نظر گرفتن این رقم و مقایسه آن با مبلغ ۲۰ هزار تومان، آنهم دستمزد نه یک روز بلکه یک هفته، آیا می توان معنی عملی چنین واقعیتی در زندگی روزمره این کارگران را به درستی متصور شد؟! این دختر جوان کارگر، در مورد کارگاه دیگری نیز که قبل از کار در کارگاه خیاطی، مدتی در آنجا کار می کرده است، می گوید: "جای قبلی که کار میکردم، خیلی اذیت می شدم. از ساعت ۸ صبح می رفتم تا ۸ شب، یک دقیقه اگر دستشویی می رفتم، صاحب کارم کلی غرغر می کرد. محیط کارهم، پارکینگ یک خانه بود. تقریباً از صبح تا غروب سرپا بودیم. بطور کلی در همه جا، زن ها کار بیشتری انجام می دهند، اما حقوق کمتری دریافت می کنند. مردهایی که در آنجا بودند هم، همان کاری را انجام میدادند که ما انجام میدادیم، اما حقوقشان خیلی بیشتر بود. در آنجا ماهی ۱۲۰ هزارتومان می گرفتیم، به ازای ۱۴ ساعت کار روزانه!"

۱۴ ساعت کار روزانه آنهم حدود دو قرن بعد از به رسمیت شناخته شدن ۸ ساعت کار در روز برای کارگران، امری که با مبارزات پی گیرانه طبقه کارگر اروپا و امریکا به سرمایه داران تحمیل شد! این ساعت طولانی کار که آشکارا بیانگر شدت استثمار هم کارگران مرد و هم کارگران زن می باشد، در ارتباط با کارگران زن موقعی هر چه بیشتر برجستگی می یابد که متوجه می شویم که سرمایه دار زالو صفت با پشتیبانی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و به دلیل حاکمیت فرهنگ مردسالاری در جامعه به خود اجازه می دهد و امکان می یابد که به کارگران زن در قبال کاری یکسان مزدهای کاملاً ناچیزی بپردازد. مبالغی که در گزارش فوق به عنوان دستمزد برای دختران کارگر ذکر شده، در حقیقت حتی نصف دستمزد بسیار ناچیزی هم نیست که در همان سالها از طرف خود رژیم تعیین شده بود( حداقل دستمزد در سال۸۵، مبلغ ۱۵۰ هزار تومان و در سال ۸۶ مبلغ ۱۸۲ هزار تومان ، و در سال ۸۷ ، مبلغ ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان در ماه بود)

**در حال حاضر بر اساس گزارشات منتشر شده، بیش از ۵۱ درصد از کل جمعیت کارگری کشور در کارگاههای کوچک زیر ده نفر مشغول به کارند. در این کارگاه ها، همانطور که ملاحظه شد هرچند زنان به طور مضاعف تحت ستم قرار دارند ولی شرایط کار که شرایطی بسیار ناهنجار است شامل همه کارگران اعم از زن و مرد می شود. چرا که در اثر سیاست هائی که جمهوری اسلامی برای تأمین منافع سرمایه داران خارجی و داخلی پیش می برد، امروز سرمایه داران چه در این کارگاه ها و چه در موسسات تولیدی مختلف، به عناصر فعال مابشاء یعنی به قدرتمندارانی تبدیل شده اند که در روابط بین کارفرما و کارگر هر چه بخواهند می توانند انجام دهند و به هیچ مرجعی هم پاسخگو نیستند.**



## کارگران زن، زیر سلطه ستم مضاعف! (۲) اشرف دهقانی

محیط های کارگری - کار در شرایط کاملاً غیر مناسب صورت می گیرد.

در ارتباط با شرایط کار و زندگی این کارگران در گزارشی تحت عنوان " زنان در بازار کار ایران" (شیوا نظر آهاری- ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸-درج شده در سایت ویژه روز جهانی کارگر)، می خوانیم: "اینجا در کوچه پس کوچه های خیام و بازار، در میان ساختمان های زهوار در رفته و نیمه خراب جنوب شهر، در میان پارچه و خاک و سوزن و چرخ خیاطی، زنان و دخترانی از صبح تا به شب زندگیشان را لابلای پارچه ها سر می کنند. دخترها و زنانی که در تاریک- روشن صبح می آیند و شب با بدنی فرسوده می روند تا بخوابند. البته اگر کارهای خانه بگذارد..... محیط کار کوچک است، آنقدر که به سختی می توان از میان حجم انبوه پارچه ها و لباس های زیر، راهی برای عبور یافت." آری در چنین محیط هائی است که زنان و دختران جوان که در چشم سرمایه داران جز به عنوان "جنس دوم" و "نیروی کار ارزان" محسوب نمی شوند، همانطور که در این گزارش آمده است، "بدون بیمه، بدون مزایا، با بیش از ۱۲ ساعت کار روزانه!" جوانی یعنی بهترین دوران زندگیشان را سپری می کنند.

در گزارش فوق در ضمن صحبت های دختر جوانی را می شنویم که بیشترین عمر ۱۸ ساله اش را به کارگری در این یا آن محل و کارگاه گذرانده است. او در مورد خود و خواهرانش می گوید: سال ۸۵ "بعد از آمدن به تهران کاری را در جنت آباد پیدا کرده بودیم، کارمان دوخت کیف های زنانه بود، آنجا هفته ای ۲۰ هزار تومان دست مزد می گرفتیم، ساعت ۷ صبح می رفتم، (باید ساعت ۵ صبح بیدار می شدیم، چون خیلی دور بود خانه مان و ما تقریباً همیشه سوار اولین اتوبوس بودیم!) آن زمان مادرم هم سر کار می رفت، و ما مجبور بودیم کارهای خانه را هم انجام بدهیم. تا ساعت ۹ شب در کارگاه بودیم، معمولاً تمام خوابمان در اتوبوس بود. کلاً در روز یک وعده غذا می خوردیم. پنجشنبه ها هم ساعت ۷-۸ تعطیل می کردیم." رقم های مربوط به ساعات کار (با محاسبه ایاب و ذهاب حداقل ۱۴ ساعت) و مزد پرداختی به این دختران جوان، به گونه ای است که به سختی در باور انسان می گنجند. لازم است بدانیم که خود دولت در

یکی دیگر از حوزه های کار کارگران زن، کارگاه های تولیدی کمتر از ده نفر کارگر می باشد. این کارگاه ها که بیشترین نیروی کار زنان را در خود متمرکز کرده اند، در دوره خاتمی بر اساس خواست "اصلاح طلبان"، از شمول قانون کار خارج شدند. اساساً باید دانست که یک سری از ظالمانه ترین قوانین ضد کارگری که به استثمار میلیون ها کارگر در ایران شدت هر چه بیشتری بخشیده و شرایط کار و زندگی کارگران و به خصوص کارگران زن را به مراتب وخامت بار تر از قبل نموده است، قوانینی هستند که در دوره خاتمی توسط اصلاح طلبان حکومتی تنظیم و در مجلس خود ساخته رژیم به تصویب رسیده اند. با خارج شدن کارگاه های کمتر از ده نفر از شمول قانون کار، از یک طرف کارگران این کارگاه ها از اندک مزایای درج شده در قانون کار محروم شدند و از طرف دیگر، دولت در موارد زیادی در ارتباط بین کارگر و کارفرما در این کارگاه ها، از خود سلب مسئولیت نمود. مثلاً نفرستادن بازرسی به این کارگاه ها برای بررسی شرایط کار، اکنون دیگر به صورت روالی معمول در آمده ؛ امری که دست سرمایه داران را در استثمار نیروی کار کاملاً باز گذاشته و به آنها امکان داده است که شرایط کار و چگونگی پرداخت مزد به کارگران را به میل خود تعیین نمایند. لذا، از دوره خاتمی به این سو، کارگاه های کمتر از ده نفر هر چه بیشتر به محل استثمار شدید و بیشزمانه کارگران زن (و همچنین کودکان، در تعدادی زیاد) توسط سرمایه داران این کارگاه ها تبدیل شده اند.

در کارگاه های تولیدی مذکور، مزد کارگران زن به مراتب کمتر از میزانی است که در ازای کار انجام شده می بایست به کارگران مرد پرداخت شود. به عبارت دیگر در اینجا نیز پرداخت مزد پائین به کارگران زن، یکی از نمودار های برجسته اعمال ستم مضاعف در حق این کارگران می باشد. ساعات کار طولانی است و کارگران مجبورند در فضائی که از وسایل کار و مواد اولیه انباشته شده و حتی برای حرکت آنها در آن محیط به سختی جا وجود دارد، به کار بپردازند. در واقع، در این کارگاه های تولیدی نیز - همچون بسیاری از

وضعیت فوق در شرایطی امکان پذیر گشته که نظام گنبدیده سرمایه داری در سراسر جهان با بحرانی شدید مواجه است و امپریالیستها به روش های گوناگون می کوشند بار این بحران را هر چه بیشتر بر دوش کارگران و توده های زنجیده کشورهای تحت سلطه و از جمله ایران سرشکن کنند. بر این اساس، امروز شرایطی در جامعه ما بوجود آمده است که کارگران با شدتی به مراتب بیشتر از گذشته و با وحشیگری هر چه تمامتر مورد استثمار قرار می گیرند. در این شرایط، با دامنه گرفتن هرچه وسیع تر بیکاری در جامعه، کارگران اعم از زن و مرد برای این که صرفاً بتوانند زنده بمانند، مجبورند به هر شدتی از استثمار تن بدهند.

**در عین حال وضعیتی وجود دارد که بی حقوقی کارگران یکی از برجسته ترین و مهمترین مسایل جامعه ما را تشکیل می دهد. اعتراضات کارگران از طرف رژیم با سرکوب شدید مواجه می شود. شناسائی و تعقیب کارگران مبارز، اخراج آنها از کار و حتی زندانی کردن و یا حمله وحشیانه نیروهای انتظامی رژیم به تجمعات کارگری در ملاء عام و ضرب و شتم کارگران مبارز و معترض یکی از جنبه های سیاست ضد کارگری آشکار جمهوری اسلامی است. در پرتو چنین واقعیت هائی است که امروز سرمایه داران با دستی باز استثمار طبقه کارگر را هر چه بیشتر شدت داده و در "معامله غیر مستقیم با گوشت و پوست انسانی" و با تحمیل گرسنگی و بیماری و مرگ و نیستی به میلیون ها زن و مرد و کودک کار، به سودهای کلانی دست می یابند.**

موقت و پیمانی به این صورت است که سرمایه داران برای تشدید استثمار کارگران و گریز از قانون کار، کارگران رسمی با سابقه کار طولانی را از کار بیکار کرده و سپس برخی از آنها را بصورت قراردادی- که در این

**بررسی وضع کارگران زن در بطن وضعیت دردناکی که کل طبقه کارگر ایران در درون آن قرار دارد، نشان می دهد که زنان در کنار هم زنجیری های خود یعنی مردان کارگر، ستمدیده ترین بخش این طبقه می باشند. کارگرانی که در عین حال، به دلیل زن بودنشان ستم های خاصی را نیز متحمل می گردند. متأسفانه، علیرغم وسعت حوزه های کار و تولید در جامعه ایران و اهمیت بررسی و کارگران و به خصوص کارگران زن، عمدتاً به خاطر وجود شرایط شدیداً پلیسی و اختناق حاکم بر جامعه که شدیداً جلوی هر گونه آزادی بیان و مطبوعات را گرفته است، گزارشات اندکی از شرایط واقعی کار و زندگی کارگران به طور کلی و کارگران زن به طور اخص منتشر می شوند. مسلم است که با وجود چنان گزارشاتی، جامعه هر چه بیشتر می تواند به طور عینی در جریان مسایل کارگری و مسایل خاص زنان کارگر قرار گیرد. این امر در خدمت رشد آگاهی مردم و به خصوص روشنفکران مبارز قرار گرفته و به آنها امکان می دهد که بتوانند هر چه دقیق تر و همه جانبه تر با معضلات و مسایل کارگران برخورد نمایند.**

صورت مشمول قانون کار نمی شوند- دو باره استخدام می کنند. در مورد کارگران پیمان کار نیز همین امر صادق می باشد. در اینجا لازم است تأکید شود که خود قانون کار موجود که در سال ۱۳۶۹ در شرایط قدرت یابی هر چه بیشتر ارتجاع جمهوری اسلامی و تضعیف موقعیت کارگران به تصویب رسید، اساساً به نفع سرمایه داران تنظیم شده است. ولی در هر حال چون این قانون ناظر بر روابط کارگر و کارفرما بوده و در آن وظایف و حقوق هر دو طرف (کارفرما و کارگر) در قبال یکدیگر روشن و تعریف شده است، کارفرما با وجود آن دست خود را برای فعال مایشائی در محیط کار تا حدی بسته می بیند. از این روست که سرمایه داران در شرایط بحران اقتصادی موجود در سیستم سرمایه داری با دیدن بیکاری گسترده در جامعه، بیشمرمی و زالو صفتی و به عبارتی روشن، ارتزاق از خون و گوشت و پوست کارگران را به آنجا رسانده اند که حتی حاضر نیستند قانون کار ارتجاعی دست ساز رژیم مطلوب خود را هم اجرا کنند.

از میان قراردادهای بین کارگر و کارفرما، قرار داد معروف به "سفید امضاء" ظالمانه ترین شرایط استثمار را به کارگران تحمیل می کند. سرمایه داران، این شکل "بدیع" استخدام نیروی کار را در سال های اخیر با حرص و آز تمام برای رونق دادن به کسب و کار ننگ آلود خود یعنی میکیدن تمام قطره های خون جسم کارگران، بوجود آورده اند. این ظاهراً "قرارداد" به این صورت است که سرمایه دار، کارگر را مجبور به امضای قرار دادی می کند که در آن همه مسایل مربوط به شرایط کار به طور یک طرفه توسط سرمایه دار تعیین می شود. یعنی بر اساس چنین به اصطلاح قراردادی که ظاهراً گویا به

خواست و با توافق آزادانه کارگر بسته شده، سرمایه دار هر چقدر که بخواهد می تواند از کارگر کار بکشد بدون آن که تعهدی در قبال وی به عهده داشته باشد. مثلاً به هنگام بیماری و یا وقوع حادثه ای برای کارگر- حتی اگر این حادثه منجر به مرگ او نیز بشود- سرمایه دار مسئولیتی برای خود نمی شناسد. شرایط و زمان پرداخت مزد را هم که معمولاً پس از ماه ها کار کشیدن از کارگر پیش می آید، سرمایه دار به دلخواه خود تعیین می کند. خلاصه شرایط کار به گونه ای است که کارگر باید همچون برده ای برای سرمایه دار کار کند و حق هیچگونه اعتراضی هم نداشته باشد. در اینجا، روی این موضوع هم باید تأکید نمود که در شرایطی هم که در موسسات تولیدی مختلف، کارگران ظاهراً تحت پوشش قانون کار قرار دارند، وضعیتی برقرار است که استفاده از مزایای قانونی همیشه برای آنان امکان پذیر نیست. مثلاً در ارتباط با وقوع حادثه در حین کار، در بسیاری مواقع کارگران چه زن و چه مرد به دلایل مختلف از جمله به خاطر بوروکراسی فاسد، از این امکان که با استناد به قانون به حقوقشان دست یابند، برخوردار نیستند؛ یا حتی گاه به خاطر حفظ شغل خویش، خود ظاهراً "آگاهانه" از آن چشم می پوشند. واقعیت این است که امروز شرایط کار و زندگی کارگران ایران اعم از مرد و زن بسیار وخیم، دردناک و مرگ بار است. بسته شدن پی در پی مراکز مختلف تولید، اخراج سازی های ظالمانه که بدون کمترین مسئولیتی در مورد آینده زندگی کارگران به طور مرتب صورت می گیرد، شدت یابی آهنگ بیکاری و متلاشی شدن خانواده های کارگری در جلوی چشمان ناباور خود و اطرافیان، و اقدام کارگران زیادی که با دیدن چنین سرنوشتی برای خود و خانواده شان دست به خود کشی می زنند، همه اینها گوشه هائی دیگر از واقعیت های دردناک زندگی کارگران ما را تشکیل می دهند. آنچه امروز در سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه ایران، بیش از هر وقت دیگر همگان شاهد آن هستند این است که کارگری که قادر به فروش نیروی کار خود نیست (چون خریداری برای آن وجود ندارد) به ناچار با گرسنگی و مرگ مواجه می شود. در این زمینه، انگلس، این آموزگار پرولتاریای جهان، مطلب قابل تعمقی را مطرح کرده است که جا دارد در اینجا ذکر شود.

**در سال ۱۸۴۷، انگلس با بررسی علمی وضعیت کارگران و با اشراف به شرایط کار و زندگی آنان، در شرایطی که اتفاقاً کارگران زن در اروپا در حوزه های مختلف تولید شرکت داشتند، کارگر را با برده مقایسه نمود. او با تأکید، این واقعیت را عنوان کرد که برده دوران برده داری از شرایط زیستنی بهتری نسبت به کارگر امروز برخوردار بود- هر چند که کارگر به مرحله بالائی از تکامل جوامع بشری تعلق دارد و تنها زمانی می تواند آزادی خود را کسب و از قید شرایط ظالمانه سیستم سرمایه داری رهایی یابد که کل جامعه بشری را از قید مالکیت خصوصی رها کرده باشد. انگلس به درستی توضیح داد که برده یک مرتبه و برای همیشه فروخته می شود حال آن که کارگر مجبور است که**

در کارخانجات بزرگ نیز حضور کارگران زن را می توان مشاهده کرد. در این جا، کارگران زن معمولاً در صنایع الکتریکی، غذایی و در کارخانه های دارو سازی، لوازم بهداشتی و نظایر آن کار می کنند. کار آنها در این کارخانجات عمدتاً موتیبا و انجام کارهای یک نواخت می باشد، نوع کاری که در مدت طولانی لطمات زیادی به سلامتی آنها میزند. با توجه به این واقعیت که دست اندرکاران جمهوری اسلامی در پی سیاست حمایت شدید از سرمایه داران، مرتب به وضع قوانین ضد کارگری پرداخته و اکنون بیش از ۷۰ درصد از نیروی کار از شمول قانون و پوشش های حمایتی خارج شده اند، در این کارخانجات هم نسبت به کارگاه های تولیدی کوچک شرایط بهتری حاکم نیست.

برای این که روشن شود که استثمار کارگران درکل و به خصوص کارگران زن در موسسات تولیدی بزرگ نیز تا چه حد در شکل وحشیانه صورت می گیرد، لازم است به قراردادهای ظالمانه ای با اسامی قراردادهای موقت، پیمانی و سفید امضاء، اشاره شود که کارفرمایان به طور روز افزون، با مشاهده ارتش عظیم بیکاران، کارگران را مجبور به پذیرش آنها می کنند. در واقع، سرمایه داران با چنان قراردادهائی، شرایط کار بسیار ظالمانه و شرم آوری را به کارگران تحمیل می کنند- که در این میان البته، کارگران زن اولین قربانیان آن محسوب می شوند. استخدام کارگران به شیوه قرار دادهای

جامعه هر چه بیشتر می تواند به طور عینی در جریان مسایل کارگری و مسایل خاص زنان کارگر قرار گیرد. این امر در خدمت رشد آگاهی مردم و به خصوص روشنفکران مبارز قرار گرفته و به آنها امکان می دهد که بتوانند هر چه دقیق تر و همه جانبه تر با معضلات و مسایل کارگران برخورد نمایند. در اینجا با تکیه بر گزارشات در دسترس ضمن بررسی دیگر حوزه هایی که کارگران زن در آنها به کار مشغولند، لازم است به طور ویژه روی موقعیت خاص زنان کارگری هم که خود نان آور خانواده می باشند تکیه شود تا بتوان با شرایط زندگی و معضلات آنان هر چه بیشتر آشنائی پیدا نمود. همچنین باید انواع ستم هایی که از آنها به عنوان ستم های جنسیتی نام برده می شود را به طور مشخص نشان داد. ستم هایی که به کارگران زن به خاطر جنسیت شان وارد می آید و مردان کارگر از آنها میرا هستند.

(ادامه دارد)

کارگران، این را به هزار سخن گویا بیان می کنند و ما بارها از زبان آنها می شنویم که با اعتراضی دردآلود فریاد می زنند که وضعیت ما از وضعیت برده در دوران برده داری هم بدتر است. در این میان اما بررسی وضع کارگران زن در بطن وضعیت دردناکی که کل طبقه کارگر ایران در درون آن قرار دارد، نشان می دهد که زنان در کنار هم زنجیری های خود یعنی مردان کارگر، ستم دیده ترین بخش این طبقه می باشند. کارگرانی که در عین حال، به دلیل زن بودنشان ستم های خاصی را نیز متحمل می گردند. متأسفانه، علیرغم وسعت حوزه های کار و تولید در جامعه ایران و اهمیت بررسی کار کارگران و به خصوص کارگران زن، عمدتاً به خاطر وجود شرایط شدیداً پلیسی و اختناق حاکم بر جامعه که شدیداً جلوی هر گونه آزادی بیان و مطبوعات را گرفته است، گزارشات اندکی از شرایط واقعی کار و زندگی کارگران به طور کلی و کارگران زن به طور اخص منتشر می شوند. مسلم است که با وجود چنان گزارشاتی،

نیروی کار خود را هر روز و هر ساعت بفروشد. هر برده ای یک ارباب داشت که او را مایملک خود به حساب می آورد و به همین دلیل هم زندگی برده (توأم با هر بدبختی) به هر حال تأمین شده بود. ولی کارگر، برده کل طبقه سرمایه دار می باشد- بدون آن که برده یک سرمایه دار محسوب شود. بر اساس چنین وضعی، کارگر تنها موقعی می تواند آذوقه ای برای زندگی بدست آورد که امکان فروش نیروی کار خود را پیدا نماید و این در صورتی است که کارفرمائی به خرید آن، نیاز پیدا کند. واضح است که تحت چنین شرایطی کارگر نمی تواند معاش تأمین شده ای داشته باشد. **نقل به معنی از " اصول کمونیسم"** (انتشارات سازمان دانشجویان پیشگام-برلن غربی) حقانیت سخنان فوق از انگلس را به طور عینی امروز حتی با نگاهی گذرا به شرایط کار و زندگی همه بخش های طبقه کارگر ایران، بیشتر از هر وقت دیگر می توان درک نمود. اتفاقاً خود

## اعدام؛

### وسیله حفظ سلطه

### ضد مردمی جمهوری اسلامی!



به گزارش مقامات قضائی جمهوری اسلامی، عبدالملک ریگی، رهبر گروه "جندالله" در بلوچستان، در سحرگاه ۲۰ خرداد اعدام گردید. عبدالملک ریگی در اوایل اسفند ماه سال گذشته از طریق همکاری مقامات امنیتی جمهوری اسلامی با دستگاه های اطلاعاتی و بویژه دستگاه امنیتی پاکستان دستگیر شد. از آن زمان همگان می دانستند که جمهوری اسلامی جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در سطح جامعه و به خصوص قدر قدرت نشان دادن خود در بلوچستان حتما ریگی را اعدام خواهد کرد، امری که خیلی زود واقعیت یافت.

دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی در تلاش است تا با تکیه بر این واقعیت که گروه "جندالله" در دوران فعالیت اش ده ها پاسدار جمهوری اسلامی را به هلاکت رسانده و در عین حال به اقدامات تروریستی نظیر بمب گذاری در مراکز عمومی مبادرت کرده بود؛ و همچنین با تکیه بر روابط غیر قابل انکار عبدالملک ریگی با مقامات امنیتی کشور های همسایه که سرانجام هم به دستگیری اش منجر شد، این اعدام را توجیه نماید. اما آیا رژیم می خود تا مغز استخوان به قدرت های بزرگ جهانی وابسته است و در طول حیات ننگین سی و یک ساله اش اعدام را وسیله حفظ سلطه ضد مردمی خود قرار داده و در این فاصله هزاران نفر را به وحشیانه ترین شکلی به دار آویخته است اساساً از صلاحیت قضاوت برخوردار می باشد؟ رژیم می که در واقعیت، خود متهمی است که به قدرت دار و شکنجه در مسند قضاوت نشسته است.

ما در حالی که اقدامات تروریستی گروه "جندالله" و روابط این جریان با دستگاه های امنیتی در کشور های همسایه را شدیداً در تخالف با منافع مردم ایران و از جمله خلق بلوچ می دانیم، در عین حال اعدام نامبرده بوسیله جمهوری اسلامی را نیز محکوم کرده و بر این امر تأکید می کنیم که آن چه شرایط شکل گیری چنین گروه هایی را مهیا می کند، همان سیاست های ضد مردمی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در مورد همه خلق های ایران و به خصوص خلق بلوچ می باشد. خلقی که زیر وحشیانه ترین ستم ها قرار داشته و آزادی اش وابسته به نابودی کلیت رژیم جمهوری اسلامی در بستر انقلابی است که همه خلق های ایران متحدانه آن را سرانجام به واقعیت خواهند رساند. انقلابی که تنها با یک رهبری انقلابی و مستقل از قدرت های جهانی صورت خواهد پذیرفت.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

چریکهای فدائی خلق ایران- ۲۱ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۱ جون ۲۰۱۰

## "محاكمه" ای رسوا، كه محكوم است!

روز دوم ژوئن "دادگاهی" برای رفقای که در ششم اپریل به سفارت جمهوری اسلامی در هلند حمله کرده اند تشکیل می شود. از آنجا که این رفقا در حمایت از مبارزات خلق های ایران و در اعتراض به رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و با فریاد "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" به این اقدام اعتراضی دست زدند تصمیم دولت هلند در دادگاهی کردن این رفقا، خشم هر انسان آزاده ای را بر می انگیزد. بنابراین ما خواهان رفع هرگونه اتهامی از این رفقا در این زمینه و لغو بدون قید و شرط محاکمه آنها می باشیم.

در شرایطی که جلادان و قاتلان مردم ایران در سایه حمایت های آشکار قدرتهای امپریالیستی به کار سرکوب خونین توده ها مشغول می باشند محاکمه و تلاش برای محکوم کردن این رفقا نه تنها یک دهن کجی به مبارزات مردمی است که با دست خالی پنجه در پنجه دیکتاتوری سر تا پا مسلح حاکم بر ایران افکنده اند، بلکه بار دیگر حمایت قدرتهای امپریالیستی از سردمداران جمهوری اسلامی را در مقابل دید همگان قرار می دهد. ما وظیفه خود می دانیم که ضمن حمایت از اقدام مبارزاتی اشغال جاسوسخانه رژیم جمهوری اسلامی در هلند و محکوم نمودن برخورد دولت هلند با رفقای دست اندرکار این حرکت اعتراضی، افکار عمومی و نیروهای مبارز و آزادیخواه را به حمایت و پشتیبانی از رفقای جلب کنیم که خواهان سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی می باشند.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!  
پیروز باد مبارزات انقلابی توده های زحمتکش ایران بر علیه دشمنانشان!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران- هلند  
۲۷ می ۲۰۱۰

ارتش به قدرت رسید و بیست و هفتمین نخست وزیر تایلد شد. از آن پس، رقابتهای جناح های مختلف رژیم بر سر قدرت ادامه یافت و هرچه بیشتر تشدید شد.

دولت جدید به امید خارج کردن رقیب خود از صحنه مبارزه سیاسی به اقداماتی علیه "تاکسین" و احزاب طرفدار او دست زد. به عنوان مثال بخش زیادی از اموال "تاکسین" که یکی از بزرگترین ثروتمندان تایلد است را به اتهام فساد مالی و سوءاستفاده از امکانات دولتی در زمان قدرتش، مصادره کرد.

حزب UDD (۶) (طرفدار تاکسین) با استفاده از تشدید بحران های سیاسی-اجتماعی موجود و خشم شدید افشار محروم جامعه برعلیه دولت، تظاهراتی را در اعتراض به حذف احزاب طرفدار "تاکسین" از قدرت و مصادره ثروت و اموال او سازماندهی کرد. این امر به افشار محروم جامعه امکان داد به تظاهرات برخاسته و خواسته های اقتصادی-سیاسی-اجتماعی خود را مطرح کنند، به همین دلیل هم خیلی زود تظاهرات از چهارچوب اختلافات داخلی طبقه حاکمه خارج شد و مصادره اموال "تاکسین" به عنوان میلیاردری که خون مردم را در زمان حکومتش در شیشه کرده بود نیز به فراموشی سپرده شد. با سیاسی شدن فضای جامعه کشاورزان فقیر و دیگر افشار تهری دست نیز به مبارزات جاری پیوسته و اعتراض توده ها هرچه بیشتر رادیکالتر شد و مبارزاتی که عمدتاً در پایتخت (بانکوک) جاری بود به دیگر شهرهای بزرگ تایلد نیز کشیده شد. در روز ۱۰ اپریل ۲۰۱۰ نیروهای نظامی به تظاهراتی که در نزدیکی پل "فن فا" در بانکوک شکل گرفته بود یورش بردند اما با مقاومت شدید تظاهرکنندگان روبرو شدند. مقاومت مردم در مقابل حملات مسلحانه ارتش به درگیری و جنگ خیابانی میان نیروهای نابرابر مردم (که با دست خالی به جنگ تن به تن با ارتش رفته بودند) و نیروی نظامی سرناپا مسلح تبدیل شد که در آن ۲۵ نفر کشته و بیش از ۸۵۰ نفر زخمی شدند.

به دنبال کشتار تظاهر کنندگان تعدادی از معترضین (که اکثرشان از شهرهای دیگر به بانکوک آمده بودند) در مرکز تجاری "راچاپراسانگ" در بانکوک متحصن شدند و هر روز به تعدادشان افزوده میشد. در روزهای ۱۳ تا ۱۶ ماه مه نیز بیش از ۳۱ نفر در تظاهرات کشته و بیش از ۲۳۰ نفر زخمی شدند. در روز ۱۶ ماه مه "ناتاوات سیکوها" رهبر UDD پیشنهاد مذاکره (با وساطت سازمان ملل) به دولت داد و عقب نشینی ارتش را به عنوان پیش شرط مذاکره مطرح کرد.

دولت که حتی درخواست های فورمالیته "بن کیمون" دبیر کل سازمان ملل و مقامات دولت آمریکا را برای پایان دادن به کشتار تظاهرکنندگان نادیده گرفته بود، این پیشنهاد را نپذیرفت. معاون نخست وزیر تایلد در این رابطه به خبرنگاران گفت که "اگر آنها (حزب UDD) واقعاً می خواهند مذاکره کنند، نباید شرط و شروط بگذارند و از ما بخواهند که عقب نشینی کنیم. درحال حاضر نیز که عناصر تروریست در میان تظاهرکنندگان رخنه کرده اند، ما دیگر نمیتوانیم عقب نشینی کنیم."

در ۱۷ ماه مه، هیجدهمین سالگرد سرکوب مبارزات آزادیخواهانه مردم در بانکوک توسط ارتش (که در ۱۷ ماه مه ۱۹۹۲ رخ



## مروری بر رویدادهای اخیر تایلد. با تکیه بر گزارشات خبری!

در روزهای آخر ماه مه ۲۰۱۰، مردم ستمدیده تایلد (۱) که از ظلم و ستم بورژوازی حاکم و دیکتاتوری این طبقه کارد به استخوانشان رسیده به اعتراض برخاسته و تظاهرات بزرگی شکل دادند و سپس هم جهت رسیدن به خواستههای خود مبادرت به تحصن نمودند. اما دولت ضدخلقی این کشور با توسل به سرکوب و کشتار وحشیانه زحمتکشانشان داد که هر نوع اعتراض و مقاومتی در مقابل ظلم و ستم موجود با سرکوب و کشتار وحشیانه پاسخ داده خواهد شد. تأیید و حمایت ضمنی دولت‌های امپریالیستی از اعمال سرکوبگرانه ارتش تایلد بار دیگر نشان داد که سرمایه داری جهانی که هر روز بیش از گذشته در بحران اقتصادی غوطه ور می شود تردیدی در سرکوب اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشانشان جهان به خود راه نمی دهد و هر کجا توده ها بپاخیزند باید بدانند که باید با ماشین سرکوب بورژوازی پنجه در پنجه افکنند.

پس از سرکوب تظاهرات، دولت تایلد با اعلام وضعیت فوق العاده و حکومت نظامی در پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ این کشور مبادرت به دستگیری مخالفین خود نمود و زندانها را از معترضین پر نمود. از آنجا که تظاهرات توده های بپاخاسته در تایلد ریشه در شرایط فلاکت باری دارد که طبقه حاکم برای آنها به ارمغان آورده است ضروری است که قبل از پرداختن به آنچه در این ماهها در این کشور شاهد بودیم اشاره ای به شرایط اقتصادی و سیاسی آن بنمائیم .

واقعیت این است که اقتصاد تایلد که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ به خصوص در اثر رشد صنعت توریسم سریعاً پیشرفت کرده بود، در پی بحرانهای مالی کشور های آسیا در ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ با بحران مواجه شده و در سال ۲۰۰۱ عملاً سقوط کرد. سقوط اقتصاد تایلد به صنایع داخلی آن ضربات شدیدی وارد نمود. امری که بیکاری و فقر و بیخانمانی را وسیعاً گسترش داد. این وضع باعث شد مردم تایلد وابستگی شدید به غرب و افزایش کالا های وارداتی را عامل سقوط صنایع داخلی و افزایش فقر و فلاکت شدید خود بدانند. در چنین شرایطی بود که "تاکسین شیناواترا" (۲) که خود یکی از بزرگترین میلیاردرهای تایلد و متعلق به طبقه سرمایه دار وابسته بود با تبلیغ حول تقویت صنایع داخلی و کاهش سرمایه گذاری های خارجی توانست در انتخابات سال ۲۰۰۱ پیروز شده و به عنوان نخست وزیر تایلد به قدرت برسد. اما برنامه اقتصادی (و به اصطلاح محرک های اقتصادی) دولت "تاکسین" ، چیزی جز یک سری بذر و بخششهای محدود و موقتی (مانند پرداخت وامهای کوچک به کشاورزان و ایجاد خدمات درمان عمومی ارزان قیمت) نبود. بنابراین پس از مدتی با توجه به رشد بحران اقتصاد جهانی و تأثیرات آن در اقتصاد تایلد، اختلافات و تضادهای داخلی طبقه سرمایه دار حاکم نیز گسترش یافت و سیاستهای بازار آزاد "تاکسین" و عدم تمایل او به سهیم کردن دیگر بخشهای بورژوازی و صاحب مناصب ارتش طرفدار شاه در ثروتهایی که با استثمار هرچه بیشتر کارگران و دیگر زحمتکشانشان بدست آمده بود، منجر به تشدید اختلافات میان او و دیگر جناح های داخلی رژیم بر سر قدرت شد. هرچند که در سال ۲۰۰۱ همه جناح های طبقه سرمایه دار حاکم و دستگاه سلطنت از نخست وزیری "تاکسین" حمایت کرده بودند، اما وقتی که بخشی از هیئت حاکمه دیگر نخست وزیری "تاکسین" و سیاستهای وی را همسو با منافع اقتصادی خود ندید، او را با یک کودتای نظامی در سپتامبر ۲۰۰۶ از قدرت کنار گذاشت.

در حدود ۱۴ ماه سلطه دولت نظامی دولت کودتا از هرگونه فعالیت سیاسی احزاب طرفدار "تاکسین" و دیگر مخالفین رژیم جلوگیری به عمل آورد و هر نوع اعتراضی را شدیداً سرکوب نمود. در چنین شرایطی دولت دیکتاتوری نظامی که خیال می کرد به دلیل سرکوب مبارزات مردم و عدم اجازه فعالیت به مخالفین خود در طبقه حاکمه با مقاومتی روبرو نخواهد شد انتخابات جدیدی را در سال ۲۰۰۷ سازمان داد. در این انتخابات حزب PPP (۳) از احزاب طرفدار "تاکسین" (که توانسته بود با تبلیغات ریاکارانه بخشی از کارگران و خرده بورژوازی فقیر و متوسط ایالات شمال و شمال شرقی تایلد را فریب دهد) اکثریت آرا را بدست آورد. در نتیجه حزب PPP به رهبری "ساماک ساندراویچ" همراه با ۵ حزب کوچکتر دولت را تشکیل دادند. اما این امر تنها تضاد های درونی طبقه حاکمه را تشدید نمود و در نتیجه حزب PAD (۴) (حزب متعلق به جناح مخالف "تاکسین") با توسل به تظاهرات و سپس تحصن در ساختمان دولت از ورود "وانگساوات" که نخست وزیر شده بود به دفتر کارش جلوگیری کرد. و سرانجام حزب PPP را در دوم دسامبر ۲۰۰۸ از قدرت عزل کردند.

در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۸ "ابیسیت ویاچایوا" (۵) رهبر حزب "دمکرات" که در انتخابات ۲۰۰۷ به شکل مفتضحانه ای بازنده شده بود، همراه با چند حزب کوچکتر (متحدین سابق حزب PPP) و با کمک

جناح حاکم از موقعیتی که مبارزات مردم ایجاد کرده بود جهت تسویه حساب با جناح های دیگر سود جست و در این فاصله به دستگیری سران حزب UDD و مصادره اموال آنها نیز دست زده است. تاکنون اموال ۱۵۱ نفر از اعضای UDD و ۲۰ شرکت حامی "تاکسین" مصادره شده است. در ۲۵ ماه مه نیز حکم دستگیری "تاکسین" به جرم فعالیت های تروریستی صادر شد.

**هرچند که ظاهراً دولت رهبران حزب UDD را نشان گرفته و آنها را دستگیر میکند، اما هدف اصلی دولت خارج کردن زحمتکشان از صحنه مبارزه و جلوگیری از شورش مجدد آنها (که بتانسلی بالای مبارزاتی خود را در درگیری های تن به تن با نیروهای مسلح نشان دادند و رژیم وابسته به امپریالیسم تایلند را به هراس انداختند) می باشد. حتی نگاهی به گزارشات رسانه های غربی نیز واقعیت را به روشنی نشان میدهد. به عنوان مثال در گزارشی که در مجله تایمز درج شده گفته شده "مردم با آتش زدن تابلوهای تبلیغاتی که عکسهای سران رژیم روی آنهاست، نه تنها نفرت خود را به آنها نشان میدهند بلکه نشان میدهند که خواهان برخورد قهرآمیز با آنان هستند. وحشتناکتر از آن این است که همه، از معلمها گرفته تا مغازه دارها از مبارزه مسلحانه با رژیم حرف میزنند."**

توده های رنجیده در طی مبارزات قهرآمیز اخیر خود به آگاهی ها و تجارب مبارزاتی گرانمایی دست یافتند. حتی کسانی که در ابتدا به جناحی از طبقه حاکم متوهم بودند نیز امروز دیگر به این نتیجه رسیده اند که هیچکدام از جناح های بورژوازی حاکم قادر به پاسخگویی به خواسته های افشار تحت ستم و حل بحرانهای سیاسی-اقتصادی-اجتماعی موجود نمی باشند.

با نگاهی به گزارشات رسمی رسانه های امپریالیستی میتوان سطح رشد آگاهی مردم را (که رسانه های غربی نیز مجبور به اعتراف به آن هستند) مشاهده کرد. به عنوان مثال یکی از خبرنگاران روزنامه انگلیسی "تلگراف" در گزارشی از دیدار و گفتگوی خود با تظاهرکنندگانی که به شهرهای خود بازگشته اند گفته است که "اکثریت آنان (تظاهرکنندگان) که خود را بسیار نزدیک به پیروزی می دانستند، هرچند که با دیدن سرکوب وحشیانه ارتش شدیداً شوکه شده اند اما دیگر حاضر نیستند به شرایط گذشته برگردند. (نقل به معنی از شماره ۲۲ ماه مه روزنامه تلگراف) و یا به عنوان مثال در مقاله ای در شماره ۲۳ ماه مه روزنامه "گاردین" گفته شده که "هرچند که تنها راه بازگشت به گذشته و شروع دوباره این است که انتخابات جدیدی برگزار شود، اما مردم دیگر انتخابات نمی خواهند و امید و اعتمادی به آن ندارند." (نقل به معنی)

مسلم است که مردم تایلند با درس گیری از مبارزاتی که در این دوره کردند عزمی راسختر به مبارزه برای دست یافتن به آزادی و رفاه و خواسته های اقتصادی-سیاسی-اجتماعی خود ادامه خواهند داد. مبارزاتی که بار دیگر نشان داد همه جناح های درونی طبقه حاکم علیرغم دعوای درونی که با هم دارند در تخالف با منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان تحت ستم در این کشور قرار دارند و توده ها اگر می خواهند به آزادی و دیگر مطالبات بر حق خود برسند باید بین مبارزات خود با اعتراضات جناح های درونی طبقه حاکمه تفاوت قائل شده و تمامیت سیستم ظالمانه حاکم با همه دارو دسته های درونی آنها آماج حملات خود قرار دهند. تجربه این مبارزات بار

(داد) (V) دولت دو منطقه بزرگ بانوک را به عنوان منطقه جنگی اعلام کرد. بدین معنا که نیروهای مسلح رژیم اجازه داشتند که به هرکسی که از دستورات آنها سرپیچی کند تیراندازی کرده و آنها را به عنوان دشمن جنگی به قتل برسانند. اما علیرغم همه این سرکوبگری ها و منهم کردن مردم به تروریسم، تظاهرات مردم مداوم یافت و هرچه بیشتر رادیکال و قهرآمیز شد. به عنوان مثال در ایالت "آبون راجاتانی" تظاهرکنندگان به قصد تسخیر یکی از پادگان ها با کوکتل مولوتوف به سمت آن یورش بردند. هرچند که مردم نتوانستند در مقابل ارتش مقاومت کنند و مجبور به عقب نشینی شدند، اما تعداد زیادی جیب و ساختمانهای ارتش را آتش زدند. تانک ها و سربازان سرتا پا مسلح و جیب های مجهز به مسلسل ارتش در ۱۹ ماه مه به متخصصین مرکز تجاری "راچاپاسانگ" که تعدادشان به حدود ۵ هزار نفر رسیده بود، حمله کردند و بیش از ۱۶ نفر را کشته و بیش از ۶۰ نفر را زخمی کردند. دولت با این ادعا که "تروریست ها از زنها و بچه ها به عنوان سپر استفاده میکنند" تلاش کرد که کشتار وحشیانه تظاهرکنندگان را توجیه کند. متخصصین مدت چندین هفته در محاصره کامل ارتش به سر برده بودند و آب و برق و سرویس تلفن (منجمله تلفن دستی) منطقه قطع شده بود. و ارتش اعلام کرده بود که هیچکس حق رساندن آب و غذا و دارو به متخصصین را ندارد.

در همین دوران با کشف ۶ جسد در یکی از معابد نزدیک به محل تحصن، معلوم شد که نیروهای ارتش برای کمتر جلوه دادن تعداد واقعی کشته شدگان اجساد را در چنین مکانهای مخفی کرده اند. این موضوع بر خشم و کینه مردم افزود. در این شرایط دولت اعلام کرد که هر کسی که به تحصن ادامه بدهد و خود را تسلیم ارتش نکند به حداقل ۲ سال زندان محکوم خواهد شد. طبق آمار دولتی فقط صد نفر از پنج هزار نفر متخصصین (یعنی دو درصد آنها) خود را تسلیم کردند. هزار نفر از متخصصین را زنها و بچه هایشان تشکیل می دادند که هیچکدام حاضر به تسلیم نشدند. در حالیکه حداقل ۶ نفر از رهبران UDD خود را (بنا بر گفته خودشان با هدف جلوگیری از خونریزی بیشتر) تسلیم ارتش کردند. اما مردم به خوبی می دانستند که دلیل تسلیم شدن رهبران UDD درواقع خارج شدن رهبری و کنترل تحصن و تظاهرات از دست آنها بود. اکثر تظاهرکنندگان تصمیم داشتند که تا آخرین قطره خون خود در مقابل ارتش مقاومت کنند. در نتیجه اعضای حزب UDD (که مردم را تشویق به تسلیم میکردند) رهبر خود نمیدانستند و از آنها پیروی نمیکردند. در نتیجه رهبری UDD چاره ای جز تسلیم و ترک تحصن نداشت. اما تظاهرکنندگانی که تنها سلاحشان کوکتل مولوتوف و فلاخن بود به جنگ تن به تن با نیروهای ارتش مجهز به پیشرفته ترین سلاح ادامه دادند.

**بنا بر گزارش نیویورک تایمز "ژاتوپورن پرومن" یکی از رهبران UDD دقیقی پیش از تسلیم کردن خود به ارتش، خطاب به متخصصین گفت: "ما بیش از این نمی توانیم در مقابل این وحشی ها مقاومت کنیم. برادران و خواهران! از شما خواهش میکنم که به حرف من گوش بدهید! بیاید به این خونریزی ها پایان دهیم." اما پاسخ مردم به التماس های او برای تسلیم شدن متخصصین به ارتش، هو کردن و پائین کشیدن او از تریبون بود. پس از انتشار خبر تسلیم شدن رهبران UDD، تعداد زیادی از افشار زحمتکش مخالف دولت در منطقه "کلونگ نوی" بانوک به تظاهرات و درگیری قهرآمیز با نیروهای ارتش پرداختند. آنها خطاب به تسلیم شدگان شعار می دادند: "اگر نمی خواهی بجنگی، گورت را کم کن"**

در جریان این تظاهرات فروشگاه های بزرگ و لوکس زنجیره ای و بانک ها که مردم آنها را متعلق به سرمایه داران زانو صفت می دانستند آماج حملات مردم قرار گرفت و تعدادی از آنها به آتش کشیده شدند. تظاهرکنندگان بیش از ۲۷ ساختمان دولتی (منجمله ساختمانهای شرکت های تجاری در منطقه بازار بورس بانوک) را به آتش کشیدند و به دفاتر روزنامه های انگلیسی زبان و کانال ۳ تلویزیون (که مردم آنها را رسانه های دولتی و امپریالیستی و دشمن زحمتکشان تایلند میدانند) حمله کردند.

در جریان یورش ارتش به مردم در ۲۰ ماه مه ۲۰۱۰ که طی آن بیش از ۵۰ نفر دیگر از تظاهرکنندگان در درگیری با نیروهای نظامی کشته شدند ارتش اعلام کرد که مقاومتها را در هم شکسته و کنترل اوضاع را در دست خود گرفته است. طبق گزارشات رسمی، در درگیری های این فاصله ۸۵ نفر کشته و ۱۸۰۰ نفر زخمی شده اند. درحالیکه گزارشات مردمی تعداد واقعی کشته شدگان و زخمی ها را خیلی بیشتر از این آمار نشان می دهد. مردم و کارکنان بیمارستانها هنوز هم اجساد را در گوشه و کنار شهر پیدا میکنند که نشاندهنده تلاش نیروهای ارتش برای سرپوشیدن اجساد و لاپوشانی تعداد واقعی قربانیان جنایات خود می باشد.

جالب است که در این فاصله "ایسیت" در مصاحبه های خود، دولت و ارتش را مسئول هیچکدام از کشتارهای دو ماه گذشته ندانسته و "تروریست" ها و تظاهرکنندگان را متهم به حمله به ایستگاه های بازرسی پلیس و ارتش و وادار کردن آنها به حمله متقابل میکند.

هر چند که سران دولت تایلند پس از کشتار تظاهرکنندگان به تظاهرسازی پرداخته و از "برقراری صلح و بخشش متقابل" صحبت میکنند، اما همچنان در تلاش هستند که با تروریست خواندن تظاهرکنندگان بهانه ای برای ادامه سرکوب مردم ایجاد کنند. در حال حاضر نیز دولت تایلند وضعیت فوق العاده (شبه حکومت نظامی) را در بانوک و دیگر شهرهای بزرگ ادامه داده و به بهانه زیرپا گذاشتن مقررات حکومت نظامی به شکار معترضین و کارگران و زحمتکشان مخالف رژیم پرداخته است.

تاکنون ده ها نفر از فعالین سیاسی سرشناس به اتهام فعالیت های تروریستی (اتهامی که منجر به مجازات اعدام یا حبس ابد خواهد شد) دستگیر شده و در یک پادگان نظامی زندانی شده اند. در روز ۲۱ ماه مه دادگاهی که برای بررسی پرونده ۱۱۴ نفر از دستگیرشدگان تشکیل شده بود، با آزادی آنها به قید کفالت مخالفت کرد و دستور حبس آنان تا زمان محاکمه را صادر کرد.



**زیرنویس ها:** (۱) کشور تایلند که پایتختش شهر بانکوک می باشد (که درگذشته "سیام" خوانده میشد) با حدود ۶۴ میلیون نفر جمعیت در جنوب شرقی آسیا قرار دارد. از شمال با "برمه" و "لائوس" همسایه است و در شرق با "کامبوج"، و در جنوب این کشور هم "مالزی" قرار دارد. در ۲۸ ژوئن ۱۹۳۲ مبارزاتی که تحت رهبری "حزب مردم" انجام شد به تغییراتی مانند مشروطه شدن سیستم سلطنتی و تصویب اولین قانون اساسی در آن کشور منجر گردید.

(۲) Taksin Shinawatra نخست وزیر سابق تایلند.

(۳) People's Power Party :PPP

(۴) People's Alliance for Democracy :PAD

(۵) Abhisit vejjajiva نخست وزیر کنونی تایلند.

(۶) United front for democracy against dictatorship

(۷) در ۱۷ ماه مه ۱۹۹۲ نیز مبارزات آزادیخواهانه مردم بانکوک برعلیه حکومت نظامی وقت شدیداً سرکوب شد. در آن سال حزب دمکرات به رهبری "ابیسیت" تظاهرات بزرگی را برای برگزاری انتخابات مجدد و پایان دادن به دیکتاتوری برگزار کرد. اما تعداد تظاهرکنندگانی که در ماه مه ۲۰۱۰ به دستور دولت "ابیسیت" کشته شدند خیلی بیشتر از کشته شدگان ۱۹۹۲ به دست حکومت نظامی وقت بود.

دیگر ثابت نمود که "تاکسین" و "ابیسیت" هر دو به یک درجه دشمن زحمتکش تایلند محسوب میشوند و هیچکدام قادر به پاسخگویی به خواسته های توده ها و حل بحرانهای اقتصادی-اجتماعی نیستند. هردوی آنها و احزابشان نمایندگان طبقه سرمایه دار هستند که عامل تمام ظلم و ستم و بدبختی ها و فقر زحمتکش جامعه می باشد. هرچند که سرکوب خونین تظاهرات و تحصن ها توانست موقتاً خیابانهای بانکوک را از تظاهرکنندگان خالی کند، اما بحرانهای اقتصادی اجتماعی که درگیری خونین مردم با نیروهای دولتی را موجب شدند کماکان به فوت خود باقی هستند. و بدون شک خشم و کینه مردم لاجرم مجدداً در اشکال جدیدی فوران خواهد کرد.

**با رشد بحران اقتصادی در همه جهان سرمایه داری ، طبقه سرمایه دار حاکم بر جهان هرچه بیشتر بار این بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته و آنها را وادار کرده که هزینه های سنگین راه حل های اقتصادی (مانند متخارج بسته های محرک مالی) برای نجات سرمایه داران بزرگ و صاحبان بانک ها و دیگر موسسات مالی از ورشکستگی را با کاهش حقوق خود و حذف یا کاهش خدمات عمومی و حق درمان و غیره بپردازند. در نتیجه، نابرابری های طبقاتی- اقتصادی- اجتماعی در سطح جهان هرچه عمیق تر شده و آتش خشم و نفرت توده ها را برعلیه جامعه طبقاتی و طبقه حاکم شعله ورتر کرده است.**

از این روست که هرروز شاهد به میدان آمدن توده های تحت ستم در گوشه و کنار جهان مانند ایران و یونان و تایلند و ... هستیم. رویدادهای اخیر تایلند نیز حاصل شرایطی هستند که زحمتکشان این کشور را (مانند کارگران و زحمتکشان دیگر کشورهای تحت ستم) وادار به شرکت هرچه فعالتر در مبارزه طبقاتی نموده است.

**مریم**

## سود بردن از ایران و ..... از صفحه ۲۳

فروش مجتمع ، یعنی ۴۰ میلیارد یورو بوده است که در آن فروشی به وزارت دفاع و یا بخش های هسته وجود نداشته است.

### شرکت ژاپنی Toshiba

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۸۵/۲ میلیون دلار موقعیت در ایران : فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید سخنگوی شرکت Toshiba اظهار داشت که این شرکت محصولات خود را در ایران به فروش می رساند اما در سال ۲۰۰۹ تصمیم گرفت به جز قراردادهای موجود و فروش برخی از محصولات پزشکی ، به فعالیت های خود در آن جا پایان دهد.

### شرکت فرانسوی Total

احتمال تخلف از قانون تحریم اقتصادی ایران مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۱ میلیارد دلار اجاره نفت و گاز ۴۵۲ هزار هکتار زمین موقعیت در ایران : فعال شرکت Total مدتهاست که یک بازیگر در توسعه صنعت نفت و گاز در ایران است. در سال ۱۹۹۸ ، سرمایه گذاری ۲ میلیارد دلاری توسط یک کنسرسیوم و به رهبری شرکت Total در حوزه های گاز پارس جنوبی ایران توسط دولت (آمریکا) به نقض قانون تحریم های اقتصادی ایران تلقی شد ، اما رئیس جمهور (کلینتون) با اعمال حق مخصوص خود را از تحریم چشم پوشی کرد. چندی پیش شرکت Total اعلام کرد که تصمیم به سرمایه گذاری در توسعه طرح های آینده نفت و گاز نگرفته است. اما در فوریه ۲۰۱۰ ، رئیس اجرایی شرکت اعلام داشت که علیرغم فشارهای بین المللی ، بار دیگر شرکت Total چشم هایش را به ذخایر گازی ایران دوخته است. وی در اظهار نظرانی که در روزنامه فرانسوی لوموند به چاپ رسید گفت "توازن بین عرضه و تقاضا در جهان ، به ویژه در مورد گاز ، نیز بستگی به ایران دارد." در عین حال ، سخنگوی شرکت Total گفت که این شرکت همچنان به فروش بنزین به ایران و حفظ یک دفتر در تهران ادامه می دهد.

### شرکت ژاپنی Toyota

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۵۴/۴ میلیون دلار موقعیت در ایران : فعال به گفته سخنگوی شرکت Toyota ، فروش اتوموبیل های Toyota در ایران توسط یک شرکت مستقل ایرانی انجام می گیرد و در طول پنج سال گذشته ، فروش اتوموبیل های Toyota ، شاخص کمتر از ۱ درصد سهم در بازار ایران می باشد.

### شرکت آمریکایی Tyson Foods

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲ میلیارد دلار مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۹۴ هزار دلار موقعیت در ایران : فعال

از سال ۲۰۰۵ تا به حال ، شرکت Tyson Foods دارای یک شرکت اروپایی که تماماً متعلق به خود و غیر مستقیماً تابع به خود است که در رشد و پرورش مرغ و فروش آن ، چیزی که شرکت آن را فروش محدود به ایران نامیده ، هست. سخنگوی شرکت گفت که "هیچ بخشی از شرکت Tyson Foods در آمریکا در این فروش ها شرکت نداشته است." وی اضافه کرد که آن فروش ها به طور متوسط کمتر از دو میلیون (دلار) در سال بوده اند.

### شرکت هلندی/انگلیسی Unilever

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۸۴۲/۱ میلیون دلار موقعیت در ایران : فعال طبق سایت اینترنتی این شرکت و گزارش های خبری ، شرکت Unilever که تولید کننده محصولات مثل صابون Dove می باشد ، حداقل از سال ۲۰۰۲ تا به حال در بازار ایران بوده است و دارای چند کارخانه و یک دفتر در تهران می باشد. این شرکت محصولات خود را به ارتش آمریکا نیز می فروشد.

### شرکت فنلاندی Wartsila OYJ

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۹۵/۴ میلیون دلار موقعیت در ایران : فعال شرکت Wartsila سازنده فنلاندی موتورهای کشتی ، چند نیروگاه برقی در ایران ساخته است و در سال ۲۰۰۲ برای کشتی های خط حمل و نقل کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران (IRISL) موتور های کشتی تهیه کرد. شرکت حمل و نقل کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران که به دولت تعلق دارد و برای تسهیل انتقال محموله های نظامی به ایران است ، بعدها توسط آمریکا در لیست سیاه قرار گرفت. شرکت Wartsila نیز قراردادهایی با دولت فدرال آمریکا برای ارائه ، در میان اشیاء دیگر ، قطعات موتور به گارد ساحلی دریافت کرده است. سخنگوی شرکت Wartsila اظهار داشت که شرکت در تطابق کامل با تحریم ها عمل می کند ، همان طور زمانی که موتور به محل کشتی سازی آلمانی ای که برای کشتیرانی IRISL کشتی می ساخت ، عرضه کرده بود. "در آن زمان ، کشتیرانی جمهوری اسلامی در هیچ لیست سیاهی نبود" ، وی گفت که از زمان لیست سیاه به بعد هیچ نوع موتوری برای شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی تهیه نکرده است و نخواهد کرد. او گفت این شرکت دارای یک نمایندگی در ایران است که بر اساس حق کمیسیون برای خدمت به نیروگاه های برقی دیگر و مشتریان کشتی سازی ، پرداخت می شود ، اما ویژگی تلاش های فروش این شرکت "کوچکی فعالیت" آن است. همانطور که ایالات متحده آمریکا برای اعمال تحریم های شدید تر جدیدی فعالیت می کند ، شرکت Wartsila با چشمان باز مواظب موقعیت و کسب و کار خود را در ایران هست: "ما نگرانی هایی به این معنی که نیروی دریایی ایالات متحده از مشتری های مهم ماست ، داریم." او گفت "ما می خواهیم بسیار مراقب باشیم".

**ترجمه از: هوشنگ**

## گزارشاتی از برخی فعالیت‌های مبارزاتی فعالین و هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران در کشورهای مختلف

### گزارشی از تظاهرات در همبستگی با مبارزات پر شور مردم - واشنگتن

روز شنبه دوازدهم ماه جون ۲۰۱۰، در آغاز سالگرد خیزش بزرگ توده ای در سال گذشته و در حمایت از مبارزات پر شور مردم علیه رژیم منفور جمهوری اسلامی، تظاهرات ایستاده ای در مقابل "دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران" در شهر واشنگتن برگزار شد. در این حرکت اعتراضی که جمعی از نیروهای مبارز و مترقی منطقه شمال شرقی آمریکا حضور به هم رسانده بودند، شعارهایی چون "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "جمهوری اسلامی - رژیم ارتجاعی، مرگت فرا رسیده!" و "جمهوری اسلامی - ننگت باد، مرگت باد!" از سه بلندگوی مختلف، در فضا طنین انداز شدند.

یکی از نکات قابل توجه در این تظاهرات آن بود که کارکنان مزدور "دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران" با وجود حضور چندین ماشین پلیس شهر واشنگتن، خود نیز دو گارد محافظتی یونیفرم پوش را استخدام کرده بودند تا از شیشنه های محل این دفتر، محافظت به عمل بیاورند! این عمل آشکارا نشان می داد که تعرض برحق ایرانیان خارج از کشور در هفته های اخیر به لانه های جاسوسی رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی در کشور های مختلف شدیداً آن ها را دچار ترس و هراس کرده است.

در این تظاهرات، فعالین چریک‌های فدائی خلق با بنر بزرگی که حاوی عکس هائی تکان دهنده ای از جنایات پیشمار رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در دوران نخست وزیری میر حسین موسوی در کنار عکس های هولناک مشابهی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد بود، ماهیت به غایت ظالمانه و سفاک همه جناح های رژیم وابسته به سرمایه داری جمهوری اسلامی را در معرض دید همگان قرار دادند.

### فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران - واشنگتن

۱۳ جون ۲۰۱۰ - ۲۳ خرداد ۱۳۸۹

### گزارشی از بر هم زدن نمایش رسوای رژیم در لندن!

بعد از ظهر روز جمعه ۴ جون ۲۰۱۰ برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۸۹ جمعی از فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، مراسم سالگرد مرگ خمینی جلا - که توسط مزدوران رژیم در مرکز اسلامی لندن برپا شده بود را به فرصتی برای افشای چهره ضد خلقی حکومت تبدیل کرده و نمایش رسوای آنها را بر هم زدند.

در این روز مزدوران پلاکارد بزرگ سیاهی با نوشته ای تحت عنوان "تسلیت" به مناسبت سالگرد "ارتحال" خمینی دژخیم بر درب مرکز مزدور آوزران کرده بودند و مراسمی را در داخل ساختمان سازمان داده بودند. اما در ساعت ۷/۳۰ دقیقه بعد از ظهر، ده ها تن از ایرانیان مبارز، متشکل از فعالین گروه ها و جریانات سیاسی و فعالین سیاسی مستقل با تجمع در مقابل مرکز اسلامی به سردادن شعار و افشاگری بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به زبانهای فارسی و انگلیسی پرداختند.

در ابتدای تجمع یکی از تظاهرکنندگان به سرعت با چند تخم مرغ در اصل مرکز اسلامی را مورد حمله قرار داد و وحشت مدعوینی که در داخل نظاره گر تجمع مخالفین در خارج مرکز بودند را برانگیخت. مزدوران اطلاعاتی داخل مرکز پلیس را خبر کرده و در صدد درآمندن که با کمک پلیس تظاهرکنندگان را متفرق سازند اما این تاکتیک آنها کارگر نیفتاد و تظاهرات ادامه یافت. فریاد شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانیان سیاسی آزاد باید گردند"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "این مرکز تروریستی تعطیل باید گردد"، "جمهوری اسلامی رژیم فاشیستی و تروریستی"، "به سرکوب و قربانی کردن و سنگسار زنان در ایران باید پایان داده شود"، "مرگ بر رژیم شکنجه و سنگسار و اعدام"، جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و ... توجه عابرین و ساکنین منطقه را جلب کرده و خشم و ناراحتی مزدوران رنگارنگ داخل این مرکز و مدعوین به جلسه سالگرد مرگ خمینی را برانگیخته بود. پس از چند لحظه مزدوران داخل مرکز با

آوردن یکی از فیلمبرداران جیره خوار حکومت شروع به فیلمبرداری از تظاهر کنندگان کردند که این اقدام نیز با فریاد وهوی جمعیت و شعارهای محکمتر "مزدور برو کم شو!" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" پاسخ گرفت. پس از بر هم زدن نمایش رسوای سالگرد مرگ رهبر جنایتکار جمهوری اسلامی حرکت اعتراضی موفقیت آمیز مخالفین نیز با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و "جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده" پایان یافت. فعالین چریک‌های فدایی خلق نیز در این حرکت مبارزاتی افشاگرانه شرکت داشتند.

### فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران - لندن ۴ جون ۲۰۱۰

### "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!" گزارش کوتاهی از تظاهرات لندن

#### در حمایت از جنبش مردمی

با فرا رسیدن سالگرد خیزش بزرگ مردمی که شرایط مبارزاتی نوینی را در جامعه ما بوجود آورد، روز یکشنبه ۱۳ جون ۲۰۱۰، از ساعت ۱۶ تا ۱۸ بعد از ظهر یک تظاهرات ایستاده در مقابل سفارت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در لندن در حمایت از مبارزات ظفرنمون توده های دریند ایران برگزار شد.

در این حرکت اعتراضی که به فراخوان جمعی از نیروها و سازمانهای چپ لندن سازمان یافت، تظاهر کنندگان با فریاد های کوبنده "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به افشاگری بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداختند. در محل تظاهرات، پرچمهای سرخ و پلاکاردهای بسیار بزرگ نیروهای چپ، حاوی تصاویر جنایات ماشین سرکوب حکومت بر علیه توده ها و رزمندگی و مقاومت آنها، با برجستگی نشان داده شده و فضا را پر کرده بودند. تظاهر کنندگان با سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی سرکوبها و جنایات جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و توده های ستمدیده ایران را محکوم کرده و خواستار حمایت افکار عمومی از جنبش عادلانه مردم ایران شدند. بسیاری از عابرین و رانندگان وسایل نقلیه با مشاهده تظاهر کنندگان و شنیدن شعارهای آنها حمایت خود از آنها را با به صدا درآوردن بوق اتومبیلیها و یا تکان دادن دستهایشان اعلام می کردند. این تظاهرات با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "زنده باد انقلاب زنده باد سوسیالیزم" به پایان رسید. فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در لندن از جمله نیروهای سازمان دهنده این حرکت اعتراضی بودند.

### فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران

۱۳ جون ۲۰۱۰

### گزارشی از اعتراض به محاکمه فعالین سیاسی در هلند!

همزمان با محاکمه رفقای که در حمایت از اعتراضات بر حق کارگران و زحمتکشان ایران و برای افشای چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی در ششم ماه آوریل به سفارت این رژیم در هلند حمله کرده و آنرا برای مدتی به اشغال خود در آوردند امروز تجمع اعتراضی در مقابل سفارت هلند در استکهلم برگزار شد. جمعی از فعالین سیاسی ضمن تجمع در مقابل سفارت هلند با سر دادن شعارهایی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "یاران ما را آزاد کنید" به زبانهای سوئدی و انگلیسی نسبت به محاکمه پوشالی این رفقا اعتراض نموده و خواهان آزادی فوری آنها شدند. این حرکت به فراخوان "شورای حمایت از مبارزات آزادخواهانه مردم ایران - استکهلم" شکل گرفته بود و اطلاعاتی ای بر زبانهای سوئدی و انگلیسی در دلایل این محاکمه و ضرورت آزادی بی قید و شرط حمله کنندگان به سفارت جمهوری اسلامی نیز خوانده شد. در پشتیبانی از حمله کنندگان به سفارت جمهوری اسلامی در هلند هواداران چریک‌های فدائی خلق ایران نیز در این حرکت شرکت داشتند.

عبدالله باوی ۲ / ۶ / ۲۰۱۰

### گزارشی از تظاهرات مردم در استکهلم در اعتراض به حمله وحشیانه اسرائیل به کشتی کمک رسانی به غزه!

امروز (۲۱/۰۵/۲۰۱۰) در رابطه با حمله سربازان اسرائیلی به کشتی کمک رسانی به مردم غزه که طی آن حداقل ۹ نفر به دست سربازان

ی رفیق شهید جزئی و ادعای فرد خود فروخته ی فریبکاری به نام فرخ نگهدار از مسئولان فدائیان اکثریت مطرح شد که ادعا نموده اگر رفیق جزئی هم زنده بود همان می کرد که او خود کرده و می کند. رفیق سنجرى همراه با ابراز تخالف دید و نگرورزهای خود در عرصه ی تئوری با رفیق جزئی و پایندیش به اندیشه های رفیق مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان چه از نگرگاه اندیشه و چه در پهنه ی مبارزه ی عملی ، با اینحال یادآور شد که رفیق جزئی یک مبارز انقلابی بود که مقاومتش در مقابل رژیم شاه با تسلیم طلبی نگهدار قابل مقایسه نیست . نگهدار با این ادعا می خواهد این تصویر را از وی ارائه کند که اگر بیژن زنده بود همچون فرخ نگهدار خیانتکار شعار سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید سر می داد و یا به اعضاء و هواداران سازمانش می گفت که با دستگاه مخوف امنیتی رژیم ملامهای جنایتکار همکاری نموده و به شکار مبارزان و انقلابیون بپردازند و بخش بزرگی از یک سازمان را که زمانی آن همه امید آورده بود را به سرانسیب سقوط به ژرفای ضد انقلاب رهنمون می ساخت و توده های میلیونی مردم را به تسلیم در برابر رژیم وابسته به امپریالیسم جهانی فرامی خواند. با توجه به سوال مزبور رفیق سخنران در این رابطه به مقاله ای اشاره نمود که در ارگان چریکهای فدائی خلق ایران در این باره درج نموده و در آن به گوشه هایی از خیانتها و دروغ پردازیهای این فرد آشنا برای همگان اشاره نموده است. به گمان ما مقاومتها و پایداری رفیق جزئی بی هیچ شائبه ای در تاریخ مبارزات انقلابی ایران باقی خواهند ماند و هیچ فریبکاری نمی تواند یاد این انقلابی راچنین به خزعبلات بیالاید و ارزش کارش را بزاید و یا او را همدریف آدم فروشان جای دهد .

پرسش دیگری که یکی از حاضران در جلسه مطرح کرد در این باره بود که چرا رفیق سخنران وقتیکه از جناح های درونی رژیم نام می برد از یکی تحت نام اصلاح طلبان نام میبرد و سپس مطرح کرد که او خود و جریان اندیشه گی که او از آن هواخواهی میکند نه تنها اینان را اصلاح طلب نمی داند بلکه جنبش های یکساله ی گذشته را نیز نه درست میدانند ، نه انقلابی ، نه اصلاح طلبانه و حضور مردم را با شعارها و رنگ ها و در ایادی مذهبی مثل عاشورا ارتجاعی می شناسند. رفیق سنجرى در پاسخ گفت که ما دیگران را آنچه نام گرفته و شناخته می شوند یاد می کنیم ولی ای هیچ بدین نشان نیست که اگر دیگران خود را اصلاح طلب نامیدند ما هم بپذیریم که آنها در واقع آنچه نام می گویند عملا هم هستند . او گفت که چریکهای فدائی خلق ایران همیشه گفته و نوشته اند که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با همه جناحها و دسته بندی های آنها بوده و هستند و خوب نیز میدانند که اگر اصلاح طلب ها نیز بر سر کار آیند با مردم همان خواهند کرد که در این ۳۰ سال کرده اند. او از رژیم کمونی ایران همچون رژیمی ضد انقلابی ، ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم یاد کرد که هیچیک از جناحهای آن خواهان خوشبختی مردم نبوده و هر اعتراض نموده و هر جنبش انقلابی را سرکوب می کنند. در این رابطه و نیز در پاسخ به پرسشگر یاد شده که موسوی را رهبر اعتراضات یک سال اخیر جا می زد افزود که موسوی و کروی و دیگر همپالکی های آنها خود بارها گفته اند که آنها هیچ ربطی به خیزش های خود جوش و خودانگیخته ی مردم نداشته و ندارند و خواهان ژرفش پذیری این اعتراضات نبوده و هرگاه نیز که به صحنه آمده اند برای جلوگیری از اعتراضات مردم بوده است و پس، در نتیجه اشتباه است که خیزش خود جوش مردمی را تحت رهبری آنها تعریف کنیم. رفیق سنجرى در ادامه در رابطه با اختلافات جناح های درونی جمهوری اسلامی و واقعی بودن آنها افزود که ما همچنین میبایست به راه کارهای اقتصادی که هر یک از جریانهای رژیم تبلیغ می کنند توجه کنیم زیرا آنگاه است که ما تفاوت هایی را که در میان آنها وجود دارد شاهد خواهیم بود. برای نمونه او از تفاوت بین تاکید هر چه بیشتر بر نقش دولت در اقتصاد و بر عکس تاکید بر خصوصی سازی و یا بازکردن کامل دروازه های اقتصاد کسب و جهت واردات کالاهای ارزان مثلا از چین که باعث افت پنجاه درصدی تولیدات داخلی شده و بر عکس واردات حساب شده تر اشاره نمود. رفیق سخنران در پاسخ به پرسش گر نام برده که هم خود را پیرو خط حکمتیست ها معرفی میکرد و هم ادعا می نمود که به هیچ سازمان و حزبی وابستگی ندارد افزود که چریکهای فدائی خلق ایران اعتراضات و جنبش های اخیر مردم را هم درست و هم بر حق ارزیابی نموده و استفاده مردم از برخی از مراسم های دولتی را به مثابه فرصتی برای ضربه زدن بر رژیم تاکتیک درستی می دانند . برای نمونه اگر در روز عاشورا توده ها به اعتراض بر خاستند و عکس های موجودات منفور و جنایتکاری همچون احمدی نژاد و خامنه ای را به آتش کشیدند نشانه ی بیداری و ژرفای خشم مردم بود و آن را درست و بیجا می شناسند . رفیق سنجرى گفت که هر کس جانبازی های مردم را ناچیز بشمارد و استفاده های آنها از برخی فرصت ها را برای ابراز انزجار خود از رژیم جنایتکاران حاکم نشانه ی ارتجاعی بودن مردم بداند از دریافت درست چرایی خیزش های مردم ناتوان است .

به گمان نگارنده ی این گزارش که در جلسه مزبور حضور داشته و شاهد سوال و استدلال یکی از هواداران حزب کمونیست کارگری حکمتیست

اسرائیل کشته شدند ، تظاهراتی در ۱۵ شهر سوئد انجام شد. در جریان این اعتراضات تظاهرکنندگان از دولت سوئد می خواستند که ضمن فراخواندن سفیر سوئد از اسرائیل قراردادهای بازرگانی خود را با این دولت لغو کرده و محصولات اسرائیلی را بایکوت نماید. به گزارش رادیو و تلویزیون دولتی که همیشه سعی در کم جلوه دادن تعداد شرکت کنندگان در این اعتراضات مردمی را دارد، بیش از ۸۰۰۰ نفر تنها در شهر استکهلم در این تظاهرات شرکت داشتند. تظاهرکنندگان در ساعت ۶ بعد از ظهر در میدان سرگل توری (Sergel torget) تجمع نموده و از آنجا تا سفارت اسرائیل مبادرت به راهپیمایی نموده و ضمن محکوم کردن تعرضات دولت اسرائیل به مردم فلسطین در ساعت ۸ به اعتراض خود پایان دادند. در این اعتراضات مردم با حمل پلاکارد هائی جنایت دولت اسرائیل در حمله به کشتی کمک رسانی به مردم غزه را محکوم نموده و از دولت سوئد می خواستند که همانطور که اسرائیل غزه را محاصره کرده است این کشور را در محاصره اقتصادی قراردهد. در تظاهراتی که در استکهلم شکل گرفت نمایندگان نیرو های سیاسی سوئد سخنرانی هایی در افشای وحشیگری های اسرائیل در حق مردم فلسطین ابراز نمودند. در این حرکت اعتراضی هواداران چریکهای فدائی خلق ایران نیز شرکت داشتند.

عبدالله باوی ۲۱/۰۵/۲۰۱۰

### گزارشی از برگزاری مراسم یادبودشاعر، کارگردان تاتر و مبارز انقلابی رفیق شهید سعید سلطانیور!

این مراسم در محلی بنام خانه ی مردم در شهر گوتنبرگ سوئد برپا شد. در این مراسم که از سوی هواداران چریکهای فدائی خلق ایران ترتیب داده شده بود رفیق فریبرز سنجرى از سوی سازمان به عنوان سخنران شرکت داشت. پس از اعلام ترتیب برنامه به وسیله ی رفیق مسئول، با یکدقیقه کف زدن حاضران در جلسه، یاد همه ی جان باختگان مبارز خلق های ایران و به ویژه رفیق شهید سعید سلطانیور گرمی داشته شد. برنامه با خوانش یکی از سروده های سعید سلطانیور به نام "زندان فلات" و سرود و آوازخوانی ریوا و نوازندگی فرید آغاز شده و سپس رفیق سخنران گفتار خود را در باره سعید سلطانیور شروع نمود. او از جمله در باره ی شخصیت مبارزاتی و جایگاه سعید در هنر انقلابی میهنمان ، اندیشه و سمت گیری سیاسی و سازمانی گفتگو کرد. در ضمن به تقابل سعید با به اصطلاح هنرمندانی پرداخت که در آن زمانه ی مبارزه و زندان و دار و درفش ، هنر برای هنر را تبلیغ و ترویج نموده و خمودگی و غنودن در برج عاج هورقلیلی احساس های بی بیخ و بی بنیان را پیشه ی خویش ساخته و یا حد اکثر همچون اخوان ثالث با ترسیم زیبا و هنرمندانه ی آن اوضاع تخدیر و تخمیر اراده ها در سروده ای همچون ، زمستان،، خود هیچ راه برون رفتی را پیش چشم ندانسته و به گذر روزگار آنچه که بود تن می سپردند. پس از آن بیست دقیقه استراحت داده شد و در ادامه نیز رفیق فریبرز سنجرى به پاسخ گویی به پرسش های حاضران در جلسه و نیز پرسشهای شنوندگانی که این برنامه را همزمان به گونه ای مستقیم از راه پالکاد دنبال می کردند پرداخت. پس از پایان این بخش رفقای هنرمند با هنرمندی دوباره ی خویش پایان دهندگان برنامه های این جلسه بودند.

پرسش های گوناگون این جلسه توجه بیشتری را به خود جلب نمود. مثلاً پرسیده شد در باره ی شعر سعید سلطانیور که آیا آنچه او سروده به راستی شعر بوده یا شعارهایی که چهره ی شعری بدانها داده شده است! رفیق سخنران در پاسخ پس از بیان تاثیر شعرهای سلطانیور بر محیط فرهنگی آن زمان و از کزختی در آوردن بسیاری ، از او به مثابه هنرمندی یاد نمود که اگر چه در ظرفتهای زبانی و یا واژه گانی به پای شاملو نمی رسد ولی او نه تنها شعر را به شعار توخالی سیاسی تبدیل نمود بلکه از آن سلاحی ساخت جاندار ، بزنده ، برانگیزاننده و بسیار مهم در مبارزه بر علیه رژیم ستمشاهی پهلوی و سپس نیز بر علیه خونخواری ضحاکهای تازه به سلطنت رسیده ملامهای زور زور و تزویر جمهوری رژیمهای اسلامی. پرسش دیگری در باره ی رابطه ی دگرگونی های اجتماعی ، خیزش های نوین میلیونی مردم و تاثیر و رابطه ی آنها با دگرگونی های درون سازمان های چپ کمونیست خارج از کشور بود. سخنران ضمن بیان اینکه گذشته از کردستان ایران ، چپ کمونیست ، منجمله خود چریکهای فدایی خلق فقط در خارج از کشور حضور تشکیلاتی دارند و این امر را نه پنهان نموده و نه هیچ توهمی در این باره را به وجود می آورند ، چرایی آن را به دلایل آشکار همان کمونیست کشیهای رژیمهای دانست که عرصه را بر جنبش انقلابی تنگ میکند. او همچنین افزود که جهت گیری ها و مزینندی های سیاسی و سازمانی نیروهای چپ در خارج از کشور زیر تاثیر مستقیم آن دگرگونی های اجتماعی قرار داشته و بازتاب نه اختلاف های صرفا ذهنی که بازتاب امور واقعی رو در روی جریان های سیاسی می باشند. یک پرسش نیز در باره

های ادعائی ما آنها را تویخ میکنند که چرا به مرتجعان پیوسته اند وهم عملاً ماموران سرکوب آنها را میکوبند که چرا نشانه سبز دارند پس به اصلاح طلبان پیوسته اند. یعنی هر دو در استدلال های خود از این گونه قیاسات نا بجا بهره می گیرند و این همه در حالیست که آن دوفرد از همه جا بیخبر، نه این بوده اند و نه آن. اما پدیده های اجتماعی و تاریخی بسیار پیچیده ، بسیار گوناگون ، بسیار پویا و در هم تنیده بوده و تن به انجام چنین برهان های نایجانی نمیسپارند و منطق ویژه ی خود را می طلبند . واژه ها و مقولات دانش های اجتماعی نیز چنین اند و هر یک در شرایطی ویژه رنگ و روی زمانه ی خود را میگیرند . چنین است که واژه ی اصلاحات در زبان یک کمونیست دارای معنایی ست بایسته ی آن ، همچنانکه در رژیم آدمخوارهای اسلامی ایران این واژه هیچ چیز مگر وسیله ای برای تداوم بخشیدن به سیادت اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی دزدهای سرگردنه گیر و مجریان توحش ولی ابله اسلامی نمی باشد . یا مثلاً واژه دموکرات ، مردم سالار و آزادیخواه همان اندازه با رژیم امپریالیستی آمریکا ناخوانایی دارد که با رژیم صهیونیستی اسرائیل ، رژیمی که منصور حکمت زمانی آنرا یکی از دموکرات ترین رژیم های جهان نامید .

ماتریالیسم مبارز و دیالکتیکی بنیان گذاران سوسیالیسم علمی شیوه ، روش ، جهان بینی و بنیان هر پژوهش درست و علمی ایست که از روند دگرگونی های اجتماعی و تاریخی به عمل می آید . آن همچنین یک ضرورت اولیه است برای هر کس که خود را مارکسیست می نامد . این منطق هنوز هم سخن نخست را در همه ی زمینه های اجتماعی می گوید . رفیق شهید سعید سلطانیوربا دیالکتیک مبارزه ی اجتماعی به خوبی آشنا بود و هم از اینرو همچنان زنده است و چیزها برای گفتن و آموزاندن دارد. یاد و نامش گرمی باد .

محمد خرم دین - ۲۴ خرداد ۱۳۸۹

بود که اصرار داشت علیرغم اینکه اکثر شرکت کنندگان در جلسه وابستگی سازمانی وی را می دانستند به هیچ جریانی وابسته نیست این نکته قابل تأکید است که نمی شود هم خود را پشت نام ها و جریانه پنهان نمود و هم ادعای مستقل بودن و پیوند نداشتن با سازمان و یا حزبی را کرد که تبلیغ اش می کنید. کسانی که خود را و جریان خود را تنها جریان کمونیست ایران می شناساند و از آن همه دیگرها بدون پسوند کمونیست نام میبرند و به انتقاد از آنها می پردازند و با اصرار می خواهند به همه بقبولانند که خیزش مردمی یک سال اخیر توده های ستمدیده ما تحت رهبری موسوی و کروبی بوده است و قادر به درک ساده ترین قانون مندی حاکم بر حرکات خود بخودی نیستند و با بی مسئولیتی تمام جنبش های اعتراضی مردمی را حرکات ارتجاعی می خوانند و شیرهای شتره ی جنگ و گریزهای خیابانی را هیچ می پندارند تنها کاری که می کنند خاک به چشم توده ی بپا خواسته ریختن است و مهرهی با آنان که این پوریش ها را بر نمی نایند. اینان به کسانی که جان به کف به مصاف با رژیم تا دندان مسلح قد راست می کنند ایراد گرفته و از جان باختگان خیزش مردم تحت عنوان "گوشت دم توپ" موسوی نام میبرند . این گونه نظریه ها از یک چیز بنیانی در رنج می باشند آنهم کاربرد منطق سترون صوری ست در بررسی پدیده های اجتماعی. کسانی که با هیچ منطق دیگری جز خودبزرگ بینی ، پرخاش گری ، هياهو و تهمت زدن به این و آن آشنا نیستند با چند قیاس ساده همه را به یک چوب میارند. مثلاً میگویند:

سمبل اصلاح طلبان رنگ سبز است ( مقدمه اول )  
هر کس رنگ سبز بپوشد پیرو اصلاح طلبان است ( مقدمه دوم )  
سهراب و سپیده که رنگ سبز می پوشند اصلاح طلبند ( نتیجه )  
حالا ممکن است که این سهراب و سپیده فقط به طور اتفاقی همزمان که اعتراضاتی در خیابان برپاست با لباس سبز ظاهر شده و بوسیله جنایت کاران دستگیر می شوند. بدین گونه هم به اصطلاح کمونیست

## جنایت جدید

### دولت اسرائیل!



حمله وحشیانه ارتش اسرائیل در ۳۱ ماه مه به کشتی ای که حامل کمک های انسانی برای مردم غزه بود در حالیکه خشم مردم آزادیخواه جهان را برانگیخت بار دیگر ماهیت تجاوزگرانه و سرکوبگرانه دولت اسرائیل را در مقابل دید جهانیان قرار داد.

در شرایطی که مردم ستمدیده غزه مدتهاست که به دلیل محاصره دولت اسرائیل قادر به تامین ابتدائی ترین نیازهای انسانی خود نمی باشند این حمله وحشیانه که به کشته شدن حداقل ۹ نفر و مجروح شدن تعداد بینتیری انجامید، آنهم در آب های بین المللی، بار دیگر نشان داد که دولت اسرائیل جهت تداوم اشغال سرزمین های مردم فلسطین از هیچ جنایتی رویگردان نبوده و نیست. کاروان کمک به مردم غزه که از سوی یک ائتلاف بین المللی جهت در هم شکستن محاصره غزه به سوی این منطقه سازمان داده شده، حامل ۱۰ هزار تن مواد پزشکی، ساختمانی و ۱۰۰ منزل مسکونی آماده برای اسکان هزاران آواره و ۵۰۰ دستگاه ویلچر برای معلولان می باشد و ارتش اسرائیل یک کشتی از این کاروان را مورد تعرض خود قرار داده است. این کاروان از سوی صدها تن نویسند، روزنامه نگار، هنرمند، استاد دانشگاه، فعال سیاسی چپ حمایت و همراهی می شود.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن محکوم کردن این اقدام جنایتکارانه ارتش اسرائیل و دفاع از مطالبات بر حق مردم فلسطین بار دیگر بر این واقعیت تأکید می کنند که تحقق خواسته های ستمدیده فلسطین به نابودی رژیم صهیونیستی وابسته است، رژیمی که عملاً نقش "ناو هواپیما برامریکا در خاورمیانه" را بازی می کند.

مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم!

پیروز باد مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین!

چریکهای فدائی خلق ایران

۰۲-۰۶-۲۰۱۰

### به یاد رفیق سعید سلطانیور شاعر انقلاب.... از صفحه ۷

می خواهند به همگان بباورانند که می شود کرکس پیر را با مبارزه مسالمت آمیز و انتخابات و توسل به صندوق های رای به قناری خوش صدا تبدیل کرد. نسل جوان اگر مردم فروشی های این دارو دسته و همکاری هایشان با نهاد های امنیتی را به چشم ندیده بود حال در پرتو مبارزات خود می تواند شاهد کرنش های مشمنز کننده آن قبیل خائنین و سازشکاران در مقابل قدرت های سرکوبگر باشد. برای نسل جوان امروز ، این تجربه خونین هر چه ملموس تر می شود که در شرایط سلطه یک دیکتاتوری لجام گسیخته که ذاتی نظام سرمایه داری وابسته حاکم است با سازش و مماشات نمی توان به آزادی دست یافت بلکه باید به افزایش پرچم انقلاب باور داشت و در جهت سازمان دادن آن "انقلاب دور، و نزدیک" گام برداشت. تجربه بیش از ۳۰ سال سلطه جمهوری اسلامی ثابت نموده که اگر خواهان برچیده شدن بساط دار و شکنجه هستیم باید جهت نابودی جمهوری اسلامی با هر جنای و دسته گام برداریم. چرا که تنها بر خرابه های این نظام ضد مردمی است که می توان جامعه ای ساخت که در آن از زندان و شکنجه و اعدام خبری نباشد.

در این راستا امروز وظیفه بالفعلی به عهده ماست. ما امروز در شرایطی خاطره سعید را گرمی می داریم که جمهوری اسلامی به همان دلیل که در سال ۶۰ بساط اعدام را در سطح جامعه پهن کرده بود یعنی جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در میان مردم ، باز هم در فکر اعدام های بیشتر است و بعد از اعدام ۵ زندانی سیاسی در ۱۹ اردیبهشت، امسال اخبار متعددی مبنی بر صدور احکام جدید اعدام شنیده می شود. این امر که از خطر بزرگی که جان زندانیان سیاسی را تهدید می کند خبر می دهد ، وظیفه بزرگی در مقابل همه آزادیخواهان قرار می دهد که متحدانه بر علیه موج جدید اعدام ها بپاخاسته و "کشتارگاه" ی که جمهوری اسلامی شکل داده را بر سرش خراب کنند. بکوشیم در سالگرد شهادت شاعر مبارز و انقلابی ایران، سعید سلطانیور یاد او را با پاسخوتی به این وظیفه مبارزاتی گرمی بداریم. امیدوارم که در قسمت پرسش و پاسخ فرصت یابیم که هر چه بیشتر در این زمینه به گفتگو بپردازیم.

پیروز باشید.

## سود بردن از ایران و ایالات متحده (قسمت آخر)

تبلیغ عدم وجود روابط گسترده بین امپریالیستها و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در طول ۲۰ سال گذشته یکی از تمهای دائمی کارزار تبلیغاتی بلندکوه‌های امپریالیستی و سران این رژیم برای فریب توده‌های تحت ستم در ایران و در منطقه را تشکیل داده است. اطلاعات موجود در مطلب زیر بار دیگر بروشنی نشان می‌دهد که علیرغم جنگ زرگری سردمداران جمهوری اسلامی با امپریالیستها و همه تبلیغات فریبکارانه دو طرف در این زمینه چه رابطه تنگاتنگی بین این رژیم و امپریالیستها برقرار است.

روزنامه نیویورک تایمز، هفتاد و چهار کمپانی (بین المللی) را که در دهه گذشته هم با ایران و هم با دولت آمریکا معاملات هنگفتی داشته‌اند، شناسایی کرده است. این شناسایی از طریق مرور اسناد این کمپانی‌ها که با کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" (در آمریکا) به ثبت رسانده بودند، سایت‌های اینترنتی این شرکت‌ها، اخبار تانید شده توسط مقامات این کمپانی‌ها در مصاحبه‌ها و هم چنین گزارش‌های کنکره (آمریکا)، اخذ گردیده‌اند.

از میان این هفتاد و چهار کمپانی که با دولت آمریکا معامله و پول دریافت کرده‌اند، ۲۶ تای آن‌ها کامکان با ایران معامله می‌کنند، ۱۲ تا از آن کمپانی‌ها که در ایران سرمایه‌گذاری دارند، برنامه‌ای برای سرمایه‌گذاری جدید ندارند یا فعلاً سرمایه‌گذاری‌های آینده خود را به حالت تعلیق در آورده‌اند، ۱۵ تا از آن شرکت‌ها هم از ایران خارج شدند. این ۱۵ کمپانی آخری، احتمالاً قانون (آمریکایی) "تحریم اقتصادی ایران" را نقض کرده‌اند. لیست الفبای این شرکت‌ها که در ایران سرمایه‌گذاری کرده و در حال معامله با ایران و دولت آمریکا هستند به قرار زیر می‌باشد:

### بانک انگلیسی HSBC

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۰/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه‌گذاری جدید

در نوامبر سال ۱۹۹۹، HSBC که یک بانک با خدمات مالی غول آسانی هست و مرکز آن در لندن قرار دارد، دفتر نمایندگی‌ای در ایران افتتاح نمود. بیش از ده سال است که این بانک وام‌های مختلفی برای تجار ایرانی، از جمله وام ۱۰۸ میلیون دلاری برای شرکت ملی پتروشیمی ایران در سال ۲۰۰۲، فراهم کرده است. دکتر ناصر همایون، نماینده ارشد بانک HSBC در آن زمان در ایران، اظهار داشت که "انجام این معامله قابل ملاحظه، نمایانگر گامی مهم در اشتغال قانون خواهانه بانک HSBC با ایران به طور کلی و با شرکت ملی پتروشیمی به طور اخص می‌باشد." با توجه به فشارهای دولت ایالات متحده و دولت‌های دیگر، بانک مذکور در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که به دنبال معامله جدیدی در ایران نیست، اما این شرکت هم چنان دفتر خود در ایران را حفظ کرده و به خدمت به مشتریان موجود می‌پردازد. سخنگوی شرکت اظهار داشت که "ما همه تعهدات الزام آور موجود را که به آن‌ها مجاز هستیم، انجام خواهیم داد."

### شرکت کره جنوبی Hyundai

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۲/۱ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
شرکت Hyundai از اوایل دهه ۱۹۹۰ در ایران بوده است. این شرکت از طریق نماینده محلی خود اتوموبیل می‌فروشد. معاملات این شرکت با دولت ایالات متحده شامل فروش اتوموبیل و کامیون به وزارت دفاع می‌باشد.

### شرکت آمریکایی Ingersoll Rand

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۴۲۱/۴ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۰/۷ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
طبق گفته این شرکت، شرکت Ingersoll Rand که در ایالت نیوجرسی مستقر هست و موفق به کسب قراردادهای سودآوری از نیروی نظامی آمریکا شده است، حداقل از سال ۲۰۰۰ تا به حال دستگاه‌های صنعتی کنترل حرارت هوا و سیستم‌های فشرده‌سازی هوا را از طریق شعب خارجی وابسته به خود به ایران فروخته است. شرکت ملی حفاری ایران در سایت اینترنتی خود اعلام کرده است که از دستگاه‌های کمپرسور هوای شرکت Ingersoll Rand در کار حفاری خود استفاده می‌کند. سخنگوی شرکت Ingersoll Rand اظهار داشت که دستگاه‌های سیستم‌های فشرده‌سازی دارای طیف گسترده‌ای از برنامه‌های کاربردی دارند و "بعید نخواهد بود که سیستم‌های Ingersoll Rand در بخش نفت و گاز و یا حتی نیروگاه‌های هسته‌ای استفاده بشوند که معمولاً این جور تجهیزات در آن جور جاها یافت می‌شوند." این سخنگو اظهار داشت که در پرتو آب و هوای سیاسی کنونی، شرکت او در حال ارزیابی آن‌چه که وی آن را معامله "جزیی" در ایران نام گذاشت، هست. وی افزود: "ما می‌خواهیم در مورد این مسئله خیلی جدی فکر کنیم که آیا ما مایل به ادامه فعالیت در ایران هستیم، اگر این کار باعث شود که ما در معرض خطر از دست دادن معامله‌های سودآور تری قرار بگیریم."

### شرکت ژاپنی Isuzu

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۹ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
طبق سایت اینترنتی Isuzu، شرکت Isuzu از "گروه بهمن" به عنوان توزیع کننده آن در ایران استفاده میکند. "بنیاد تعاونی سپاه" که صندوق بزرگ سرمایه‌گذاری وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه پاسداران) میباشد، طبق گزارشات روزنامه‌های ایران، صاحب ۴۵ درصد از سهام "گروه بهمن" هست. از جمله رابطه بین بنیاد تعاونی سپاه و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: تا پاییز امسال، مدیر کل بنیاد تعاونی سپاه - احمد وحید دستجردی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. یکی دیگر از سران سرشناس سابق بنیاد تعاونی سپاه - محسن رفیق دوست از بنیان گزاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. در گزارشی که در سال ۲۰۰۹ توسط شرکت Rand برای دفتر وزیر دفاع و همچنین مخازن فکری موسسه واشنگتن و شورای روابط خارجی تهیه شده بود، به سرمایه‌گذاری بنیاد تعاونی سپاه در "گروه بهمن" بر خورد شده بود. سخنگوی شرکت Isuzu در بیانیه‌ای گفت که شرکت وی از آن رابطه‌ها آگاه نبوده و معتقد بود که "سازمان بیمه بازنشستگی" سهام دار ۴۵ درصد در "گروه بهمن" بود.

### شرکت آمریکایی Itron

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
در ماه آوریل سال ۲۰۰۷، شرکت Itron، سازنده کونتورهای الکتریکی که توسط شرکت‌های نیروی برق استفاده میشوند، شرکت Actaris را وابسته به خود کرد. طبق ثبت مدارک این شرکت در سال ۲۰۰۹ در کمیسیون "معاملات اوراق بهادار"، شرکت Actaris علاوه بر فروش و پشتیبانی فنی، دارای ۸ درصد سود مالکانه در شرکت Iran (SKI) SHERKATE KONTORSAZI می‌باشد. به گفته کمیسیون "معاملات اوراق بهادار"، ۸۰ درصد شرکت (SKI) متعلق به بازوی سرمایه‌گذاری بانک ملی ایران است، که این بانک توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا به عنوان نهادی که برای برنامه‌های هسته‌ای و موشک‌های نظامی ایران پشتیبانی‌های مالی فراهم می‌کند، تشخیص داده شده است. در پاسخ به پرسش کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" از شرکت Itron، سخنگوی شرکت اظهار داشت که این شرکت تا به حال "هیچ برنامه‌ای برای افزایش مالکیت سهام Actaris در شرکت SKI" را نداشته است و کسب و کارش در ایران بخش بسیار جزئی از کل فروش این شرکت می‌باشد و درگیر هیچ گونه معامله‌ای با بانک ملی نیست. "ما سود جزئی‌ای از طریق اکتساب در معامله مشترک در شرکتی که مقدار درآمد ناچیزی در ایران دارد، به ارث بردیم."

### شرکت کره جنوبی Kia Motors

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۰/۷ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
شرکت Kia با شرکت Saipa - دومین تولید کننده بزرگ ماشین در ایران، قرارداد تولیدی دارد. در حال حاضر شرکت Saipa با جواز قانونی، اتوموبیل Kia Rio تولید می‌کند. در سال ۱۹۹۲، شرکت Kia با برنده شدن قرارداد راه‌اندازی کارخانه مونتاژ، به بازار خودروی ایران وارد شد.

### شرکت هلندی KLM-Royal Dutch Airways

مبلغ وام و ضمانت ۱/۴ میلیارد دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
شرکت KLM پروازهای منظم به سوی ایران و از طرف ایران دارد. سخنگوی شرکت اظهار داشت که هواپیما‌های این شرکت از سال ۱۹۴۸ تا به حال در مسیر مربوطه بعضی اوقات پرواز کرده و گاهی هم پرواز نکرده‌اند. شرکت KLM تضمین وام از بانک آمریکایی صادرات و واردات برای خرید هواپیما از شرکت Boeing دریافت کرد.

### شرکت هلندی KPMG

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۱۶ میلیارد دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۱۲/۵ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
شرکت Bayat Rayan که به شرکت KPMG وابسته است، از سال ۱۹۵۵ تا به حال در ایران فعالیت داشته است. طبق ادعای این شرکت،

کردن نیازهای آسیب پذیرترین اعضای جامعه است."

### شرکت ژاپنی Nissan

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۵/۷ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
شرکت Nissan رابطه دراز مدتی با شرکت اتومبیل سازی ایرانی Pars Khodro دارد که این شرکت حداقل از سال ۱۹۸۷ تا به حال به تولید اتومبیل و کامیون Nissan برای آن شرکت ژاپنی برای فروش در ایران مشغول بوده است. شرکت Nissan همچنین با فروش اتومبیل و کامیون به وزارت دفاع، با دولت آمریکا معامله می کند.

### شرکت فنلاندی Nokia

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۶/۶ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
شرکت Nokia که حداقل از سال ۲۰۰۴ تا به حال دستگاه های تلفن همراه و لوازم جانبی به ایران فروخته است، در سال ۲۰۱۰ در ثبت اسناد خود در کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" اعلام کرد که سهم بزرگی از بازار ایران را به دست آورده است. قرارداد شرکت Nokia با دولت آمریکا شامل از جمله ارائه خدمات مخابراتی به وزارت دفاع و اداره مبارزه با مواد مخدر می باشد. قرارداد هائی که به طور جداگانه به سرمایه گذاری مشترک بین Nokia-Siemens اعطا شده بودند در مبلغ ذکر شده در بالا نمی باشند.

### شرکت آلمانی Nokia-Siemens

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۱/۵ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
شرکت سرمایه گذاری مشترک Nokia-Siemens در سال ۲۰۰۸ تکنولوژی ای به ایران فروخته است که دولت می تواند توسط آن برای استراق سمع از تلفن های همراه و پیام های ایمیلی استفاده کند. فروش این تکنولوژی مورد بحث انگیز شد، اگر چه این تکنولوژی مورد درخواست سایر کشور ها، از جمله آمریکا نیز هست. سخنگوی شرکت اظهار داشت که Nokia-Siemens به ارائه خدمات به دو شرکت تلفن همراه در ایران ادامه می دهد. وی گفت "طمینان ما فکر می کنیم که فراهم کردن تجهیزات مخابراتی امر نیکویی هست." او گفت "طی دو سال گذشته چهل میلیون نفر در ایران تلفن های همراه بدست آورده اند و شما می توانید تاثیر آن را در زمینه دسترسی به اطلاعات و دادن وسیله ای به مردم عادی برای گسترش اطلاعات در مورد کشور، ببینید." جدا از شرکت های مادر، Nokia-Siemens برای ارائه تجهیزات ارتباطات رادیویی و تلویزیونی، ذخیره سازی اطلاعات، تجهیزات تشخیص و خدمات دیگر به وزارت دفاع و اداره مبارزه با مواد مخدر، قرارداد هائی از دولت آمریکا دریافت کرده است.

### شرکت برزیلی Petrobras

احتمال تخلف از قانون تحریم اقتصادی ایران مبلغ وام و ضمانت ۲ میلیارد دلار  
مبلغ قرارداد با دولت آمریکا، اجاره نفت و گاز ۹۵۰ هزار هکتار زمین  
موقعیت در ایران: در حال تصمیم گیری است  
که آیا سرمایه گذاری های بیشتر بکنند یا نه  
شرکت Petrobras که یک شرکت نفتی متعلق به دولت برزیل است برای چشم انداز اکتشاف نفت دور از ساحل در خلیج فارس در ایران، ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری کرده است. این شرکت همچنین وام بسیار بزرگی از بانک (آمریکائی) صادرات و واردات برای

اسلامی: تا پاییز امسال، مدیر کل بنیاد تعاونی سپاه - احمد وحید دستجردی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. یکی دیگر از سران سرشناس سابق بنیاد تعاونی سپاه - محسن رفیق دوست از بنیان گزاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. در گزارشی که در سال ۲۰۰۹ توسط شرکت Rand برای دفتر وزیر دفاع و همچنین مخازن فکری موسسه واشنگتن و شورای روابط خارجی تهیه شده بود، به سرمایه گذاری بنیاد تعاونی سپاه در "گروه بهمن" بر خورد شده بود. سخنگوی شرکت Mazda اظهار داشت که معاملات شرکت وی در ایران با تمام قوانین ژاپنی و بین المللی مطابقت دارد. وی گفت که از گزارش رابطه بین سپاه پاسداران و "گروه بهمن" آگاه نیست و در نتیجه نمی تواند اظهار نظر کند. قرارداد با شرکت Mazda و شرکت Ford Motor که تا سال ۲۰۰۸ صاحب یک سوم از سهام Mazda بود و هم اکنون هم از بزرگترین سهامداران آن محسوب میشود، شامل فروش اتومبیل و کامیون به ارتش آمریکا هست.

### شرکت ژاپنی Mitsubishi

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۳۷/۷ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
بر طبق سایت اینترنتی شرکت Mitsubishi، این شرکت در میان مواد دیگر، فرآورده های نفتی، نفت خام، کربن، گاز طبیعی مایع، سیستم های الکتریکی و برقی، کشتی و اتومبیل به ایران می فروشد.

### شرکت ژاپنی Mitsui & Co Ltd

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۷۵۹/۷ میلیون دلار مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۸/۹ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
بر طبق سایت اینترنتی و تاریخچه شرکت Mitsui، معاملات این شرکت در ایران به دهه ۱۹۷۰ برمیگردد. این شرکت در ایران یک دفتر دارد. با توجه به اظهارات سخنگوی شرکت Mitsui & Co., Ltd، این شرکت برای پروژه های صنعتی در ایران که برنامه ریزی، اجرای کار و تعلق به شرکت هائی که در آن دولت مستقیما یا غیر مستقیم از سهامداران آن محسوب میشود، توسط کمپانی های تضمین اعتبارات صادراتی، سرمایه فراهم میکند. او گفت که شرکت Mitsui نیز در حمایت از خرید نفت خام، فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمی از ایران برای فروش در ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی نقش دارد. کار پر سود شرکت Mitsui برای دولت آمریکا شامل فراهم کردن پلانتین برای ضرب سکه های نو هست.

### شرکت سویسی Nestle

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۲ میلیارد دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۹۲ هزار دلار  
موقعیت در ایران: فعال

شرکت Nestle در ایران دو کارخانه، یکی برای سریال (غذایی که از غلات تهیه شده و با شیر به عنوان صبحانه مصرف میشود) و دیگری آب معدنی، دارد. گزارش سالانه این شرکت نشان می دهد که از سال ۲۰۰۰ در ایران به معامله مشغول بوده است. شرکت Nestle همچنین به وزارت دفاع آمریکا و سازمان امور سربازان سابق ارتشی مواد غذایی می فروشد. سخنگوی شرکت Nestle اظهار داشت که "با ارائه غذاهای اساسی مانند سریال برای نوزادان و آب در بطری های پلاستیکی برای جمعیت های محلی ایران" هدف ما برآورده

آن ها اولین شرکت بین المللی حسابداری در ایران بشمار می آید. شرکت KPMG همچنین خدمات حساب داری و حساب رسی برای دولت فدرال آمریکا فراهم می کند.

### شرکت آلمانی Linde

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۶۵ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید  
شرکت آلمانی Linde، که حداقل از سال ۲۰۰۱ تا به حال در ایران فعال بوده است و در ۱۰ سال گذشته در آن جا، آزمایشگاه های پتروشیمی و اتیلین و تجزیه هوا ساخته است، نیز دارای قرارداد های پر سودی با دولت آمریکا می باشد. در میان موارد دیگر، این شرکت آلمانی برنده قرارداد ارائه گاز هلیوم به National Aeronautics and Space Administration (NASA) برای مجموعه ای از ۴ بالون پرتاب در ارتفاع بالای بدون سرنشین، برای جمع آوری اطلاعات و مطالعه در مورد میدان های مغناطیسی خورشیدی مربوط به فعالیت اشعه های کیهانی، که می تواند فضاوردان و حتی کارکنان پرواز های هواپیمایی را در معرض خطر تابش این گونه اشعه ها قرار دهد، شده است. در پیانه ای، شرکت Linde گفت که معاملات این شرکت در ایران حدود ۲۶ میلیون یورو در سال و یا ۰/۳ درصد از فروش کل آن هست، و در حال حاضر به تعهدات موجود در یک قرارداد محدود میشود. سخنگوی شرکت اظهار داشت که به دلیل اوضاع سیاسی فعلی، سفارشات جدیدی از ایران نمی پذیرد.

### بانک انگلیسی Lloyds TSB

مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۲۰ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
پس از تحقیقات، معلوم شده بود که بانک انگلیسی Lloyds TSB در گذشته اطلاعات مشخصی را از حواله های مالی ایران و سودان حذف میکرد تا بتواند بر خلاف تحریم اقتصادی دولت آمریکا، آن حواله ها را در سیستم بانکی آمریکا وارد سازد. در سال گذشته بانک Lloyds TSB به پرداخت جریمه نقدی ۲۵۰ میلیون دلاری به دولت آمریکا موافقت کرد. قبل از تصمیم بانک به ترک ایران در سال ۲۰۰۸، بانک Lloyds کمک هزینه های مالی دولتی از سازمان خدمات کشاورزی آمریکا دریافت کرده بود.

### شرکت آلمانی Lufthansa

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۶/۸ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
سخنگوی شرکت هواپیمائی Lufthansa اظهار داشت که این شرکت از سال ۱۹۵۶ تا به حال پروازهای منظمی به ایران داشته است.

### شرکت ژاپنی Mazda

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲/۲۵ میلیارد دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۶۲/۵ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
شرکت Mazda حداقل از سال ۱۹۷۲ تا به حال در ایران فعالیت داشته است. "گروه بهمن" برای این شرکت اتومبیل Mazda تولید میکند. بنیاد تعاونی سپاه" که صندوق بزرگ سرمایه گذاری وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه پاسداران) میباشد، طبق گزارشات روزنامه های ایران، صاحب ۴۵ درصد از سهام "گروه بهمن" هست. از جمله رابطه بین بنیاد تعاونی سپاه و سپاه پاسداران انقلاب

توسعه ذخایر کشف شده نفت دور از ساحل در سواحل کشور خود - برزیل ، دریافت کرده است. وابسته اقتصادی سفارت برزیل در ایران اظهار داشت که شرکت وی در حال مذاکره با ایرانی ها در مورد توسعه پروژه های آینده نفت و گاز می باشد ، اما ایران ابتدا باید مشخص کند که برای اکتشاف نفت و گاز ، چه مقدار از منابع خود را می خواهد به برزیل اختصاص دهد. مدیرعامل شرکت **Petrobras Middle East B.V. - Iran** تأیید کرد که این شرکت همچنان علاقمند به انجام معامله در ایران به سر می برد.

#### شرکت هندی Reliance Industries

مبلغ وام و ضمانت ۹۰۰ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : بیرون آمده  
شرکت **Reliance Industries** یکی از تهیه کنندگان اصلی بنزین در ایران بود ، اما پس از این که اعضای کنگره آمریکا خواستار تحقیق و تفحص در مورد تضمین وام ارائه شده توسط بانک آمریکایی صادرات و واردات به شرکت **Reliance Industries** برای کمک به گسترش امکاناتی که در آن بنزین برای فروش به ایران دوباره قیمت گذاری می گردید ، شدند ، در بهار سال ۲۰۰۹ ، این شرکت حمل و نقل بنزین به ایران را متوقف نمود. با این حال از آن موقع به بعد ، مقداری از بنزین شرکت **Reliance Industries** ، از طریق شرکت های دست سومی که تحت کنترل آن نیستند ، به ایران راه باز کرده است.

#### شرکت اسپانیایی Repsol YPF, S.A.

احتمال تخلف از قانون تحریم اقتصادی ایران  
مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۳۷۵/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : در حال تصمیم گیری است که آیا سرمایه گذاری های بیشتر بکند یا نه  
سخنگوی شرکت **Repsol** ، که یک شرکت گول پیکر نفتی مستقر در اسپانیا است اظهار داشت که شرکت وی با شرکت **Shell** یک شرکت مشترک پروژه گاز طبیعی مایع در ایران دارد که در مراحل اولیه برنامه ریزی می باشد. اما از زمانی که غرب فشار گذاشته است ، این پروژه پیشرفتی نداشته است. سخنگوی مذکور در مورد تحقیقات وزارت امور خارجه در رابطه با نقض قانون تحریم های اقتصادی ایران توسط شرکت **Repsol** اظهار نظر نکرد.

#### شرکت هلندی Royal Dutch Shell

احتمال تخلف از قانون تحریم اقتصادی ایران  
مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۱ میلیارد دلار ،  
اجاره نفت و گاز ۲ میلیون هکتار زمین  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۳/۷ میلیون دلار  
مبلغ وام و ضمانت ۲۰۰ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال

در سال ۱۹۹۹ شرکت **Royal Dutch Shell** قراردادی به مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار (با ایران) امضا کرد تا ۲ حوزه نفتی بزرگ که انتظار می رفت روزانه ۱۹۰ هزار بشکه تولید داشته باشند را مورد توسعه قرار دهد. اگر چه این پروژه در سال ۲۰۰۵ پایان پذیرفت ، اما تا به امروز دریافت پول برای انجام آن کار همچنان ادامه دارد. شرکت **Shell** پروژه های توسعه گاز طبیعی دیگری در دست دارد ، اما مقامات این شرکت گفتند که قبل از این که تعیین کنند که به جلو حرکت خواهند کرد یا نه ، در انتظار نتایج بررسی قابل عملی بودن آن مطالعات هستند. در ضمن ، این شرکت همچنان به عرضه روغن روان کننده به ایران ادامه داده و تا همین اواخر ، تهیه کننده بزرگ بنزین به ایران بوده است. شرکت **Shell** از یکی از عمده ترین تهیه

کنندگان بنزین برای ارتش آمریکا نیز می باشد. برنده حق حفاری در خلیج مکزیک و غرب آمریکا شد ، و در یک وام ۲۰۰ هزار دلاری از بانک آمریکایی صادرات و واردات با یک شرکت چینی برای ساخت یک کارخانه پتروشیمی در آن ایران مشغول هست ، شریک می باشد. سخنگوی شرکت **Shell** اظهار داشت در حالی که این شرکت از هر نوع تحریم جدید بین المللی پیروی می کند ، فعالیت های شرکت **Shell** از طرف کشورهای اروپایی منع نشده اند. وی اضافه کرد زمانی که قوانین کشورهای مختلف در تضاد قرار می گیرند "پیروی از آن قوانین دشوار می شود."

#### شرکت کره جنوبی Samsung

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۴۷۶/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال  
بر طبق سایت اینترنتی شرکت **Samsung** ، این شرکت غول آسای الکترونیکی محصولات خود را در ایران به بازار عرضه می کند.

#### شرکت هلندی Schlumberger

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۸/۶ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۱۲ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید

طبق ثبت اسناد در کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" ، شرکت غول پیکر اکتشاف نفتی **Schlumberger** مدت زیادی است که در ایران فعالیت داشته و همچنان به ارائه خدمات حفاری و اکتشاف در بخش گاز و نفت ایران ادامه می دهد. سخنگوی شرکت اظهار داشت که "ما در بیش از ۸۰ کشور در سراسر جهان ، از جمله ایران ، کار کرده و از قوانین این کشور ها پیروی می کنیم". وی گفت : "ما در مورد این که یک کشور چه می کند ، یا نمی کند ، نظر نمی دهیم. هر چیزی که هست ، باشد."

#### شرکت فرانسوی Schneider Electric

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۳۴۸/۸ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال  
بر طبق سایت اینترنتی این شرکت ، شرکت **Schneider Electric** ، متخصص مدیریت انرژی ، از سال ۱۹۷۰ تا به حال در ایران فعالیت داشته و همچنان به داشتن یک دفتر در آن جا ادامه می دهد.

#### شرکت آلمانی Siemens AG

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۳/۱ میلیارد دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۱۰۸/۱ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : بیرون آمده

شرکت **Siemens AG** ، مجتمع رو به رشد شرکت های صنعتی و درگیر در همه چیز ، از مهندسی گرفته تا مراقبت های بهداشتی ، در سال ۱۹۷۴ وارد بازار ایران شد. در سال ۲۰۰۸ ، سرمایه گذاری مشترک **Nokia-Siemens** با شرکت مخابراتی فنلاندی **Nokia** ، تکنولوژی ای به شرکت مخابراتی دولتی ایران فروخته است که دولت می تواند توسط آن برای دریافت آگاهی از ارتباطات اینترنتی شهروندان خود استفاده کند. فروش این تکنولوژی بحث انگیز شد ، اگر چه این تکنولوژی مورد درخواست سایر کشور های غربی نیز هست. شرکت **Siemens AG** جدا از شرکت **Nokia-Siemens** یک پیمانکار بزرگ برای دولت فدرال آمریکا نیز هست که هم زمان با فعالیت آن در ایران ، چندین قرارداد ناشی از بسته های محرک اقتصادی از دولت اوپاما دریافت کرد. در

ماه فوریه امسال شرکت **Siemens AG** اعلام کرد که از ایران بیرون می آید.

#### شرکت کره جنوبی SK Networks Ltd.

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۳۶/۶ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال  
بر طبق سایت اینترنتی این شرکت ، شرکت **SK Networks** ، از سال ۱۹۸۴ تا به حال تهیه کننده محصولات شیمیایی و همچنین فولاد به شرکت های **Iran Khodro** و **Saipa Corp.** ، دو تا از بزرگترین اتومبیل سازان در خاور میانه ، در ایران بوده است. یکی از مدیران شرکت **SK Networks** اظهار داشت که در حال حاضر فعالیت این شرکت در ایران بیشتر در مورد فروش فولاد به عمده فروشان آهن متمرکز شده است تا در صنعت اتومبیل سازی.

#### شرکت فرانسوی Societe Generale

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال  
شرکت **Societe Generale** از سال ۱۹۷۴ تا به حال در ایران به فعالیت مشغول بوده است. سخنگوی شرکت اظهار داشت که دفتر این شرکت در تهران همچنان در تجارت و امور مالی صادرات به فعالیت ادامه می دهد.

#### شرکت ژاپنی Sony

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۰۲/۳ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال  
شرکت **Sony** حداقل از سال ۲۰۰۰ تا به حال در ایران حضور داشته و هم اکنون هم دفتری در آن کشور دارد.

#### شرکت نروژی Statoil ASA

احتمال تخلف از قانون تحریم اقتصادی ایران  
اجاره نفت و گاز ۱/۴ میلیون هکتار زمین  
موقعیت در ایران : فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید  
شرکت **Statoil ASA** دارای یک دفتر در ایران هست. سخنگوی شرکت اعلام کرد که این شرکت همچنان در حفاری سکوی گاز در خلیج فارس به شرکت ملی نفت ایران کمک می کند. اما در سال ۲۰۰۷ شرکت **Statoil** تمام اکتشافات و حفاری های جدید را به در ایران متوقف نمود ، وی افزود که این شرکت قصد ندارد که اقدامی در مورد مجوز حفاری ای که در ناحیه دیگری از خلیج فارس داراست ، بنماید.

#### شرکت ژاپنی Suzuki

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۱ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال  
شرکت **Suzuki** با شرکت **Iran Khodro** ، یکی از بزرگترین شرکت های اتومبیل سازی در ایران ، قرارداد تولید دارد. شرکت **Iran Khodro** تولید کننده عمده اتومبیل **SUV - Suzuki Grand Vitara** می باشد. سایت اینترنتی شرکت **Iran Khodro** مدل های مختلف اتومبیل های **Suzuki** را به نمایش گذاشته است.

#### شرکت آلمانی ThyssenKrupp AG

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۱۵/۷ میلیون دلار  
موقعیت در ایران : فعال  
طبق اظهارات یکی از نایب مدیر عاملان شرکت **ThyssenKrupp AG** که یک مجتمع رو به رشد شرکت های صنعتی می باشد ، خود این شرکت در ایران فعالیتی ندارد ولی شرکت های وابسته به آن در ایران به کسب و کار مشغول هستند. وی گفت که در سال مالی ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ ، فروش در ایران کمتر از ۰/۵ درصد کل

## یک سیستم " علمی " عرق ریختن!

نوشته و. ای. لینن



سرمایه داری آمریکا از همه پیشرفته تر است. پیشرفتهای شگرف تکنولوژی و توسعه سریع، حقایقی است که اروپا رابه دنباله روی از آمریکا واداشته است. ولی آنچه که سرمایه داری اروپا میخواهد از آمریکا تقلید کند آن نهادهای دموکراتیک، با آزادی های سیاسی و یا سیستم سیاسی جمهوری نیست بلکه تنها جدیدترین روشهای استثمار کارگران در آمریکا است.

اکنون موضوع مورد بحث در اروپا و تا حدی در روسیه، سیستم مهندس فردریک تیلور (۱) آمریکانی است. برای زمان نه چندان دوری آقای سمیونوف در " انستیتوی مهندسی راه آهن" در سنت پترزبورگ درباره این مطلب مطالعه کرده بود. آقای تیلور سیستم خود را " علمی" تعریف کرده است و کتابش در سراسر اروپا ترجمه و منتشر شده است.

این " سیستم علمی" چیست؟ هدف این سیستم این است که در روز کاری، در مقایسه با سابق، سه برابر بیشتر از کارگر کار کشیده شود. یعنی که پرکارترین و ماهرترین کارگران به کار گرفته شده، و با یک ساعت مخصوص مقدار زمان مصرف شده برای هر عمل و هر حرکتی به نایبه و صدم نایبه ثبت شده و سپس آن شیوه هایی که بیشترین فایده و کمترین خرج را داشته و توسط بهترین کارگران انجام شده نگاشته و فیلمبرداری گردد و غیره. نتیجه آن در همان نه یا ده ساعت سابق، سه برابر بیشتر کارگر را بکار کشیده، بیرحمانه شیره جان او را بکشند و سه برابر سریعتر از سابق هر قطره قوای دماغی و انرژی این برده مزدی را بکنند، و اگر او جوان بمیرد؟ جای نگرانی نیست، در پشت در کارخانه کارگران دیگری در انتظار هستند.

در یک جامعه سرمایه داری، پیشرفتهای علمی و فنی به معنی پیشرفت در هنر عرق ریختن نیز هست. در زیر یک نمونه از کتاب تیلور آورده میشود.

در یک رابطه ای برای مقایسه شیوه قدیم با سیستم جدید، در مورد حمل چدن با گاری های دستی و کارهای بعدی بر روی آن، تیلور چنین می نویسد:

قدیم	جدید	
۵۰۰	۱۴۰	تعداد کارگران در عمل بارگیری
۱۶	۵۹	مقدار متوسط تن حمل شده توسط کارگر ( یک تن مساوی با ۶۱ پوند)
۲.۲۰	۲.۷۵	متوسط سود در ازاء هر کارگر (به روبل)
۱۴.۴	۶.۴	مخارج صاحب کارخانه در ازاء هر تن چدن بارگیری شده (به کوپک)

سرمایه دار مخارج خود را به نصف و یا کمتر تقلیل میدهد و سودش اضافه میشود و سرمست نمیداند چگونه از تیلور قدردانی کند.

کارگران در ابتدا اضافه حقوق میگیرند ولی در مقابل صدها کارگر اخراج میشوند. آنهایی که باقی می ماند، چهار برابر کوشیده و فرسوده میشوند، و وقتی توانی برای آنها نماند با لگد اخراج میشوند، سپس تنها کارگران جوان و نیرومند استخدام میشوند.

این عرقی است که دقیقاً طبق همه قواعد علمی ریخته میشود.

Frederick Taylor – 1

پراودا، شماره ۶۰، مارچ ۱۹۱۳

ترجمه از متن سوئدی "vetenskapligt" system för utsvettning Ett توسط عبدالله باوی

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!